

نسبت دین و سیاست

مطالعه تطبیقی آرای مهندس بازرگان و علامه طباطبایی

بزرگداشت وی ارائه شد.^۲ اکنون که قرار شده سخنرانی‌های این بزرگداشت در ویژه‌نامه‌ای منتشر شود، به جای خلاصه، متن کامل مقاله عرضه می‌شود، تا برای نخستین بار در ایران منتشر شود.

نسبت دین و سیاست یکی از موضوع‌های مورد علاقه من بوده است. یکی از پیشکسوتان این موضوع مهدی بازرگان است و تحول فکری او در این زمینه در اواخر عمرش به شدت نظر مرا جلب کرده است. تحقیق در زوایای مختلف این تحول که همچنان موضوع بحث و گفت‌وگو بین علاقه‌مندان بازرگان است، مهم‌ترین موضوع این مقاله است. آقای سید محمدحسین طباطبایی (۱۲۸۲-۱۳۶۰)، از متفکران تراز اول جهان اسلام، دیگر شخصیتی است که اندیشه سیاسی او با اندیشه سیاسی بازرگان مقایسه و تحلیل انتقادی می‌شود. تطبیق آرای این دو متفکر با نیم‌نگاهی به اندیشه سیاسی آقای سید روح‌الله موسوی خمینی (۱۲۸۱-۱۳۶۸)، دیگر شخصیت برجسته این دوران، صورت گرفته است.

مباحثی که در این مقاله نقل و نقد و بررسی می‌شود با تفکر رسمی متفاوت است. زمان آن رسیده است که متولیان تفکر رسمی دیگر صداها را بشنوند و از تضارب آرا به امتیازات دیگر رویکردها و کاستی‌های رویکرد خود پی ببرند. امیدوارم این سعه صدر را که مقدمه

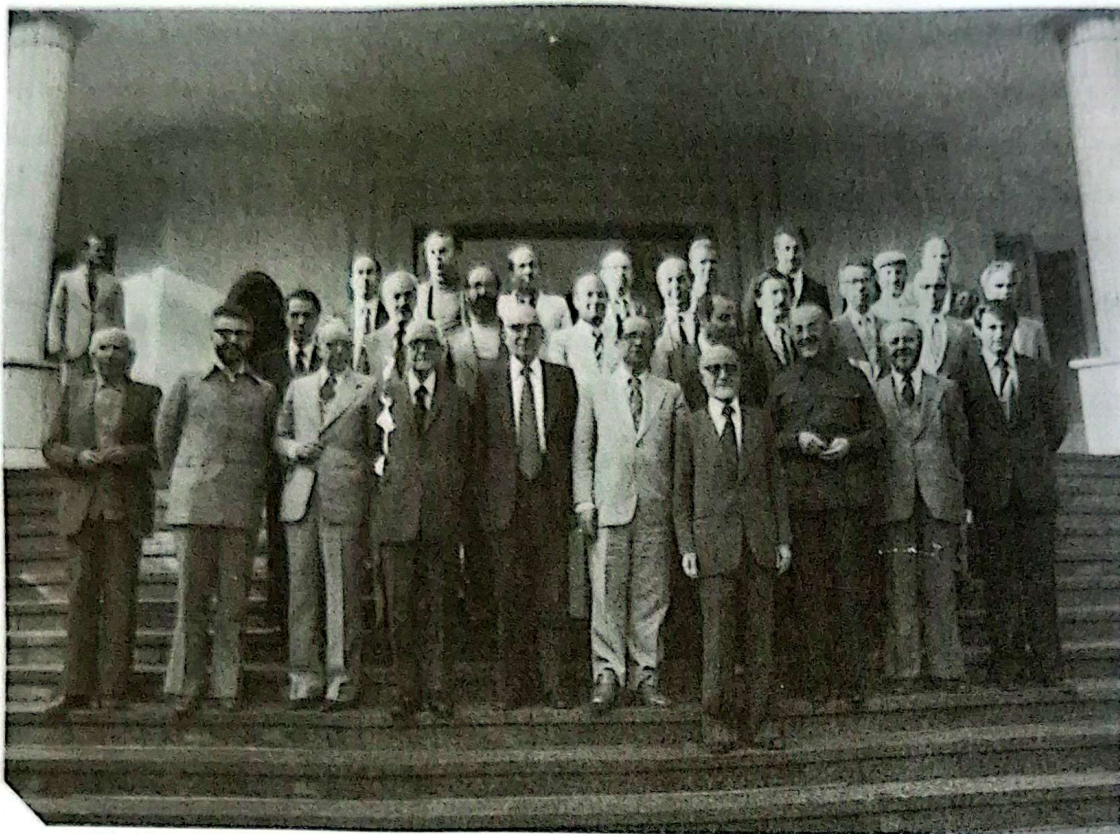
محسن کدیور

استاد دانشگاه، دین پژوه



از مهندس مهدی بازرگان (۱۲۸۶-۱۳۷۳) بسیار می‌توان آموخت: در حوزه تخصصی‌اش ترمودینامیک؛ در خردمندی و دانشوری؛ در تدبیر و سیاست‌ورزی؛ در تشکل و تحزب؛ در قانون‌گرایی و اعتدال؛ در شجاعت و استقامت و مبارزه؛ در دنیادیدگی و بصیرت؛ در آزادی‌خواهی و لیبرال‌منشی؛ در ملی‌گرایی و ایران‌دوستی؛ در اخلاص و دینداری و زیست اخلاقی؛ در قرآن‌پژوهی و بالأخره در نواندیشی دینی.

از بازرگان بسیار آموخته‌ام، من و نسل من به او وامدار هستیم. در این مقاله به برخی از درس‌هایی که از بازرگان می‌توان آموخت اشاره شده است. این درس‌ها محصول تأملات چهار سال اخیر نویسنده است (از سال ۱۴۰۰)، که در ضمن تحقیق در امور دیگر نظری را جلب کرده است. این امور لزوماً مهم‌ترین چیزهایی نیست که می‌توان از بازرگان آموخت، اما هر یک اهمیت تاریخی و اندیشه‌ای دارد و زوایایی از اندیشه معاصر ایران و نیز اندیشه بازرگان را روشن می‌کند. به مناسبت سی‌امین سالگرد درگذشت بازرگان خلاصه این مطالب در جلسه



سیاسی، شخصیتی شجاع و اهل استقامت بود. در این مجال به دو نمونه از شجاعت‌های علمی وی که کمتر مورد توجه قرار گرفته اشاره می‌کنم. این بخش شامل دو بحث است: منتقد مشفق و منصف آثار علی شریعتی؛ و یکی از نخستین متفکران شیعی منکر مجازات دنیوی مرتد.

بحث اول: منتقد مشفق و منصف آثار علی شریعتی

درباره دیدگاه بازرگان درباره آثار علی شریعتی (۱۳۱۲-۱۳۵۶) سه سند در دست است که علی‌رغم اهمیت تاریخی، متأسفانه در ضمن مجموعه آثار سی‌وپنج جلدی مهندس مهدی بازرگان درج نشده است. متن کامل هر سه را با توضیح مختصری در کنار هم در اینجا می‌آورم.

هر اصلاحی است در گردانندگان امور کلان شاهد باشیم؛ ان شاء الله.

مقاله شامل بیست و یک بحث متسلسل در ضمن شش بخش سازمان‌دهی شده است: شجاعت علمی بازرگان؛ روابط بازرگان و طباطبایی؛ تحلیل انتقادی کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت؛ نسبت دین و سیاست در اندیشه بازرگان قبل از انقلاب؛ سیر تحول اندیشه سیاسی بازرگان بعد از تجربه جمهوری اسلامی؛ و مقایسه اندیشه سیاسی بازرگان و طباطبایی. عناوین بحث‌ها در ابتدای هر بخش آمده است. نویسنده از آرای انتقادی اهل نظر استقبال می‌کند.

© بخش اول. شجاعت علمی بازرگان

بازرگان، چه در عرصه علمی چه در عرصه

الف. در تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۵۶ (شش ماه بعد از درگذشت شریعتی) اعلامیه مشترکی با امضای مهدی بازرگان و مرتضی مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸) درباره کتب علی شریعتی به شکل دستی پخش شد و بازتاب فراوانی یافت. متن کامل این اعلامیه انتقادی که به قلم مهدی بازرگان^۳ نوشته شده به این شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. نظر به اینکه مسائل مربوط به مرحوم دکتر علی شریعتی، مدتی است موضوع جنجال و اتلاف وقت طبقات مختلف و موجب انصراف آن‌ها از مسائل اساسی و حیاتی و وسیله بهره‌برداری افراد و دستگاه‌های مغرض گردیده است، این جانبان تبادل نظر در این مسائل را ضروری

دانستیم و در یک سلسله مذاکرات به این نتیجه رسیدیم که تا حدود زیادی وحدت نظر داریم و با توجه به اینکه بیشترین افراد که دچار این سردرگمی و بیهوده‌کاری هستند، از قشر حقیقت‌طلبانند، وظیفه شرعی دانستیم، عقاید و نظریات مشترک خود را در این زمینه نخست به‌طور اجمال و سپس به‌طور تفصیل به اطلاع عموم و به‌ویژه این قشر برسانیم. باشد که وسیله خیری برای رهایی از این سردرگمی و بازگشت به وحدت و الفت میان مسلمانان گردد که البته موجب رضای خدای متعال خواهد بود.

آنچه درباره آن مرحوم شایع است یا مربوط است به جنبه گرایش‌هایش و یا استنباط‌ها و اظهارنظرهایش در مسائل اسلامی که در آثار و نوشته‌های او منعکس است. این جانبان که علاوه بر آشنایی به آثار و نوشته‌های مشارالیه، با شخص او فی‌الجمله معاشرت داشتیم، معتقدیم نسبت‌هایی از قبیل سنی‌گری و وهابی‌گری به او بی‌اساس است و او در هیچ یک از مسائل اصولی اسلام، از توحید گرفته تا نبوت و معاد و عدل و امامت، گرایش غیراسلامی نداشته است، ولی نظر به اینکه تحصیلات عالی و فرهنگ او غربی بود و هنوز فرصت و مجال کافی نیافته بود در معارف اسلامی مطالعه وافی داشته باشد، تا آنجا که گاهی از مسلمات قرآن و سنت و معارف و فقه اسلامی بی‌خبر می‌ماند، هرچند با کوشش زیاد به تدریج بر اطلاعات خود در این زمینه می‌افزود، در مسائل اسلامی (حتی در مسائل اصولی) دچار اشتباهات فراوان گردیده است که سکوت در برابر آن‌ها ناروا و نوعی کتمان حقیقت و مشمولر سخن خداست که: «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى

”

**شیفتگان شریعتی نقد
ملایم بازرگان و مطهری را بر
آثار محبوبشان برناتفتند و
با توجه به کناره‌گیری مطهری
از حسینیة ارشاد و شکراب
بین دو استاد، نویسنده
نامه را مطهری قلمداد کردند
و پنداشتند که بازرگان
مأخوذ به حیا امضا کرده
است**

مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»^۴

از این رو، با توجه به اقبال فراوان جوانان به کتب مشارالیه و اینکه خود او در اواخر عمر در اثر تذکرات متوالی افراد بی غرض و بالاتر رفتن سطح مطالعات، خودش متوجه اشتباهات خود شد و به یکی از نزدیکانش [محمد رضا حکیمی]^۵ وکالت تام برای اصلاح آن ها داد، این جانبان بر آن شدیم به حول و قوه الهی ضمن احترام به شخصیت و تقدیر از زحمات و خدماتش در سوق دادن نسل جوان به طرف اسلام بدون مجامله و پرده پوشی و بدون اعتنا به احساسات طرفداران متعصب و یا دشمن مغرض، طی نشریاتی نظریات خود را درباره مطالب و مندرجات کتاب های ایشان بالصراحه اعلام داریم. از خداوند متعال مدد می طلبیم و از همه افرادی که بی غرضانه نظریات مستدل خود را در اختیار ما قرار دهند و ما را در این راه یاری نمایند متشکر خواهیم شد.

والسلام علی من اتبع الهدی، مهدی بازرگان، مرتضی مطهری»^۶

ب. با توجه به برخی سوء برداشت ها، بازرگان در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۵۶ توضیح ذیل را پخش کرد:

«بسمه تعالی. توضیحی برای دوستان عزیز و برای آشنایان و طرفداران مرحوم دکتر علی شریعتی. مشروح های به تاریخ ۱۳۵۶/۹/۲۳ با امضای مشترک جناب آقای مرتضی مطهری و این جانب به دست اشخاص رسیده است که با تعجب و تأسف تمام مشاهده شد برخلاف آنچه منظور نظر بوده است - تا وسیله خیری برای رهایی از سردرگمی و بازگشت وحدت و الفت میان مسلمانان گردد که البته موجب

رضای وسیع تر معارف بی پایان و حقایق ناشناخته اسلام است - برداشت های نادرست از آن مشروح، خود موضوع جنجال و اتلاف وقت طبقات مختلف و موجب انصراف آن ها در مسائل اساسی و حیاتی و وسیله بهره برداری افراد و دستگاه های مغرض گردیده است. دو دسته مخالف و موافق با آنکه دو نظر و دو نتیجه گیری متضاد داشته اند، ولی از جهت عدم توجه به متن و منطوق آن نوشته و در اثر سوء تفاهم راه مشترکی را پیش گرفته اند. برای جلوگیری از هرگونه سوء استفاده، رفع هرگونه سوء تفاهم، و محو آثار نامطلوب، لازم شد بدین وسیله به ادای توضیحات مختصری بپردازم. دسته اول، یعنی کسانی که نویسنده خدمتگزار آزادی و اسلام و تشیع را بی ولایت و بی دین اعلام می نمودند و لقب اعدی اعدو اسلام به او می دادند، حق نداشتند مانند کسی که در کلمه طیبه جزء «إِلَّا اللَّهُ» را برداشته و به «لا إله» می چسبد، شهادت ما را که «مرحوم شریعتی در هیچ یک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبوت و معاد و عدل و امامت گرایش غیر اسلامی نداشته است» ندیده بگیرند و به بهانه اشاره ای که به «اشتباهات فراوان» او شده بود، اثبات حق به جانبی خود را بنمایند و با وجود تصریحی که به «احترام به شخصیت و تقدیر از زحمات و خدماتش در سوق دادن نسل جوان به طرف اسلام» کرده بودیم، ما را تأییدکننده اتهامات ظالمانه گذشته خود معرفی بنمایند.

در طرف مقابل شیفتگان فکر و قلم شریعتی و تشنگان انقلاب و حق طلبی را می بینیم که در نوشته های آن مرحوم شعله های سوزان عشق و جرعه گوارای هدایت یافته، سرمست از ارادت و احیاناً اسیر تعصب گردیده اند و در



مسلمان اروپا و امریکا رفته، عیب که نیست، وظیفه و امتیاز نیز هست. افتخار امثال دکتر شریعتی، کوشش در این راه و ارمغان آوردن دیدگاه‌های جدید و طرز تفکر تازه برای دریافت بهتر و بررسی وسیع‌تر معارف بی‌پایان و حقایق ناشناخته اسلام است. اگر انتساب تحصیلات عالیه و فرهنگ غربی مرحوم شریعتی ایرادگیری به او تلقی شده باشد، باید اعتراف کنم که خود نگارنده نیز در غالب گفته‌ها و نوشته‌هایم مرتکب همین گناه در مواجهه اکتشافات و نظریات جدید با آیات و احکام و به کار بردن شیوه‌های علمی با استفاده از تحصیلات عالیه ناچیز و فرهنگ غربی ضعیفم شده‌ام، ضمن آنکه همیشه اعتراف به اطلاعات ناقص در معارف و متون اسلامی و احتیاج به استمداد از اساتید فن و علمای صاحب نظر داشته‌ام.

دچار اشتباه دانستن، مگر نفی کلی خدمات و رد نظریات و مکتب کسی را می‌نماید؟ غرض از مسائل اصولی و اساسی نیز که در آنجا ذکر شده و وعده بحث و نشر آن را داده‌ایم اصول دین و ضروریات مذهب نبود که قبلاً تصریح به عدم گرایش‌های انحرافی در آن زمینه به عمل آمده بود.

چرا این مطلب می‌باید وحشت و یأس در جوانان دل‌بند ما ایجاد کرده باشد. مگر خارج از وحی الهی و غیر از چهارده معصوم هیچ بشری اگرچه هم‌تراز با بزرگ‌ترین متفکران جهان چون سقراط و ارسطو و دکارت و نیوتن یا صدرالمتألهین باشد می‌تواند مصون از خطا و اشتباه تصور شود یا سزاوار است کسی را چنین بپنداریم؟ در نزد انسان. اشتباه کردن لازمه کار کردن است و اشتباه داشتن شریعتی لازمه پرکاری و تراوش‌های فکری

مطالعه آن مشروحه بی‌نصیب از بی‌دقتی و بی‌لطفی نشده‌اند. افرادی از این دسته علاوه بر آنکه توجه به شهادت‌های تطهیر و تجلیل ما ننموده بودند، چون توقع نداشته‌اند که در چهره‌نگاری معشوقشان کوچک‌ترین خط ناموزون ببینند، ستایشی را که از کوشش زیاد او در فراگرفتن معارف اسلامی و از انصاف و حقیقت‌جویی او در اعتراف و علاقه به رفع اشتباهات به عمل آمده بود، یک نوع توهین تلقی کرده‌اند. سخت‌تر از همه آنکه جمله «در مسائل اسلامی حتی مسائل اصولی دچار اشتباهات فراوان گردیده است»، به اندوه و خشمشان انداخته است.

حتی آنجا که دلیل عدم فرصت و محل کافی برای مطالعه بیشتر در معارف اسلامی را، تحصیلات عالیه و فرهنگ غربی او ذکر کرده بودیم، بهره‌مندی از فرهنگ غربی را به معنای غرب‌زدگی گرفته‌اند، درحالی‌که فراگرفتن تحصیلات عالیه و فرهنگ غربی برای هرایرانی

فراوان اوست. آیا شرط اصلاح افکار و عقاید و تکامل اجتماعات متحرک بی غرضی و انتقاد نیست؟ آنچه خطرناک و خلاف راه حق و صواب است شخص پرستی - چه مثبت و چه منفی آن - و تعصب و جمود فکری است و آنچه به سود جامعه و مورد نیاز مردم پوینده حق و حقیقت است آزاداندیشی و سعه صدر است. اگر من که تحسین کننده نبوغ و مدافع حسن نیت و تأثیر عمیق افکار شریعتی عزیز بودم حق نداشته باشم با روح علمی اسلامی و استمداد از آرای پاک علاقه مندان نکته سنجی در اندیشه های ارزنده و اصلاح جویی در یادگارهای بابرکتش بنمایم و حداقل راه تفکر و تحقیق و تصحیح را بازنمایم، پس چه کسی چنین وظیفه دوستی و اجتماعی و خدایی را باید ایفا نماید؟ اگر در اجتماع خود تمرین نمایم که هیچگاه شخصیت ها را ملاک تشخیص حق و باطل قرار ندهیم و به دستور پیشوای بزرگمان اشخاص را برحق عرضه کنیم^۶ هم کمتر گرفتار ملالت و دشمنی و تفرقه خواهیم شد و هم افراد شایسته مان پاک تر و عزیزتر خواهند شد.

در این دوران بحرانی تاریخ مملکت از درگاه ذوالجلال اصلاح و اعتلای ملت و هدایت و توفیق نسل مسلمان مجاهد را مسئلت می نمایم. والسلام علی من اتبع الهدی، مهدی بازرگان»^۸.

ج. ابراهیم یزدی (۱۳۱۰-۱۳۹۶) در مصاحبه ای که هشت ماه بعد از درگذشتش منتشر شد، نکته تازه ای درباره اعلامیه اول ابراز داشت: «برخلاف آن چیزی که گفته می شود متن اعلامیه مشترک را مطهری تهیه کرده بود و بازرگان در حالت رودربایستی آن را امضا کرده، آن را بازرگان تهیه و مطهری هم امضا کرده بود!

بازرگان، متعمداً از مطهری به عنوان شخصیت شناخته شده روحانی خواسته بود اعلامیه را امضا کند که جو فوق العاده ملتهدی را که علیه شریعتی به وجود آورده بودند، تخفیف بدهد»^۹. متأسفانه این مصاحبه مهم هم در مجموعه آثار پانزده جلدی دکتر ابراهیم یزدی به چشم نمی خورد.^{۱۰}

پس نویسنده اعلامیه مشترک بازرگان بوده، نه مطهری. بازرگان از مطهری خواسته بود اطلاعیه ای را که او نوشته امضا کند که شهادت یک روحانی شناخته شده بر دیانت و حسن نیت شریعتی در مقابل بدخواهان شریعتی کارگر افتد، اما شیفتگان شریعتی نقد ملایم بازرگان و مطهری را بر آثار محبوبشان برنفتادند و با توجه به کناره گیری مطهری از حسینیۀ ارشاد و شکراب بین دو استاد، نویسنده نامه را مطهری قلمداد کردند و پنداشتند که بازرگان مأخوذ به حیا امضا کرده است.

در هر حال، بازرگان مهم ترین روشنفکر مذهبی ایران در دهه ۴۰ به حسن نیت و تأثیر فراوان شریعتی در جذب جوانان به اسلام در دهه ۴۰ و ۵۰ اذعان داشته، در عین حال منتقد منصف و مشفق او هم بوده است. هرچند جو احساسی آن زمان، نقدگریزی شیفتگان و سوءاستفاده حاکمیت نگذاشت که او نقدهای خود را ابراز کند. اظهار موضع انتقادی در آن جو ملتهد شجاعت می خواست. بازرگان چنین شجاعتی داشت و جوگیر نشد و آنچه را حق می دانست بر زبان آورد. رگه هایی از این انتقاد منصفانه را در دیگر آثار بازرگان هم می توان ردیابی کرد. خداوند هر چهار نفر را بیامرزد. این رویکرد بازرگان نسبت به آثار شریعتی امروز هم قابل توصیه است.^{۱۱}

بحث دوم: یکی از نخستین متفکران شیعی

منکر مجازات دنیوی مرتد

بازرگان در آبان ۱۳۷۲، مقاله‌ای با عنوان «دفاعیه از اسلام: آیا اسلام یک خطر جهانی است؟» را به فرانسوی نوشت که در شهریور ۱۳۷۳ متن کامل آن منتشر شد.^{۱۲} اصل مقاله در جلد سی و پنجم مجموعه آثار بازرگان، قابل دسترسی است. بازرگان در این مقاله نوشته بود:

«اعدام مرتدین یا ملحدین و توهین کنندگان به مقدسات مذهبی: بسیاری از علما (فقها)، خاصه نزد اکثریت اهل تسنن، مرتدین و سب‌کنندگان را که با گفته یا عمل خود به خداوند، حضرت رسول(ص) یا به اسلام اهانت کنند محکوم به مرگ می‌دانند. در حقیقت گزارش‌هایی در مورد منازعه یا حمله علیه مخالفین یا معاندین اسلام در زمان حیات حضرت محمد(ص) و خلیفه اول رسیده است. در واقعیت آن عصر، ارتداد منسوب به اشخاص بیش از یک مخالفت ساده دینی یا خروج از اعتقاد یکتاپرستی بوده و در مورد مخالفت‌های سیاسی-عقیدتی و قیام مسلح علیه امت تازه تولد یافته اسلام به کار برده می‌شد، یا مربوط به خروج از تعهدات و قراردادهای بود که هدف آن سرکشی و شورش اعلام می‌شد. در غیر این صورت، چگونه می‌توان اجازه -یا حتی دستور- صدور مرگ و حکم اعدام یا هرگونه خشونت دیگر را به خاطر ایمان و اعتقاد دینی تصور کرد؟ قرآن دقیقاً اعلام کرده است که «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶)؛ در دین هیچ اجبار و اکراهی وجود ندارد». خداوند بیش از صد بار این نکته را برای جیب خود تکرار کرده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا

وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب: ۴۵-۴۶)؛ «(رسالت تو نمونه و شاهد بودن است و دادن مژده و بیم به انسان‌ها برای آخرت آن‌ها و پرتو افکندن بدون آنکه خود را مسئول، مراقب، مأمور و گزارشگر عقاید و اعمال اشخاص بدانی». در مورد تنبیه یا تعیین سرنوشت کافران و منافقان، خداوند است که تصمیم می‌گیرد و کیفر خواهد داد: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (غاشیه: ۲۵-۲۶)؛ همانا که بازگشت آن‌ها به سوی ما و حسابشان بر عهده ماست». از نظر قرآن، معتقد بودن یا نبودن انسان‌ها از امور شخصی محسوب می‌شود و در رابطه مستقیم با خداوند خالق بوده، بستگی به تصمیم خود اشخاص دارد. «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» (یونس: ۱۰۸)؛ بگو: ای مردم، حقیقت از سوی خداوندگارتان برای شما آمده؛ هر که هدایت شود، به سود خود هدایت شده است و هر که گمراه گردد، به زیان خود عمل کرده است و من وکیل و مأمور نگهبان شما نیستم».

اما در مورد سب و توهین به مقدسات و مقامات، سفارش قرآن چیزی جز تسامح و خودداری از نشست و پیرخواست با سب‌کنندگان نبوده است: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (نساء: ۱۴۰)؛ «و همانا (خداوند) در کتاب (الهی) این حکم را بر شما فرستاد که اگر شنیدید که آیات خدا مورد کفر و استهزاء قرار می‌گیرد، با آنان (کافران و استهزاءکنندگان

انصراف پیدا کرده یا استعفا داده است مستوجب اعدام بدانیم و ترک دین برای افراد باعث خوف و زیان و قتل شود، عیناً چنین خواهد بود که مردم را مجبور به تبعیت و تظاهر به دین کرده باشیم و دین و ایمان برخلاف نص «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) [هیچ اجباری در دین نیست]، حالت اکراه و اجبار تا سرحد اعدام را پیدا خواهد کرد.^{۱۵} این نخستین بار است که یک قرآن پژوه روشن فکر شیعه قبل از هر فقیهی صریحاً اعدام مرتد را مردود اعلام کرده است. بازرگان احادیث و فتاوی مرتبط را در شرایط زمانی آن‌ها بررسی کرده و اصل آزادی مذهب در قرآن را به عنوان شالوده دائمی هر اقدامی با نام «اسلام» در مرکز توجه قرار داده است. از نظر او روشن است که هر فتوا یا حکمی که با قرآن در تناقض است مردود است.

”

در قضیه سلمان رشدی،
نخستین بار است که یک
قرآن پژوه روشن فکر شیعه
قبل از هر فقیهی صریحاً اعدام
مرتد را مردود اعلام کرده
است. از نظر او روشن است که
هر فتوا یا حکمی که با قرآن در
تناقض است مردود است

آیات) هم نشینی مکنید تا در موضوعی دیگر داخل شوند ...»، حتی اهانت به ناباوران و مشرکان از این رو که مبادا آن‌ها از روی دشمنی با جهالت به خداوند اهانت کنند منع شده است. [انعام: ۱۰۸] چگونه می‌توان تهدیدها و اعمال قهرآمیزی که در مسئله سلمان رشدی روی هم انباشته شده است توجیه کرد، در حالی که شخص پیامبر خود قربانی رفتارهای ناشایست و غیرعادلانه در مکه و مدینه بود (یعنی همان جا که مسلمانان قدرتمند شده بودند) و هیچ‌گاه نخواست که شدت عمل یا واکنش خصمانه نسبت به اهانت‌کنندگان اجرا شود؟^{۱۳}

بازرگان در آخرین نوشته خود که چند روز بعد دار فانی را وداع می‌کند، نوشت: «عمل بشرپسندانه - و نه خدایپسندانه - این حضرات [بزرگان و غیرتمندان در ایران و دیگر کشورهای اسلامی] هم سلمان رشدی را به شهرت جهانی و به مظلومیت و محبوبیت همگانی رساند و هم به ناحق و ناروا به اسلام و مسلمانان چهره خشونت و نادانی داد. ... مگر نمی‌شد در میان امت‌ها و دولت‌های مسلمان چهار تا نویسنده اسلام‌شناس زبردست جواب ترهات آن خبیث نادان را با جدال احسن یا رمان به جد یا به طنز و داستان داده و او و پشتیبانانش را در دنیا رسوا و کلمه الله را هی‌العلیا می‌نمودند؟ ... کاری که با شدت و خشونت صورت گرفت و متأسفانه ادامه دارد بیشتر نشان‌دهنده عجز و ضعف ما شد تا حقانیت و قدرت».^{۱۴}

بازرگان، در ادامه مطلبش که پس از درگذشت وی منتشر شد، با صراحت کشتن افراد به دلیل ارتداد را رد می‌کند: «اصولاً وقتی قرار باشد شخصی را به صرف اینکه از دین خدا

طباطبایی و خمینی؛ حضور بازرگان در مذاکرات طباطبایی-کربن؛ ملاقات با آقای خمینی در منزل آقای طباطبایی؛ و ملاقات طباطبایی با بازرگان در زندان. همکاری در طراحی و انتشار کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت به علت اهمیت در بخش بعدی مستقلاً بحث خواهد شد.

بحث سوم: بازرگان، طباطبایی و خمینی
آقایان خمینی، طباطبایی و بازرگان سه شخصیت تأثیرگذار در ایران معاصر بوده‌اند. این سه چه روابط سه‌جانبه‌ای با هم داشته‌اند و درباره هم چگونه می‌اندیشیده‌اند؟ به برخی از این پرسش‌ها اینجا پاسخ داده‌ام. این بحث مقدماتی شامل دو قسمت است: آقای خمینی در سال ۱۳۴۱: بازرگان باید کوبیده شود! و شباهت‌های طباطبایی و بازرگان.

الف. آقای خمینی در سال ۱۳۴۱: بازرگان باید کوبیده شود!

روایت محمدعلی گرامی (متولد ۱۳۱۷): «یک وقتی من در یکی از روزنامه‌ها خواندم که آقای مهندس [مهدی] بازرگان در کوی دانشگاه (پس از فوت آقای [سید حسین] بروجردی و پیش از شروع مبارزات) [یعنی حوالی سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۱] سخنرانی کرده بود و درباره روحانیت مطالبی گفته بود که خوشایند نبود. من این خبر را و همچنین مطلبی درباره تبلیغات پیروان [احمد] کسروی برای امام [خمینی] نقل کردم. امام فرمودند که فعلاً شما با پیروان کسروی در نیفتید، ولی مهندس [مهدی] بازرگان باید کوبیده شود. بعدها که در اوایل انقلاب مهندس بازرگان نخست‌وزیر

استدلال بازرگان ساده، روشن و به دور از هرگونه پیچیدگی و ابهام است. در واقعیت، این آغاز پایه‌ریزی یک گفتمان تازه است که با گفتمان‌های حقوقی و فقهی تفاوت دارد. دیدگاه بازرگان با اندیشه‌های محمد توفیق صدقی (۱۸۸۱-۱۹۲۰)، پزشک همتای سنی وی قابل قیاس است.^{۱۶} علاوه بر آن، بازرگان نخستین متفکر شیعه‌ای است که علناً حکم ارتداد سلمان رشدی توسط آقای خمینی را زیر سؤال برده است.^{۱۷} دوران صدور حکم و فتوا خصوصاً حکم اعدام در اداره جامعه گذشته است. کشور را باید با قانون اداره کرد و در مورد شهروندان دیگر کشورها تابع قوانین بین‌المللی بود. می‌پندارند با حکم قتل امثال رشدی با «نصر بالرب» دشمنانشان را مقهور می‌کنند، بی‌خبر از آنکه با قتل و ترور چه در داخل چه در خارج، جز نفرت و ضرر برای اسلام و ایران به دست نمی‌آید.^{۱۸}

© بخش دوم. روابط بازرگان و طباطبایی

در ضمن بحث درباره احوال «آقای طباطبایی، انقلاب و نظام»، نظرم به روابط آقای طباطبایی و مهندس بازرگان و مقایسه مواضع این دو درباره نسبت دین و سیاست جلب شد. مباحث این بخش و بخش بعدی زمینه‌چینی برای قضیه اصلی (نسبت دین و سیاست) در بخش‌های چهارم تا ششم است. در این بخش کوشیده‌ام به این پرسش‌ها پاسخ دهم: طباطبایی و بازرگان قبل از انقلاب چقدر همدیگر را می‌شناختند و چه روابطی با هم داشته‌اند؟ این بخش شامل چهار بحث به شرح زیر است: بازرگان،

موقت شد، من یاد آن ایام افتادم. منظور امام این بود که آقای مهندس بازرگان نسبت به روحانیت کم اعتناست. واقعاً هم چنین بود. آقای بازرگان نسبت به اشخاص روحانی احترام می گذاشت، ولی به روحانیت به عنوان جامعه و صنف اجتماعی کم اعتنا بود. گاهی هم طنزهایی علیه آن می گفت، حتی در زمان آقای بروجردی می گفت که در منزل بیرونی رفتم و دیدم درباره حکم غسل فردی که لنگ غصبی پوشیده و لنگش را در خزینه حرکت می دهد بحث هایی می شود. دیدم با وجود نیاز مبرم جامعه به مسائل دیگر چنین بحثی مطرح است و البته ایشان بد هم نمی گفت، و این هشیاری را داشت».^{۱۹}

بررسی؛ نظرات صریح مهندس مهدی بازرگان درباره روحانیت و مرجعیت را از زبان خودش در مقاله «انتظارات مردم از مراجع» در کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت در بخش بعدی خواهیم شنید، اما نکته تازه این روایت، دستور آقای خمینی به پیروانش در سال ۱۳۴۱ است که مهندس بازرگان باید کوبیده شود. این روایت که مؤیداتی در مباحث بعدی دارد، کلید روابط بازرگان و خمینی در مراحل بعدی است. بر فرض صحت این روایت، پیشنهاد نخست وزیری دولت موقت از سر ضرورت بوده است. در آن زمان هیچ کس دیگری برای این مهم وجود نداشت. ایشان در حکم انتصاب بازرگان او را به پیشنهاد شورای انقلاب به ریاست دولت موقت منصوب کرده بود.^{۲۰} «ما دو دسته بودیم، یک دسته مان از مدرسه آمده بودیم وارد شده بودیم و یک دسته مان از خارج آمده بودیم و وارد شده بودیم. نه ما آن تجربه انقلابی را داشتیم و نه آن ها آن روح انقلابی را، و لهذا از اول

هم که ما به حسب الزامی که من تصور می کردم، دولت موقت را قرار دادیم خطا کردیم. از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد، قاطع باشد بتواند مملکت را اداره کند [قرار می دادیم]، نه یک دولتی که نتواند، منتها آن وقت ما نداشتیم فردی را که بتوانیم، آشنا نبودیم تا بتوانیم انتخاب کنیم. انتخاب شد و خطا شد».^{۲۱} آقای خمینی بعدها اعتراف کرد که «و الله قسم، من با نخست وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می دانستم».^{۲۲} ایشان در پاسخ به پرسش وزیر کشور نوشت: «نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می گردند، باید با آن ها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند».^{۲۳}

ب. شباهت های بازرگان و طباطبایی

آقای سید محمد حسین طباطبایی متولد ۲۶ اسفند ۱۲۸۲ است و مهندس مهدی بازرگان متولد ۹ شهریور ۱۲۸۶. هر دو اصالتاً تبریزی و ترک زبان بوده اند. طباطبایی تحصیل کرده حوزه نجف و اهل فلسفه و علوم دینی بوده است و بازرگان تحصیل کرده مهندسی ترمودینامیک در فرانسه. علی رغم حوزه متفاوت تحصیلی و علمی، هر دو حیات مؤمنانه و درد دین داشته اند، اخلاقی زیسته اند، به قرآن عنایت خاص داشته اند، تعالیم اجتماعی اسلام را مورد توجه ویژه قرار داده اند، اگرچه از تلقی خاصی از حکومت اسلامی دفاع کرده اند، هیچ کدام به ولایت فقیه باور نداشته اند، هر دو به آقای سید کاظم شریعتمداری (۱۲۸۴-۱۳۶۵) نزدیک تر بوده اند تا آقای خمینی، هر

دو منتقد جمهوری اسلامی و مشی سیاسی و دینی آقای خمینی بوده‌اند؛ طباطبایی از ابتدا و بازرگان حداقل بعد از همکاری به عنوان دولت موقت. می‌توان به این شباهت‌ها افزود. هر دو اهل صداقت و یکرنگی بوده‌اند و هر دو چه در رویکرد دینی و چه در رویکرد سیاسی- اجتماعی مستقل از آقای خمینی بوده‌اند. روابط دوستی این دو شخصیت بزرگ ایران معاصر حداقل به دهه ۳۰ برمی‌گردد. بر این رابطه دوستانه چه مستندات می‌توان ارائه کرد؟ مستنداتی که تاکنون بر همکاری این دو شخصیت یافته‌ام طی سه بحث بعدی عرضه می‌کنم.

بحث چهارم: حضور بازرگان در مذاکرات طباطبایی-کربن

آقای طباطبایی در مقدمه کتاب شیعه:

”

علی‌رغم حوزه متفاوت تحصیلی و علمی، بازرگان و طباطبایی، هر دو حیات مومنانه و درد دین داشته‌اند، اخلاقی زیسته‌اند، به قرآن عنایت خاص داشته‌اند، اگرچه از تلقی خاصی از حکومت اسلامی دفاع کرده‌اند، هیچ‌کدام به ولایت فقیه باور نداشته‌اند

مذاکرات و مکاتبات پروفیسور هانری کربن با علامه سید محمد حسین طباطبایی (۱۳۳۹) از چهار استاد دانشگاه «که در این مصاحبه از مقام علمی‌شان استفاده کرده» تشکر کرده است؛ دکتر [شمس‌الدین] جزایری [۱۲۹۲-۱۳۶۹]، مهندس [مهدی] بازرگان، دکتر [محمد] معین [۱۲۹۷-۱۳۵۰] و دکتر [سید حسین] نصر [متولد ۱۳۱۲].^{۲۴} یعنی بازرگان حداقل در دوره اول جلسات طباطبایی-کربن حضور فعال داشته است.

بازرگان در مقاله «انتظارات مردم از مراجع» به حضور خود در این «مجلس هفتگی با صفا و فضیلتی که از محاضره جمعی از روحانیون دانشمند و علاقه‌مندان دیگر با یک استاد مستشرق فرانسوی محقق در تشیع (آقای پروفیسور کربن) تشکیل می‌شد» سخن گفته است.^{۲۵} وی در همین مقاله از آقای طباطبایی با اکرام یاد کرده است: «خوشبختانه در حوزه علمیه قم در دوره مرحوم آیت‌الله بروجردی برای دروس غیر از فقه و فروع نیز اساتید عالقدری (از جمله علامه محقق آقای طباطبایی) پیدا و مورد تأیید واقع شدند که وجودشان فوق‌العاده مفید و مؤثر واقع گردیده است، ولی البته کافی نبود».^{۲۶} این همکاری در عالی‌ترین سطح علمی در دهه ۳۰ صورت گرفته است.

بحث پنجم: ملاقات با آقای خمینی در منزل آقای طباطبایی

این بحث شامل چهار قسمت به شرح زیر است: روایت مختصر سید حمید روحانی زیارتی؛ روایت مختصر حسن یوسفی اشکوری؛ روایت مفصل عزت‌الله سبحانی؛ و روایت شیخ علی تهرانی.

الف. مورخ مورد تأیید آقای خمینی، سید حمید روحانی زیارتی (متولد ۱۳۲۱) این گونه قضیه را نقل کرده است: «سران نهضت [آزادی] به طور دسته جمعی به قم آمدند تا با امام [خمینی] ملاقات کنند، لیکن امام از پذیرش آن‌ها خودداری ورزید. آنان برای جلب موافقت امام جهت ملاقات، مرحوم علامه طباطبایی را واسطه قرار دادند. لیکن آن مرحوم نیز نتوانست موافقت امام را برای این ملاقات جلب نماید».^{۲۷} ظاهراً روحانی زیارتی در کتاب اصلی‌اش نهضت امام خمینی به این مسئله نپرداخته است.

ب. روایت حسن یوسفی اشکوری (متولد ۱۳۲۸) به نقل از مهندس مهدی بازرگان: «اولین ملاقات و آشنایی من - که به اتفاق آقای دکتر [یدالله] سحابی رفته بودیم - با آیت‌الله خمینی در زمستان سال ۱۳۴۱ در اوان نهضت روحانیت بود». به نقل مهندس [عزت‌الله] سحابی آیت‌الله خمینی به سختی حاضر شد با مهندس بازرگان و دکتر [یدالله] سحابی [۱۳۸۴-۱۲۸۱] ملاقات کند. به ویژه که حاضر نشد در خانه خود آن‌ها را بپذیرد. از این رو قرار ملاقات در منزل علامه طباطبایی گذاشته شد و در آنجا ملاقات انجام گرفت».^{۲۸}

ج. جزئیات بیشتر از زبان مهندس عزت‌الله سحابی (۱۳۹۰-۱۳۰۹) در کتاب خاطراتش: «نهضت روحانیت از پاییز سال ۱۳۴۱ آغاز شد. علت آن اعتراض علما به آیین‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود که در این آیین‌نامه حق انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان و سوگند به کتاب آسمانی به جای سوگند به قرآن گنجانده شده بود. در رأس آنان مراجع چهارگانه یعنی آقایان [سید محمد رضا] گلپایگانی [۱۳۷۲-۱۲۷۸]، [سید

شهاب‌الدین] نجفی مرعشی [۱۳۶۹-۱۲۷۶]، شریعت‌مداری و خمینی قرار داشتند، اما آقای خمینی به لحاظ اینکه داغ‌تر بود و تندتر از سایرین بودند بیشتر مورد توجه قرار گرفتند. شورای مرکزی نهضت [آزادی] از ورود روحانیت به صحنه سیاسی کشور استقبال کرد... [به نظر بازرگان] ما باید به آقایان مراجع نزدیک شویم و با آن‌ها تماس بگیریم و به آن‌ها نظر خود را در این رابطه که خواسته‌های آن‌ها ارتجاعی است بگوییم و از آن‌ها بخواهیم که به مسائل اساسی‌تر همچون در نظر گرفتن احقاق حقوق ملت و احترام بر اجرای قانون اساسی تکیه کنند. در همین رابطه قرار شد که از طریق آقای [سید محمود] طالقانی [۱۲۸۹-۱۳۸۵] به قم رفته و با آقایان مراجع تماس بگیرند. ملاقات با سه تن از مراجع به راحتی انجام شد، ولی ملاقات با آقای خمینی با دشواری روبه‌رو شد و ایشان در ابتدا وقت ملاقات ندادند. سرانجام خود ایشان به وسیله مرحوم علامه طباطبایی پیغام دادند که در منزل علامه طباطبایی قرار ملاقات گذاشته شود. مرحوم علامه طباطبایی هم از مهندس بازرگان و آقای طالقانی و دکتر سحابی دعوت کردند و آقای خمینی هم آمدند و پیرامون مسائل به گفت‌وگو نشستند؛ البته من از جزئیات آن ملاقات مطلع نیستم، ولی بعداً از پدرم شنیدم که میان آیت‌الله خمینی و آقای بازرگان مقداری برخورد پیش آمد. ظاهراً آقای خمینی به آقای بازرگان گفته بودند که به من نقشه ندهید، من خودم بلدم. به جز آن، اختلاف دیگر بر سر آن بوده که آقای بازرگان بر روی مقابله با استبداد تکیه داشتند، ولی آقای خمینی بیشتر بر روی اعمال غیراسلامی و خلاف شرع حکومت و لزوم مبارزه با آن تکیه

می‌کردند. به هر صورت آن جلسه خیلی هم تفاهم‌آمیز نبود».^{۲۹}

د. شیخ علی تهرانی (۱۳۰۵-۱۴۰۱): «در همان ایام من می‌خواستم به مناسبت عید غدیر به ملاقات آقای خمینی در قم بروم که آقای [سید محمدهادی] میلانی [۱۲۷۴-۱۳۵۴] از من خواست دو تا پیغام به آقای خمینی برسانم: اول اینکه به ایشان بگویم شما سلسله‌جنبان انقلاب هستید و این سکوت شما در برابر رژیم به صلاح نیست؛ و دوم اینکه چرا به مهندس بازرگان و دوستان همفکرش، اجازه ملاقات خصوصی ندادید؟ شما باید به این‌ها فرصت بدهید و با آن‌ها مشورت کنید و در جهت مقاصد سیاسی خودتان از آنان بهره ببرید. من از مشهد به دیدن آقای خمینی در قم رفتم. ... ایشان در جواب پیغام اول، گفت حسنعلی منصور (۱۳۰۲-۱۳۴۳)، نخست‌وزیر وقت، وعده‌هایی برای اصلاح امور به من داده است و من الآن نمی‌دانم

قضیه چیست؟ اما احتمال می‌دهم که می‌خواهند اصلاحاتی را به دربار تحمیل کنند؛ لذا فعلاً سکوت را ترجیح داده‌ام. در خصوص پیغام دوم هم گفت: روحانی و مرجعی که می‌خواهد رهبری مردم را بر عهده بگیرد، باید مانند آسمان بر همه احاطه داشته باشد. من اگر به این گروه، علی‌رغم اینکه آن‌ها را مردم شرافتمندی می‌دانم، یک وقت اختصاصی برای ملاقات می‌دادم، باعث می‌شد که تنها نیروی مرا این گروه تشکیل بدهد؛ درحالی‌که همه مردم ایران جزء نیروهای من هستند. ... به آقای میلانی بگو که شما نباید وابسته به گروه خاصی باشی! بلکه همه گروه‌ها باید زیر چتر حمایت شما قرار بگیرند».^{۳۰}

بررسی:

الف. روایت روحانی زیارتی بر صورت نگرفتن این دیدار خلاف واقع است.
ب. ملاقات شیخ علی تهرانی با استادش آقای



خمینی بعد از آزادی ایشان از زندان صورت گرفته است. آقای خمینی ۱۵ فروردین ۱۳۴۳ از زندان آزاد شده است. عید غدیر آن سال، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۳ بوده است؛ بنابراین شیخ علی تهرانی باید در چنین تاریخی از مشهد به قم رفته و حامل پیغام‌های آقای میلانی برای آقای خمینی بوده باشد. پیغام اول آقای میلانی خارج از موضوع این بحث است. مفاد پیغام دوم اعتراض آقای میلانی به آقای خمینی مبنی بر عدم ملاقات خصوصی آقای خمینی با سران نهضت آزادی در زمستان ۱۳۴۱ است. توصیه آقای میلانی، مشورت آقای خمینی با سران نهضت و استفاده از نیروی آن‌ها در راه نهضت است. ظاهراً آقای میلانی از ملاقات خصوصی آقای خمینی با سران نهضت در خانه آقای طباطبایی بی‌اطلاع بوده است. آقای خمینی هم در پاسخش به ایشان به وقوع این ملاقات اشاره نمی‌کند؛ چراکه مایل بوده این ملاقات محرمانه بماند و پخش نشود، خصوصاً اینکه آتش هم با بازرگان به یک جوی نرفته و جلسه با اوقات تلخی به پایان رسیده بود. توجیه آقای خمینی این بوده که اگر علناً به سران نهضت وقت ملاقات می‌داد، باعث وابستگی به این گروه می‌شد و رهبر مردم نمی‌تواند متعلق به گروه خاصی باشد. به نظر می‌رسد این علت واقعی نبوده باشد. پ. چرا ملاقات سران نهضت با آقایان گلپایگانی، شریعتمداری و مرعشی نجفی به راحتی صورت گرفت، اما ملاقات با آقای خمینی با سختی انجام شد؟ دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد، از جمله بدبینی مفرط آقای خمینی نسبت به بازرگان و نهضت آزادی برخاسته از مصدق بودن ایشان، انتقادات

برحق بازرگان به روحانیت، روشنفکری بازرگان، دانشگاهی بودن او و نگاه آقای خمینی به وی و نهضت به چشم رقیب. ت. منبع اصلی این ملاقات تاریخی روایت کاملاً موثق مهندس عزت‌الله سحابی به نقل از پدرش دکتر یدالله سحابی است. سحابی پدر در جلسه حضور داشته و سحابی پسر از پدرش شنیده است. موضع نهضت در ملاقات زمستان ۱۳۴۱ در تمرکز بر احقاق حقوق ملت، احترام بر اجرای قانون اساسی و نقد استبداد موضعی مترقی است، درحالی‌که موضع علما در آن زمان مبنی بر برجسته کردن تلقی ظاهراً شرعی، مخالفت با حق انتخاب شدن و انتخاب کردن زنان بوده است.

ث. چرا آقای خمینی نمی‌پذیرد که با سران نهضت در خانه خود همانند دیگر مراجع ملاقات کند و بعد ملاقات در خانه آقای طباطبایی را به سران نهضت پیشنهاد می‌کند؟ آقای طباطبایی چه موضوعیتی در این زمینه داشته است؟ به نظر می‌رسد آقای خمینی از قرابت فکری آقای طباطبایی و مهندس بازرگان مطلع بوده است و با عدم این ملاقات در خانه خود نوعی اعلام برائت از مواضع بازرگان و نهضت کرده است.

ج. به نظر می‌رسد تمرکز آقای خمینی بر «اعمال غیراسلامی و خلاف شرع حکومت و لزوم مبارزه با آن» در مقابل تمرکز مهندس بازرگان بر «مبارزه با استبداد» مواجهه دو رویکرد متفاوت در آن دوران میان مسلمانان فعال است.

د. جالب اینجاست که حتی آقای طباطبایی هم تنها اعلامیه جمعی سیاسی در تمام عمر خود را در تاریخ اسفند ۱۳۴۱ در اعتراض به

حق رأی زنان در انتخابات با عنوان نظریه مراجع تقلید و آیات عظام حوزه علمیه قم راجع به تصویب نامه مخالف قانون دولت، امضا کرده است. اعلامیه به انشای آقای خمینی و نه امضا از علمای تراز اول حوزه علمیه قم در آن زمان است.^{۳۱} آیا اعلامیه بعد از این ملاقات صادر شده است؟ در این صورت سران روحانی - حتی آقای طباطبایی که «قربان فکری» داشت - تذکرات مهندس بازرگان و نهضت را نادیده گرفتند.

بحث ششم: ملاقات طباطبایی با بازرگان در زندان

غلامرضا امامی (متولد ۱۳۲۵) و حسن یوسفی اشکوری مستقیماً از مهندس عزت‌الله سحابی شنیده‌اند که در اوایل دهه ۴۰، زمانی که نهضتی‌ها در زندان بودند، مرحوم علامه طباطبایی گاهی به دیدارشان از جمله به دیدار مهندس بازرگان می‌آمده است. سحابی دیده است که گاه اشک در چشمان علامه طباطبایی می‌نشسته است. من هنوز سند مکتوبی برای این امر نیافته‌ام. در کتاب دو جلدی مهندس عزت‌الله سحابی، نیم قرن خاطره و تجربه، هم در این زمینه چیزی نقل نشده است. آنچه این ملاقات را محتمل‌تر می‌کند همبند بودن یکی از بنی اعمام آقای طباطبایی با بازرگان است. دستگیری وی در خاطرات زندان بازرگان آمده است: «۱۳۴۴/۳/۱»: عصر آقای محمدصادق قاضی طباطبایی^{۳۲} که ۱۲ اسفند ۱۳۴۳ به جرم نشر و پخش [نشریه] انتقام در خیابان دستگیر شده بود از قزل قلعه منتقل کردند. وی جوانی و سی‌ساله پسرعموی آقای سید محمدحسین طباطبایی دارای سوابق

علاقه‌مندی و فعالیت مذهبی سیاسی است.^{۳۳}

محمدصادق قاضی طباطبایی خود نقل کرده است: «در سال ۱۳۴۳ که به همراه آقای طالقانی در زندان قصر بودم، پدرم مرحوم آیت‌الله حاج سید حسین قاضی طباطبایی، مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم آیت‌الله حاج شیخ حسن مقدس به دیدن من آمدند. پدر من برادرزاده آقا سید علی قاضی بود».^{۳۴} به هر حال چنین ملاقاتی سند دیگری بر همدلی آقای طباطبایی با مهندس بازرگان و سران نهضت است. رحمت خدا بر همه آنان باد.

◎ بخش سوم. تحلیل انتقادی کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت

تحلیل انتقادی کتاب مهم بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، که یکی از سرفصل‌های زرین همکاری مهندس بازرگان و آقای طباطبایی است را به دلیل طولانی بودن، مستقلاً در این بخش مطرح می‌کنم. پرسش‌های اصلی این بخش عبارت‌اند از: دیدگاه‌های سیاسی آقای طباطبایی در مقاله «ولایت و زعامت» و مهندس بازرگان در مقاله «انتظارات مردم از مراجع» چه نسبتی با منش و روش انقلابی آقای خمینی در نیمه اول دهه ۴۰ داشته است؟ نویسندگان مقالات کتاب مزبور، چه در این کتاب و چه خارج از آن، چه دیدگاهی درباره حکومت اسلامی و نظریه ولایت فقیه داشته‌اند؟ این بخش شامل سه بحث به شرح زیر است: آشنایی با کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت؛ کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت و آقای خمینی؛ و نویسندگان کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت و ولایت فقیه.

بحث هفتم: آشنایی با کتاب بحثی درباره

مرجعیت و روحانیت

این بحث شامل سه قسمت است: معرفی کتاب از سوی مهندس بازرگان؛ معرفی کتاب از سوی مهندس عزت‌الله سبحانی؛ و معرفی اجمالی مقالات کتاب و نویسندگان آن‌ها. الف. «از کارهای اسلامی و فکری دیگری که بازرگان در آن نقش قابل‌توجهی داشت، انتشار کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت بود که در سال ۱۳۴۱ انجام شد. این کتاب مجموعه‌ای است از چند مقاله که ابتدا در سال ۱۳۴۰ در همایشی با شرکت چند تن از متفکران مسلمان ارائه و طرح شد، سپس به‌صورت مقاله درآمد و سرانجام در یک مجموعه به‌صورت کتاب چاپ شد. مهندس [بازرگان] در این باره می‌گوید: «یک سمینارمانندی تشکیل داده بودیم بعد از فوت مرحوم بروجردی. این صحبت بود که بعد از آن مرحوم چه کسی مرجع بشود. نگرانی این بود که دولت و دستگاه دوباره یک مرجع برای ما درست کند. خیلی هم آسان است برای آن‌ها مرجع درست کردن. رضاشاه اصلاً منکر روحانیت و دین بود و تا می‌توانست می‌زد و از بین می‌برد، اما اینکه آمد محمدرضاشاه به‌عکس فهمید و دانست که روحانیت و مذهب نقش بزرگی دارند خصوصاً در برابر کمونیسم. این است که او به‌هیچ‌وجه نمی‌خواست روحانیت نباشد، چون این نگرانی بود، این مسئله پیش آمده بود. پیشنهاددهنده سمینار یکی از آقایان بازار بود که بیاییم ببینیم چه باید کرد؟ این بود که دعوتی شد. بنا بود سمیناری باشد و این سمینار به یک مجلس ختم شد که آن مجلس شاید هفت-هشت جلسه تشکیل جلسه داد.

یک‌عده از بازار بودند، از مهندسين و دکترها بودند، ولی بیشتر از خود علما بود. از جمله مرحوم طالقانی، علامه طباطبایی، مرحوم مطهری، آیت‌الله حاج سید ابوالفضل زنجانی [۱۲۷۹-۱۳۷۱].^{۳۵} مهندس محمد توسلی هم از طرف انجمن اسلامی دانشجویان در این سمینار شرکت می‌کرده است».

ب. مهندس عزت‌الله سبحانی: «نخستین جلسه این محفل در منزل پدر من تشکیل شد. این محفل به نهضت آزادی هم مربوط نبود و یک محفل عمومی بود که چند نفر از روحانیون بنام و روشن آن زمان همچون علامه طباطبایی، آقا سید صدرالدین جزایری [۱۲۷۵-۱۳۵۵]، دکتر [سید محمد] بهشتی

”

در این جلسه ابتدا بحث‌های
مقدماتی انجام شد، نظیر
اینکه مرحوم بروجردی از اعتبار
و حیثیت بالایی برخوردار بوده
است و جانشین ایشان اگر
با دربار یا شاه رابطه حسنه
داشته باشد یا شاه نسبت به
او نظر خوبی داشته باشد، این
مسئله موجب کاهش اقتدار و
اعتبار مرجعیت خواهد شد

[۱۳۰۷-۱۳۶۰]، مطهری، آقای طالقانی، آقای [سید] مرتضی جزایری [۱۳۰۹-۱۳۸۷] و سید ابوالفضل زنجانی در کنار مهندس بازرگان، دکتر سحابی، مهندس [قاسم] شکیب‌نیا^{۳۶} (۱۳۷۶-۱۳۰۲)، مهندس [علی‌اکبر] معین‌فر (۱۳۰۶-۱۳۹۶] و حاج غلامرضا سعیدی [۱۲۷۴-۱۳۶۷] و چند تن دیگر در آن شرکت کردند. در این جلسه ابتدا بحث‌های مقدماتی انجام شد، نظیر اینکه مرحوم بروجردی از اعتبار و حیثیت بالایی برخوردار بوده است و جانشین ایشان اگر با دربار یا شاه رابطه حسنه داشته باشد یا شاه نسبت به او نظر خوبی داشته باشد، این مسئله موجب کاهش اقتدار و اعتبار مرجعیت خواهد شد. این افراد با اینکه همگی افرادی سیاسی نبودند، ولی با این وجود، چنین اعتقادی داشتند و معتقد بودند که مرجعیت باید از قدرت سیاسی آن وقت جدا باشد، به همین لحاظ در همان مجلس مرحوم بهشتی گفت: تلگراف تسلیت شاه به آیت‌الله [سید محسن] حکیم [۱۲۶۸-۱۳۴۹] در نجف، موجب سقوط ایشان شد و با این تلگراف شاه آقای حکیم را از مرجعیت کل انداخت. در جلسه اول به بحث‌های کلی گذشت و سپس تقسیم کار شد و قرار شد تا هر کس مأمور نگارش یک موضوع و مقاله شود. این مقالات، در مدت هفت ماه تا یک سال جمع شد و در کتابی تحت عنوان بحثی درباره مرجعیت و روحانیت به طبع رسید که پس از آن از سوی شرکت سهامی انتشار بیش از بیست بار تجدید چاپ شد. انتشار این کتاب سر و صدای زیادی کرد. ... در آن زمان بیشتر نهضتی‌ها به آیت‌الله میلانی که در مشهد بودند متمایل بودند. بعد از اینکه چهار مرجع؛ یعنی آقایان گلپایگانی، مرعشی

نجفی، شریعتمداری و آقای خمینی که در آن موقع به حاج آقا روح‌الله شهرت داشت مطرح شدند، اعضای جبهه ملی به آقای شریعتمداری گرایش پیدا کردند؛ چراکه در زمان مصدق ایشان از دکتر [محمد] مصدق [۱۲۶۱-۱۳۴۵] حمایت کرده بودند، ولی بعد از ۱۵ خرداد در زندان، جوانان و میانسالان نهضت و از جمله خود من به آقای خمینی گرایش پیدا کردیم. بزرگ‌ترها و سران نهضت همچون مهندس بازرگان و آقای طالقانی نیز به آقای شریعتمداری گرایش پیدا کردند، چراکه در آن زمان آقای میلانی تقریباً کنار رفته بودند. مهندس بازرگان و آقای طالقانی هم اگرچه گرایش‌شان به آقای شریعتمداری بیشتر بود، ولی پاس مقام آقای خمینی را هم بسیار داشتند و در زندان هم همیشه می‌گفتند ما نباید بگذاریم اختلافات میان آقایان خمینی و شریعتمداری توسعه پیدا کند و سعی می‌شد بی‌طرف باشیم و به هیچ وجه از شریعتمداری به‌طور کامل حمایت نمی‌کردیم».^{۳۷}

ج. مقالات کتاب به ترتیب: ۱. «اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه» (سید محمدحسین طباطبایی)؛ ۲. «شرایط و وظایف مرجع» (سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی)؛ ۳. «اجتهاد در اسلام» (مرتضی مطهری)؛ ۴. «ولایت و زعامت» (سید محمدحسین طباطبایی)؛ ۵. «انتظارات مردم از مراجع» (مهندس مهدی بازرگان)؛ ۶. «روحانیت در اسلام و در میان مسلمین» (سید محمد بهشتی)؛ ۷. «مشکل اساسی در سازمان روحانیت» (مرتضی مطهری)؛ ۸. «تمرکز و عدم تمرکز در مرجعیت و فتوا» (سید محمود طالقانی)؛ ۹. «تقلید اعلم یا شورای فتوا»

(سید مرتضی جزایری)؛ و ۱۰. «مزایا و خدمات مرحوم آیت‌الله بروجردی» (مرتضی مطهری). تاریخ مقدمه: آذر ۱۳۴۱، تاریخ انتشار: دی‌ماه ۱۳۴۱. فهرست تفصیلی [توسط] مرتضی مطهری. دو مقاله‌ای که داوطلبان مربوط فرصتی نیافتند و همتی نکردند: «روحانیت و مرجعیت در سایر مذاهب»؛ و «شرح حالی از مراجع بزرگ شیعه در گذشته». کتاب مذکور نقطه عطفی در مباحث روحانیت و مرجعیت است. مرتضی مطهری سه مقاله در کتاب دارد، آقای طباطبایی دو مقاله و پنج نفر دیگر هرکدام یک مقاله؛ بازرگان تنها نویسنده غیرروحانی کتاب است.

بحث هشتم: کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت و آقای خمینی

پرسش اصلی این بحث این است: آیا انتشار این کتاب در راستای اهداف آقای خمینی بود یا برخلاف آن؟ این کتاب اسلام را دینی اجتماعی حتی دارای حکومت معرفی می‌کند، اما در آن کمترین اشاره‌ای به شرط فقاقت زمامدار نیست. این نکته مهم را مقاله به پنج مقاله بررسی می‌کنم. مقالات کتاب به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول که هیچ اشاره‌ای به حکومت اسلامی نکرده‌اند، چه برسد به شرط فقاقت رئیس آن، شامل پنج مقاله یا نیمی از کتاب: مقاله اول «اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه» (طباطبایی)؛ مقاله دوم «شرایط و وظایف مرجع» (سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی)؛ مقاله نهم «تقلید اعلم یا شورای فتوا» (سید مرتضی جزایری)؛ و مقاله دهم «مزایا و خدمات مرحوم آیت‌الله بروجردی» (مطهری). مقاله سوم «اجتهاد در اسلام»

(مطهری)، نیز در همین دسته قرار می‌گیرد؛ زیرا مراد از ولایت حاکم در عبارت «فقها چون به ولایت حاکم و متفرعات آن فتوا داده‌اند، چون به اهمیت موضوع پی برده‌اند»^{۳۸} حاکم شرع یا قاضی است؛ چراکه یقیناً در آن زمان فقها به اهمیت ولایت فقیه به عنوان زعیم سیاسی پی نبرده بودند!

دسته دوم دو مقاله از حکومت اسلامی به معنی اقامه احکام دینی دفاع کرده‌اند، بدون اشاره یا دفاع از ولایت فقیه؛ در مقاله پنجم «انتظارات مردم از مراجع» (بازرگان)، علاوه بر ابعاد اجتماعی اسلام، تدوین جوانب سیاسی در فقه و اجتهاد هم مورد تأیید قرار گرفته و از نوعی حکومت اسلامی که در عین حال ملی و دموکراتیک هم هست بحث به میان آمده است.^{۳۹} این مقاله در بحث بعدی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

مقاله ششم «روحانیت در اسلام و در میان مسلمین» (سید محمد بهشتی)، ظاهراً قائل به حکومت اسلامی است، اما دلالتی بر اینکه رئیس آن باید فقیه باشد حداقل در این مقاله مشاهده نمی‌شود. «رهبری و هدایت این تعاون اجتماعی و تنظیم برنامه‌ها و تقسیم کار از وظایف حکومت نیز هستند و اگر حکومت در کارهایی که به عهده اوست مسامحه کند، بر همه لازم است کوشش کنند و با استفاده از همه طرقی که در قوانین اسلامی مقرر شده حکومت را به انجام آن‌ها وادارند و اگر نشد از پای نایستند تا حکومتی سرکار آید که برای انجام وظایف خود قادر و کوشا باشد».^{۴۰} اگر از این قبیل افراد [مجتهدان] به اندازه کافی در میان مسلمانان پیدا نشد، باید حکومت اسلامی که مسئول تأمین مصالح عمومی است، عده‌ای را به انجام این مهم بگمارد و

وسایل کار و هزینه زندگی آنان را از بیت‌المال مسلمین بپردازد؛ و اگر حکومت، حکومت اسلامی و پایبند به مقررات اسلام نیست یا به وظیفه خود عمل نکرد مسلمانان باید همچون موارد دیگر به این اقدام وادارند وگرنه تشکیلاتی فراهم سازند که انجام این کار خطیر را به عهده گیرد و هزینه این تشکیلات را خودشان بپردازند».^{۴۱}

دسته سوم دفاع از حکومت اسلامی با نفی ولایت فقیه؛ مقاله چهارم «ولایت و زعامت» (طباطبایی)، از حکومت اسلامی به تفصیل بحث شده، شرایط سه‌گانه ولی امر مسلمین هم ذکر شده، اما فقاقت شرط ضروری والی اسلامی شمرده نشده است.^{۴۲}

دسته چهارم دفاع از حکومت اسلامی با زعامت فقیه؛ مقاله هشتم «تمرکز و عدم تمرکز در مرجعیت و فتوا» (طالقانی)؛ «آیا نمی‌توان برای همیشه و هر پیشامدی از این آیه «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء: ۸۳) استنباط کرد که در هر مسئله و حادثه‌ای که تکلیفی پیش می‌آید و هر تکلیفی که منشأ امن و خوفی می‌شود، باید به هیئت اولی‌الأمر و اهل استنباط رجوع شود که پس از ائمه طاهرين همان مجتهدین عالقدرند؟».^{۴۳} «پیشنهاد می‌شود که شورایی فتوایی به ریاست یک یا چند تن از علمای بزرگ و مورد قبول عامه در یکی از مراکز علمی در هر ماه یا چند ماه یک بار تشکیل شود و مسائل اختلافی و موضوعات روز یا به اصطلاح روایت حوادث واقعه در شورای مزبور مطرح گردد».^{۴۴}

دسته پنجم ظاهراً نه به ولایت فقه قائل است، نه به حکومت اسلامی؛ مقاله هفتم، «مشکل اساسی در سازمان روحانیت» (مرتضی مطهری)؛ مطهری به نقل از یکی از دانشمندان در مقام انتقاد از نظر افلاطون نوشته است: «افلاطون با بیان مسئله شوم چه کسی باید بر جامعه حکومت کند؟ یک اشتباه و خطر پردوامی در فلسفه سیاسی ایجاد کرده است، مسئله عاقلانه‌تر و خلاق‌تر این است که چگونه می‌توانیم سازمان‌های اجتماعی را چنان ترتیب دهیم که زعمای بد و ناصالح نتوانند اسباب ضرر و زیان شوند».^{۴۵} این انتقاد از نظر افلاطون ظاهراً نظر کارل پوپر (۱۹۰۲-۱۹۹۴) در کتاب جامعه باز و دشمنانش (۱۳۲۴/۱۹۴۵) است که در آن زمان هنوز به فارسی ترجمه نشده بود.^{۴۶} نظر مطهری در این مقاله همین است.

”

کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت به مشی و مرام آقای طباطبایی بسیار نزدیک‌تر است تا به روش آقای خمینی. می‌توان گفت آقای خمینی از انتشار این کتاب که حامی ولایت فقیه نبوده خوشدل نبوده است

از چهار مقاله‌ای که متمایل به حکومت اسلامی هستند تنها یکی از ده مقاله، فقها را مرجع سیاسی در زمان غیبت می‌داند. یکی هم صریحاً نافی ولایت فقیه است، یکی هم متمایل به فلسفه مدرن سیاسی چگونه باید حکومت کرد است. خیلی روشن است که از این کتاب نظریه ولایت سیاسی فقیه در نمی‌آید. کتاب به مشی و مرام آقای طباطبایی بسیار نزدیک‌تر است تا به روش آقای خمینی. می‌توان گفت آقای خمینی از انتشار این کتاب که حامی ولایت فقیه نبوده خوشدل نبوده است؛ البته آقای خمینی هم در سال ۱۳۴۴ در زمان تبعید به ترکیه برای نخستین بار به ولایت سیاسی فقیه تصریح کرده است.^{۴۷}

بحث نهم: نویسندگان کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت و ولایت فقیه

هفت نویسنده مقالات این کتاب، خارج از این کتاب، درباره ولایت فقیه چه نظری ابراز کرده‌اند؟

نظر سیاسی آقای طباطبایی در المیزان، این کتاب و دیگر آثار ایشان به این شکل قابل تلخیص است. به نظر آقای طباطبایی، فقاقت شرط زمامداری نیست: «فقیه از آن حیث که فقیه است چه اطلاعی از مسائل سیاسی دارد تا خدا، یا پیامبر یا ائمه مردم را مأمور به مراجعه به فقها در امور سیاسی کنند؟ یا به فقها چه امیدی برای حل مشکلات سیاسی است؟» طباطبایی در اندیشه سیاسی بیشتر متأثر از غروی اصفهانی است تا نائینی. وی منکر ولایت سیاسی فقیه و حامی حکومت اسلامی و اجرای احکام اجتماعی ثابت و متغیر اسلام بوده است.

حکومت اسلامی از نظر آقای خ ولایت انتصابی مطلقه فقیه، آق به هیچ‌یک از انواع ولایت باور نداشت. حکومت اسلامی طباطبایی تفاوتی با «حکومت از ولایت مطلقه تفاوتی با حکومت استبداد فردی ندارد، شیوه‌ای طباطبایی کاملاً مردود است. حکومت اسلامی در قسم ۱: طباطبایی، توقف بر «مشورت»، از دیدگاه آقای خمینی، تصمی متوقف بر چنین شرطی نیست طباطبایی، روش زمامداری پیاد سیاسی است که احدی حق ندارد. از نظر آقای خمینی، ولی فقیه هم‌عرض اختیارات امام است نه در طول آن. در آقای طباطبایی احکام کتاب نسخ هستند، در حالی که از «اختیارات حکومت محصور الهی نیست. حکومت می‌تو عبادی و چه غیر عبادی که مصالح اسلام است، مادام جلوگیری کند». حال آنکه میراث کتب طباطبایی یک نظریه سیاسی بیشتر نشان نمی‌دهد، یا انسانی منتهای ولایت منتخب مردم که با مش مصلحت آن‌ها با اقتدا به جامعه را اداره می‌کند. آرای سیاسی ایشان بی دی ۱۳۴۱ منتشر شده پيشتازان اسلام اجتما.

از چهار مقاله‌ای که متمایل به حکومت اسلامی هستند تنها یکی از ده مقاله، فقها را مرجع سیاسی در زمان غیبت می‌داند. یکی هم صریحاً نافی ولایت فقیه است، یکی هم متمایل به فلسفه مدرن سیاسی چگونه باید حکومت کرد است. خیلی روشن است که از این کتاب نظریه ولایت سیاسی فقیه در نمی‌آید. کتاب به مشی و مرام آقای طباطبایی بسیار نزدیک‌تر است تا به روش آقای خمینی. می‌توان گفت آقای خمینی از انتشار این کتاب که حامی ولایت فقیه نبوده خوشدل نبوده است؛ البته آقای خمینی هم در سال ۱۳۴۴ در زمان تبعید به ترکیه برای نخستین بار به ولایت سیاسی فقیه تصریح کرده است.^{۴۷}

بحث نهم: نویسندگان کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت و ولایت فقیه

هفت نویسنده مقالات این کتاب، خارج از این کتاب، درباره ولایت فقیه چه نظری ابراز کرده‌اند؟

نظر سیاسی آقای طباطبایی در *المیزان*، این کتاب و دیگر آثار ایشان به این شکل قابل تلخیص است. به نظر آقای طباطبایی، فقاقت شرط زمامداری نیست: «فقیه از آن حیث که فقیه است چه اطلاعی از مسائل سیاسی دارد تا خدا، یا پیامبر یا ائمه مردم را مأمور به مراجعه به فقها در امور سیاسی کنند؟ یا به فقها چه امیدی برای حل مشکلات سیاسی است؟» طباطبایی در اندیشه سیاسی بیشتر متأثر از غروی اصفهانی است تا نائینی. وی منکر ولایت سیاسی فقیه و حامی حکومت اسلامی و اجرای احکام اجتماعی ثابت و متغیر اسلام بوده است.

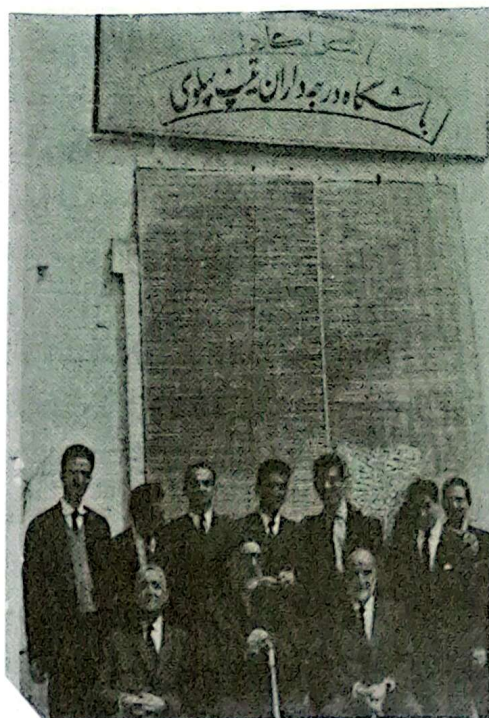
حکومت اسلامی از نظر آقای خمینی؛ یعنی ولایت انتصابی مطلقه فقیه. آقای طباطبایی به هیچ‌یک از انواع ولایت فقیه مطلقاً باور نداشت. حکومت اسلامی از نظر آقای طباطبایی تفاوتی با «حکومت انسانی» ندارد. ولایت مطلقه تفاوتی با حکومت اقتدارطلب یا استبداد فردی ندارد، شیوه‌ای که از نظر آقای طباطبایی کاملاً مردود است. یکی از مبانی حکومت اسلامی در قسم متغیرات از نظر طباطبایی، توقف بر «مشورت با مردم» است. از دیدگاه آقای خمینی، تصمیمات ولی فقیه متوقف بر چنین شرطی نیست. از نظر آقای طباطبایی، روش زمامداری پیامبر الگوی جاوید سیاسی است که احادی حق تخطی از آن را ندارد. از نظر آقای خمینی، اختیارات سیاسی ولی فقیه هم عرض اختیارات سیاسی پیامبر و امام است نه در طول آن. در اندیشه سیاسی آقای طباطبایی احکام کتاب و سنت غیرقابل نسخ هستند، در حالی که از نظر آقای خمینی «اختیارات حکومت محصور در چارچوب احکام الهی نیست. حکومت می‌تواند هر امری را، چه عبادی و چه غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، مادامی که چنین است، جلوگیری کند».

حال آنکه میراث کتبی و شفاهی آقای طباطبایی یک نظریه سیاسی را از اول تا آخر بیشتر نشان نمی‌دهد. حکومت اسلامی یا انسانی منهای ولایت فقیه با زمامداری منتخب مردم که با مشورت ایشان و رعایت مصلحت آن‌ها با اقتدا به سنت و سیره پیامبر جامعه را اداره می‌کند، اکثر قریب به اتفاق آرای سیاسی ایشان بین سال‌های ۱۳۳۷ تا دی ۱۳۴۱ منتشر شده است. ایشان در زمره پیشتازان اسلام اجتماعی بسیار زودتر از آقای

قابلیت اجرای قوانین ملی اسلامی را دارد یا نه، باید مورد تصویب و تأیید فقیه قرار گیرد. ... ولایت فقیه یک ولایت ایدئولوژیکی است و اساساً فقیه را خود مردم انتخاب می‌کنند».^{۵۰} نوعی ولایت انتخابی مقیده فقیه.

مهندس مهدی بازرگان، یکی از نویسندگان کتاب تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه، از منکران صریح اللهجه ولایت فقیه بوده است. «قدرت مطلقه اعطایی به حکومت یا به ولایت فقیه مباینت آشکار با اسلام و توحید ابراهیمی داشته قرآن و سنت و عترت آن را تأیید نمی‌کنند و بنابراین فاقد اصالت و اعتبار است. این چه فرمانی است و چه انقلابی در ایران و اسلام که حکومت را در موضع بالاتر از فرستاده خدا قرار داده به او اختیار می‌دهد برخلاف نص صریح «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹) و بدون مشورت با امت تصمیم‌گیری در مصالح دولت و امور ملت نماید، تعهدات و قراردادهای را علی‌رغم دستور ازلی «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴) یک‌طرفه لغو کند و پا فراتر از خدا و «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (مائده: ۴۴، ۴۵ و ۴۷) گذارده به عقل خود مصلحت اسلام را تشخیص داده فروع و احکام الهی را موقتاً یا دائماً تعطیل نماید؟!».^{۵۱}

سید محمد بهشتی: «جامعه ما اگر بخواهد به راستی جامعه اسلامی بماند و اسلام اصیل بر آن حکومت کند باید فقیه در جامعه هم رهبری فقهاتی کند، هم رهبری ولایتی؛ یعنی باید نبض حکومت در دست فقیه باشد».^{۵۲} بهشتی نایب‌رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، به همراه استاد حسینعلی منتظری نجف‌آبادی^{۵۳} (۱۳۸۸-۱۳۰۱) رئیس این مجلس و سید حسن آیت (۱۳۱۷-۱۳۶۰)



خمینی بوده است.^{۴۸}

سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجان، از منکران ولایت سیاسی فقیه بوده است. به این عبارات وی توجه کنید: «و اما ولایت فقیه به معنی حکومت مطلقه و نامحدود ادعای بدون دلیل است، و آنچه از کتاب و سنت استفاده می‌شود تنها صلاحیت فتوا و قضاوت و ارشاد و تصدی امور حسبیه است و این سمت اختصاص به فرد معین ندارد و هر فقیه واجد شرایط متصدی این وظیفه تواند بود».^{۴۹}

مرتضی مطهری در آخرین نظریاتش: «تصور مردم دوره مشروطیت و نیز مردم ما از ولایت فقیه این نبوده و نیست که فقها حکومت کنند و اداره مملکت را به دست بگیرند، بلکه در طول قرون و اعصار تصور مردم از ولایت فقیه این بوده که از آنجاکه جامعه یک جامعه اسلامی است و مردم وابسته به مکتب اسلام اند صلاحیت هر حاکمی از این نظر که

عضو هیئت رئیسه این مجلس از عوامل اصلی ادخال ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی بوده است.

سید محمود طالقانی (۱۲۸۹-۱۳۵۸) در سال ۱۳۳۴، در پاورقی‌های خود بر تنبیه الأمة، مجتهدین جامع الشرایط را نایبان امام زمان در امور حسبیه و حفظ نظم و حقوق عمومی را از اکمل و اوضح امور حسبیه دانسته است.^{۵۴} اگر آن‌ها در تشریح نظر نائینی بوده باشد، این عبارت نظر خود ایشان است: «از نظر عالی اسلامی، حکومت از آن شریعت الهی است که مظهر اراده و حاکمیت خداوند می‌باشد» (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) و امام و خلیفه اسلامی مسئولیت و نظارت بر اجرا دارد.^{۵۵} مرحوم طالقانی دو روز قبل از تصویب اصل ولایت فقیه در مجلس بررسی قانون اساسی (۲۱ شهریور ۱۳۵۸) از دنیا رفت؛ البته ایشان در کمیسیون این اصل هم فعال نبوده است. سید مرتضی جزایری: «حکومت دینی پدیده‌ای است که تاریخ رشد مسلمین آن را ایجاد و ایجاب کرده و تا آنجا که از قرآن ... برمی‌آید ظاهراً ربطی به اسلام ندارد؛ البته وقتی قرار شد حکومتی وجود داشته باشد لاجرم مقررات اجتماعی می‌خواهد ... درحالی‌که این‌ها به هیچ وجه جزء اسلام نیست. باید یقین داشت مقررات اجتماعی و قراردادهای مربوط به اجتماع در هیچ زمینه‌ای ماهیتاً هیچ ارتباطی به هیچ دینی ندارند و این باور که این موضوعات ارتباط به دین دارند این مشکل عظیم را به وجود آورده است.»^{۵۶} «اسلام وقتی حکومت شد همین که در تعارض دین؛ یعنی مبانی معنوی و حکومت قرار گیرد و قدرت را بر آن مبانی ترجیح دهد مجبور خواهد بود اهداف

خویش را در شکل اصیل دین وانمود کند، در نتیجه ناگزیر می‌شود در مبانی دین دخل و تصرف کند و برای این دخل و تصرف بایستی مردمی با ظاهر آراسته که حرف‌هایشان مقبول عامه است بسازند و به عنوان محدث، فقیه، قاضی، مفسر و قصاص حرف‌هایی را بازگو کنند که این روش را تأیید کند. در این روش مردم آزاداندیش یا اصلاً کنار از قیل و قال مذهب حرکت می‌کنند یا اگر وارد صحنه شدند به عنوان ملاحده و منافقین متهم و منفور خواهند شد.»^{۵۷}

بنابراین از این هفت نویسنده مقالات کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، خارج از این کتاب، آقایان طباطبایی، سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجان، مهدی بازرگان، و سید مرتضی جزایری منکر ولایت فقیه بوده‌اند. آقایان سید محمود طالقانی، مرتضی مطهری و سید محمد بهشتی به نوعی به ولایت انتخابی مقیده فقیه باور داشته‌اند. معلوم نیست اگر عمر طالقانی و مطهری کفاف می‌داد، بر باور به ولایت فقیه باقی می‌ماندند.^{۵۸}

© بخش چهارم. نسبت دین و سیاست در اندیشه بازرگان قبل از انقلاب

پرسش‌های اصلی این بخش و دو بخش بعدی این‌هاست: نظر شاخص‌ترین روشنفکر دینی آن زمان (مهندس مهدی بازرگان) درباره نسبت دین و سیاست چه بوده و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با دیدگاه سیاسی آقای طباطبایی داشته است؟ مهندس بازرگان پیش از انقلاب از چه رابطه‌ای بین اسلام و سیاست دفاع کرده است؟ این تلقی

به عنوان دیدگاه روشنفکر دینی آن دوران چه نسبتی با تلقی آقای طباطبایی از اسلام اجتماعی، حکومت اسلامی و نسبت بین اسلام و سیاست دارد؟ به عبارت دیگر، دیدگاه سیاسی متفکران مسلمان ایرانی مستقل از آقای خمینی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ چه بوده است؟ این بخش شامل سه بحث به شرح زیر است: مقاله «مرز بین دین و سیاست»؛ مقاله «انتظارات مردم از مراجع»؛ و کتاب *بعثت و ایدئولوژی*.

بحث دهم: مقاله «مرز بین دین و سیاست» (۱۳۴۱)

سال ۱۳۴۱ سال مهمی است. پس از وفات آقای بروجردی، دو نیروی اصلی جامعه در تدارک پیشروی هستند. نظام شاهنشاهی در تدارک اصلاحات موسوم به انقلاب سفید است، و نیروهای مذهبی اعم از روحانیت و روشنفکران در تدارک استقرار قوانین اسلامی و مهم‌تر از آن حکومت اسلامی؛ البته تلقی‌ها از حکومت اسلامی متفاوت است. در این بحث و بحث بعدی، آرای بازرگان در سال ۱۳۴۱ را درباره نسبت دین و سیاست بررسی می‌کنم. مقاله «مرز بین دین و سیاست» در زمره نخستین اظهارنظرهای مرحوم مهندس مهدی بازرگان درباره نسبت دین و سیاست است. این مقاله ویراسته متن سخنرانی مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۴۱ وی در دومین کنگره انجمن‌های اسلامی ایران در مسجد جامع نارمک تهران است که نخستین بار به صورت مستقل در کتابچه‌ای با همین نام توسط شرکت سهامی انتشار در دی‌ماه ۱۳۴۱ منتشر شده است. این مقاله اکنون در جلد هشتم مجموعه آثار وی قابل دسترسی است.^{۵۹} اهم

مطالب این مقاله به شرح زیر است: «سیاست با دین هم‌مرز است و رعایت مرز را نمی‌کند. یا سیاست باید غالب و حاکم بر مسلک و معتقدات مردم و هدف‌های ملی شود و دین را نابود کند، یا دین باید بر سیاست غالب و حاکم شود و آن را در دست بگیرد؛ البته اگر دین غالب شود سیاست را از بین نخواهد برد، بلکه آن را اصلاح و اداره و زنده خواهد کرد».^{۶۰} «دین نه تنها با سیاست، بلکه با کلیه شئون زندگی و با جهان مرز مشترک دارد، ولی مرزی است یک‌طرفه، دین در زندگی و در اخلاق و عواطف و سیاست دخالت می‌کند و هدف و جهت می‌دهد، اما آن‌ها نباید دخالت در دین نمایند و راه و رسم دین را تعیین کنند. در این صورت، ناخالصی و شرک پیش می‌آید».^{۶۱} «دین فوق سیاست و حاکم بر سیاست و حکومت است، نه ذیل آن‌ها و نه در ردیف آن‌ها... دین اصول سیاست و هدف حکومت را تعیین می‌کند، ولی وارد جزئیات نمی‌شود... انتخاب متصدیان و طرز اداره کاری نیست که دیانت در آن نظر مستقیم داشته باشد و روحانیت بتواند در انتصاب‌ها و دستورالعمل‌ها به استناد مقام دینی خود دخالت نماید. سیاست باید لله باشد... در قرآن سعادت و تأمین دنیا و آخرت از هم جدا نیستند، با یکدیگر توأم‌اند».^{۶۲}

«فقه و فقه‌های ما... در مسئله حکومت و سیاست یا اداره امت را که شامل و حاکم بر تمام مصالح دنیوی و اخروی است و گرداننده سایر امور می‌باشد، اصلاً وارد نشده‌اند، یا تقریباً وارد نشده‌اند».^{۶۳} «دین و سیاست نباید با هم مخلوط و مشتبه شوند. حفظ مرز لازم است. در هر جا رعایت اصالت و استقلال و آزادی لازم است... در سیاست اشتباهات و

انحراف‌ها و خطاهای عمدی و غیرعمدی زیاد پیش می‌آید و ممکن است به پای دیانت نوشته شود یا عقاید را منجمد و متعصب کند ... احزاب و رجال سیاسی نباید هیچ‌گاه دیانت را وسیله یا ملعبه برنامه‌های سیاسی خود قرار دهند».^{۶۴}

بررسی: بازرگان در این مقطع، اولاً، به نوعی سیاست اسلامی، اسلام سیاسی و حکومت اسلامی قائل بوده است؛ ثانیاً اسلام اصول سیاست و هدف حکومت را تعیین می‌کند، ولی وارد جزئیات نمی‌شود؛ ثالثاً البته به نظر وی فقها حق مطلب را در مسئله حکومت و سیاست یا اداره امت که گرداننده سایر امور می‌باشد ادا نکرده‌اند؛ و رابعاً به نظر وی تعیین مقامات سیاسی به عهده روحانیت نیست.

بحث یازدهم: مقاله «انتظارات مردم از مراجع» (۱۳۴۱)

این مقاله نخستین بار در کتاب مهم بحثی درباره مرجعیت و روحانیت در دی ماه ۱۳۴۱ منتشر شده است و اکنون در جلد هشتم مجموعه آثار مهندس بازرگان قابل دسترسی است.^{۶۵} چکیده مقاله بازرگان به شرح زیر است:

«فقه و اجتهاد راجع به هر مسئله شرعی مورد ابتلای مسلمان است؛ چه فرد مسلمان چه اجتماع مسلمان. از طرف دیگر هر مسئله و مطلبی که طرح شود چنانچه ارتباط با مصالح دین و دنیای ما داشته باشد مسئله شرعی است و اسلام نمی‌تواند نسبت به آن بی‌اعتنا و بی‌نظر باشد ... بنابراین کلیه مسائل زندگی اعم از فردی و اجتماعی مسائل شرعی هستند و ناچار فقه و اجتهاد باید راجع

به آن بحثی و جوابی داشته باشد».^{۶۶} «اگر ما به فقه و اجتهاد و تقلید اهمیت می‌دهیم از این جهت است که آئینه زنده و تمام‌نمای کلیه مظاهر و شئون زندگی مادی و معنوی و محور آمال و افکار و فعالیت‌های جامعه مسلمان باید باشد».^{۶۷} «طرف صحبت در این مقاله خصوصاً مراجع تقلید می‌باشند، ولی به اقتضای مطلب و ارتباط موضوع از مرجعیت به زعامت و ولایت و به‌طور کلی به روحانیت نیز تعمیم پیدا می‌کند».^{۶۸}

«قرن‌های چندی ... برای شیعه مسئله حکومت و اداره امت اصلاً مطرح نمی‌شد ... بعدها که در ایران تشیع قوت و اکثریت یافت مثل اینکه علما بنا به عادت و میراث گذشته یا فراموشی توجهی به این قبیل مسائل عمومی نکردند و در کتب فقه ما باب مخصوصی با عنایت به طرز اداره امت و مباشرت در امور و اموال عمومی و کفالت

”

به نظر بازرگان فقها حق مطلب را در مسئله حکومت و سیاست یا اداره امت که گرداننده سایر امور می‌باشد ادا نکرده‌اند؛ به نظری تعیین مقامات سیاسی به عهده روحانیت نیست

و احتیاجات شهری یا مملکتی باز نشد. در صورتی که حکومت و اداره امت یا مملکت یا ملت خود موضوعی است و موضوع بسیار مهم و بزرگی است، موضوعی که نه تنها با مصالح دنیایی و معاشی مسلمان‌ها سروکار دارد، بلکه به طور مستقیم و غیرمستقیم در اجرای فرائض دینی و در اشاعه عقاید و در تربیت و اخلاق پیر و جوان و به طور کلی در سرنوشت دنیوی و اخروی همه ما شدیداً مؤثر است».^{۶۹} «شیعه این سنت سنیه را که حکومت باید با حقانیت، عدالت و تقوا توأم باشد و رخصت از امام و امت داشته باشد حفظ کردند».^{۷۰}

«آن مجتهد عالیقدر و مرجع تقلیدی مورد انتظار و آرزوی ماست که ولو به مقیاس کوچک‌تر مانند علی(ع) هم عالم مطلع باشد، هم مرد میدان مبارزه، هم گوینده رشید، هم مردم‌شناس مردم‌دار مردم‌بر، هم فعال نان‌آور، هم مدیر مدبر... و هم پاکدامن پاک‌باخته خدا! کسی که در کار دین و دنیا و امور نظری و عملی هر دو بصیر و رهبر باشد».^{۷۱} «حق این است که در برابر هر یک رساله عملیه که از طرف مراجع تقلید و روحانیت نوشته می‌شود ده رساله علمیه، فکریه، اصولیه، اجتماعیه، اقتصادیه و سیاسیه بر طبق احتیاج و درک و قبول مردم و شأن زمان راجع به اصول و عقاید و افکار و مرام اسلام نیز باید نوشته شود».^{۷۲} «اگر پیشوایان دینی ما چنین نقشه‌هایی و کارهایی [اجتماعی] را از روزگار پیشین در پیش گرفته بودند، از دیرزمانی حکومت اسلامی واقعی که هم ملی و دموکراتیک است و هم خدایی، نصیبمان شده بود. بدون توسل به خون و خونریزی حق به حقدار می‌رسید و جور و فساد و

معصیت از صحنه کشور پاک می‌شد».^{۷۳} بررسی: بازرگان در ادامه مقاله قبلی‌اش، اولاً، روحانیت و فقها را به سمت سیاست سوق می‌دهد؛ ثانیاً به باور وی فقه و اسلام نمی‌تواند نسبت به تدبیر دنیای مردم بی‌تفاوت باشد؛ ثالثاً این تدبیر دنیوی، سیاست، اقتصاد و مدیریت را دربر می‌گیرد؛ و رابعاً تدبیر دنیوی دینی بالمآل به کوشش برای تأسیس حکومت اسلامی می‌انجامد، حکومتی که ملی و دموکراتیک هم باید باشد، روحانیت و فقاقت هم در آن زمامدار نیستند.

بحث دوازدهم: کتاب بعثت و ایدئولوژی (۱۳۴۳)

بعثت و ایدئولوژی، تفصیل و تدوین سخنرانی جشن مبعث، ۱۱ آذر ۱۳۴۳، در زندان قصر است. این سخنرانی به صورت کتاب مستقل در سال ۱۳۴۴ منتشر شده است و اکنون در جلد دوم مجموعه آثار مهندس بازرگان قابل دسترسی است.^{۷۴} این کتاب مفصل‌ترین اثر بازرگان درباره اندیشه سیاسی وی است. «قسمت اعظم آنچه اساس و مشترکات ایدئولوژی‌هاست به نحوی در آیه بعثت (جمعه: ۲) منعکس شده است. این آیه که مشابه آن در دو سه جای دیگر قرآن تکرار می‌شود، راجع به نبوت پیامبر خاتم و رسالت او بر طبق دعای حضرت ابراهیم است. رسالتی که از زمان ابراهیم توأم با امامت یعنی پیشوایی از همه جهت و از جمله حکومت و اداره امت نیز بوده است. در اینجا و همان‌طور که اسلام عمل نمود، رهبری عقیدتی و فکری و اجتماعی توأم می‌باشد. پیش از هزار سال زودتر از آنکه بشر متوجه و مستشعر شود که حکومت و سیاست بدون ایدئولوژی یا

اعتقاد فکری و ایمان و عشق قلبی معنی ندارد، اسلام حکومت عقیده و ایمان را توأم با امامت افتتاح و اجرا نمود.^{۷۶}

«صاحب حکومت و برگزیننده زمامدار، خود مردم هستند و حکومت اسلامی یک حکومت دموکراسی اعلا یا حکومت عامه است.* و عمل دولت نیز چیزی جز ولایت یعنی سرپرستی و تولیت در اموال و اموری که مردم به صورت امانت در اختیار او گذاشته‌اند نیست.* پاورقی: بازرگان: بعضی از علما^{۷۷} و نویسندگان جدید دینی^{۷۸} استنکاف و حساسیت خاصی در برابر کلمه دموکراسی نشان داده‌اند و اسلام را مخالف آن دانسته‌اند. از دقت در بیان و توضیحاتشان معلوم می‌شود که قضاوت آقایان ناشی از عدم اطلاع یا سوءتعبیر است. مثلاً مظاهر ظلم و فساد دولت‌ها و ملت‌های غربی را ملازم و به معنای دموکراسی گرفته‌اند و یا دموکراسی را آزادی مطلق فرد شناخته‌اند و یا تصور کرده‌اند که حکومت مردم و رأی اکثریت در جمیع شئون و موارد بوده و اتخاذ و اعلام قوانین اصولی و اثبات حقایق نیز از طریق مراجعه به آرای عمومی و تصویب مجالس صورت می‌گیرد. در صورتی که هر کشور [مبتنی بر] دموکراسی دارای یک ایدئولوژی و یک قانون اساسی و اصول ثابتی است که از طریق انقلاب یا اعتقاد (مانند مذاهب) قبول و اجرا شده است و اداره حکومت و انتخاب مجلس و رأی‌گیری‌ها بر پایه و در سایه آن انجام می‌گیرد. هیچ‌گاه قبول یک حقیقت فلسفی یا علمی و حتی قضایی و سیاسی موکول به رأی مردم نیست و به صاحبان صلاحیت مراجعه می‌شود. آنچه واگذار به آرای اکثریت و عموم می‌شود، اداره کشور

به لحاظ متصدیان درجه اول دریافت وجوه دولتی و مخصوصاً مصرف آن‌ها در معاش و معارف و عمران، تصمیم به جنگ و صلح، عقد قراردادها با همسایگان و مانند آن‌هاست.^{۷۹}

«حکومت عامه وقتی تحقق می‌یابد که همکاری و مراقبت مستمر باشد».^{۸۰} «در اسلام ... انتصاب و عزل امام یا زمامدار کل نیز باید با مشورت و انتخاب مردم صورت گیرد».^{۸۱} «بنا به نصوص صریح و بیانات مکرر حضرت ختمی مرتبت(ص) و چهار تن دیگر آل عبا(ع)، امامت به معنای حکومت عالیه مسلمین متعلق و مربوط به خود مردم است، با مشورت و انتخاب آن‌ها تعیین می‌گردد و با بیعتشان واجب‌الاطاعة و یک فریضه عبادی می‌شود».^{۸۲}

«حکومت اسلامی بلا تردید حکومت علم، عدل و صلاحیت است، ولی انتخاب و اختیار با خود مردم، و عموم مردم اصولاً می‌باشد. ... اسلام درباره چگونگی اجتماع و مشاوره مردم و طرز انتخاب امام، مانند موارد دیگر وارد در جزئیات و شکل کار نشده است. مصلحت هم نبوده است بشود. اجرائیات و شکل حکومت و اداره اجتماع حالت متغیری داشته، برحسب ممکنات و مقتضیات تابع زمان و مکان است و به عهده عرف می‌باشد. در ایدئولوژی اسلامی هم لزومی ندارد بیش از اصول چیزی را تعیین نماییم. امر مسلم این است که اداره اجتماع و امر حکومت باید با مشارکت و مشورت عموم، اعم از طرفدار و غیرطرفدار و با موافقت اکثریت باشد. زمامدار خواه رئیس‌جمهور، پادشاه، صدر هیئت‌رئیس یا صدراعظم همه‌کاره اگر بدون مشورت و مخصوصاً بدون رضایت اکثریت باشد باطل است».^{۸۳}

«اصل مشورت به هیچ وجه ناقض اصل ولایت و مسئولیت نیست. والی حق ندارد در اتخاذ کلیه تصمیم‌ها و در صدور احکام یا عزل و نصب‌ها همه جا معطل مشورت و مردد و متوقف بماند. وظیفه اصلی و اولیه او در برابر خدا و مردم اداره و اجرای امور و جلوگیری از ظلم و اسراف و فساد است. آنجا که حکم خدا و تکلیف شرعی و حکومتی معین است، آیه «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» (هود: ۱۱۲) بالای سر اوست و در آنجا که لازم به مشاوره است و از نظر مشورت معلوم شده است دستور «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۹) را باید نصب‌العین قرار دهد. اصل مشورت و اخذ آرا درباره جزئیات و اجرائیات و مخصوصاً انتصابات وارد نیست».^{۸۴} اطاعت و همگامی با دستگاه مدیره‌ای که منتخب و مورد قبول واقع شده باشد بر همه فرض است. اسلام اجازه نمی‌دهد هر کس به صرف

اختلاف و ناسازگاری با سازمان حاکم راه قهر و جدایی پیش گرفته، برای خود دسته مستقل تشکیل دهد و شق عصای اجتماع را بنماید. وقتی زمامدار حاکم به رسمیت شناخته شده و مظهر و محافظ وحدت و نظام جمع باشد، معلوم نیست یک فرد یا یک اقلیت مخالف مجاز باشد بیش از حدود ارشاد و اعتراض به عدم تمکین و اخلاف بپردازد».^{۸۵}

«در مواردی که اختلاف نظر اصولی با حکومت یا با متصدیان پیش آید به جای خودرأیی باید مراجعه به اصل ایدئولوژی شود (نساء: ۵۹ و ۸۳) ... چه اشکال دارد که در یک دولت و اجتماع اسلامی یک انجمن حل اختلاف و رفع نزاع یا هیئت عالی روحانی متشکل از علمای عادل مورد وثوق و مطلع در امور دین و دنیا (که قهراً و نهایتاً منتخب مستقیم یا غیرمستقیم مردم خواهند بود) به‌طور دائم وجود داشته باشد، که هر زمان مسائل اختلافی مهم ایدئولوژی پیش آمده یا مابین ملت و حکومت و حتی مابین مقامات مختلف دولت (مثلاً قضائی و اجرایی) در تشخیص و تطبیق احکام تضادی نظری رخ دهد، آن هیئت بر اساس قرآن و سنت و عقل رسیدگی و صدور رأی نماید. چنین هیئتی حتی حق وتو و نسخ قوانین مصوب مجلس را هم خواهد داشت. بدیهی است که تا تعیین تکلیف موارد اختلاف و نزاع، امر حکومت و والی‌ای که منتخب و منصوب امت است (یا هیئت‌رئیس جمعیّت) نافذ خواهد بود، و الا مسئولیت و مأموریت منتفی شده و هرج و مرج و گسیختگی جای آن را خواهد گرفت».^{۸۶}

«اگر حکومت منتخب مردم عدول از حق و عدالت کرد یا از اصل منتخب صحیح و مرضی جمع نبود و تن به حکم خدا و رسول هم

”

«اسلام اجازه نمی‌دهد هر کس به صرف اختلاف و ناسازگاری با سازمان حاکم راه قهر و جدایی پیش گرفته، برای خود دسته مستقل تشکیل دهد و شق عصای اجتماع را بنماید»

نداد ... اولاً، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر هیچ‌گاه تعطیل‌بردار نیست. کلیه افراد ملزم به نصیحت، دلالت، ملامت و در صورت امکان به راه درست آوردن متصدیان هستند و این خود جهاد بزرگی است ... ثانیاً، هرکس می‌تواند و (می‌باید) از اطاعت آمرین، در آنجا که منافات آشکار با حکم خدا دارد و از تعهدات بیعت خارج شده است سرپیچی نماید. ... ثالثاً، اگر نصیحت و دلالت و مشورت و ملامت نتیجه نداد و کار به مخالفت و مزاحمت انتقادکنندگان و به خصومت و شقاوت کشید و امور جامعه به فساد و تباهی گروید، هم قیام علیه حاکمیت غاصب فاسق جائز بنا به دعوت و درخواست مردم (مثل عمل حضرت سیدالشهدا(ع) مجاز و وظیفه می‌شود و هم انقلاب علیه آن پس از مشورت عمومی (همان‌طور که علی(ع) در پیام به معاویه اشاره فرموده بود) مجاز می‌شود).^{۸۷}

«اختیارات حکومت اسلامی: زمامدار عالم عادل منتخب مردم که در اصطلاح شرع امام نامیده می‌شود و دستگاه اجرایی و قضائی و فتوایی وابسته به او حکومت یا دولت ملی اسلامی را تشکیل می‌دهد به نمایندگی از طرف خدا (که صاحب اصلی اموال است) و رسول، اختیارات وسیعی در دادن و گرفتن املاک و اموال و در وضع خراج‌ها و مالیات‌ها و در تعیین حقوق و حدود دارند». ^{۸۸} «این بود مجموعه آنچه با معلومات ناقص نگارنده به نظر می‌آمد از روی قرآن و سنت اسلام، خطوط اصلی ایدئولوژی و موازین اجتماعی را استخراج کرد». ^{۸۹}

بررسی: بازرگان در این کتاب که تا زمان نگارش مفصل‌ترین کار او در زمینه مورد بحث دین و سیاست است اولاً، بار دیگر از اندیشه حکومت

اسلامی ملی دموکراتیک دفاع می‌کند؛ ثانیاً تأکید بیشتری بر جنبه دموکراتیک حکومت اسلامی می‌کند و می‌کوشد متدینان را با دموکراسی آشتی دهد؛ ثالثاً او همچنان رؤس سیاست‌ورزی خود را مستقیماً از کتاب و سنت استخراج می‌کند و بر این باور پا می‌فشارد که مسلمانان باید اصول سیاست‌ورزی خود را از موازین اسلامی اخذ کنند، اما جزئیات سیاسی که امور متغیر است را از دانش و تجربه بشری استفاده کنند؛ رابعاً برای مراجعه به رأی مردم قلمرو تعیین می‌کند، و حوزه‌ای که زمامدار منتخب باید به تشخیص خود عمل کند را نیز مشخص می‌کند؛ خامساً از جمله نکات مهم این کتاب پیشنهاد تشکیل «انجمن دائمی حل اختلاف و رفع نزاع یا هیئت عالی روحانی متشکل از علمای عادل مورد وثوق و مطلع در امور دین و دنیا منتخب مستقیم یا غیرمستقیم مردم است که قلمرو اختیارات آن رفع اختلافات مابین ملت و حکومت و مابین مقامات مختلف دولت بر اساس قرآن و سنت و عقل با حق و تو و نسخ قوانین مصوب مجلس» می‌باشد؛ سادساً رئیس حکومت اسلامی امام نامیده می‌شود و به نمایندگی از خدا و رسول اختیارات وسیع سیاسی، اقتصادی، قضایی و اجرایی دارد؛ و سابِعاً اگر امام مسلمین از وظایف اسلامی تخطی کرد مطابق موازین اسلامی با او برخورد می‌شود. جمع‌بندی بخش چهارم. بازرگان پیش از انقلاب نگاهی انتزاعی به سیاست دارد، تلقی او از نسبت دین و سیاست آرمانی و بسیط است. او در ترسیم این نسبت، کتاب و سنت و عقل را کافی دانسته است. از یک سو کمتر ارجاعی به مباحث فقهی از میراث اسلامی داشته است و از سوی دیگر و از آن مهم‌تر

جای پایی از هضم علم سیاست و تجربه بشری در این نسبت سنجی دیده نمی‌شود. هیئت عالی دائمی روحانی رفع اختلاف حاکمی از باور او به حق نظارت عالی روحانیت منتخب است و شبیه اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه.^{۹۰} می‌توان دیدگاه او را در این مقطع «حکومت دموکراتیک اسلامی با نظارت عالی روحانیت و مبتنی بر اجرای احکام شرعی» دانست.

بخش پنجم. سیر تحول اندیشه سیاسی

بازرگان بعد از تجربه جمهوری اسلامی

بازرگان بعد از تجربه دولت موقت، نمایندگی دوره اول مجلس شورای اسلامی و محدودیت‌های دهه ۶۰ به درک تازه‌ای از نسبت دین و سیاست می‌رسد. پرسش اصلی این بخش این است: اندیشه سیاسی بازرگان بعد از انقلاب و لمس تجربه جمهوری

اسلامی چه تحولاتی را پشت سر گذاشته است؟ سیر تحول اندیشه سیاسی بازرگان بعد از تجربه جمهوری اسلامی را در پنج بحث به شرح زیر دنبال می‌کنم: سخنرانی «بعثت و دولت»، سخنرانی «ناگفته‌های بعثت»، کتاب تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه، سخنرانی «مسلمین و حکومت اسلامی»، و کتاب آخرت و خدا هدف بعثت انبیا.

بحث سیزدهم: سخنرانی «بعثت و دولت»

(۱۳۵۹)

تدوین و تفصیل سخنرانی در جشن مبعث انجمن اسلامی مهندسين، حسینیه ارشاد، ۲۱ خرداد ۱۳۵۹، قابل دسترسی در جلد هفدهم مجموعه آثار وی.^{۹۱}

«در سال ۱۳۴۳ بحث روی ایدئولوژی و سیستم حکومتی و نظام اجتماعی اسلام شد و کتاب بعثت و ایدئولوژی^{۹۲} به این منظور منتشر گردید که نشان داده شود چگونه می‌توان از قرآن و سنت جواب مسائل اجتماعی و سیاسی و آنچه را که احزاب به عنوان ایدئولوژی عرضه می‌نمایند استخراج و ارائه نمود. در آن سال عده‌ای از دوستان نهضت آزادی ایران در زندان بودیم، سؤال و بحثی که مطرح شده بود یادآور حالت کسی یا کسانی بود که می‌گفتند «به ده راهش نمی‌دادند سراغ خانه کدخدا را می‌گرفت!» ما و عده زیادی از مبارزان ملی و چپی را به زندان انداخته بودند که چرا صحبت از قانون و سیاست و حکومت کرده‌ایم و می‌بایستی تا ابد محروم از فعالیت سیاسی و برکنار از حکومت و دولت باشیم. این نوع مباحث نه تنها ممنوع و خطرناک بود، بلکه تازگی داشت؛ یعنی تعداد اندکی از

”

«ما و عده زیادی از مبارزان ملی و چپی را به زندان انداخته بودند که چرا صحبت از قانون و سیاست و حکومت کرده‌ایم و می‌بایستی تا ابد محروم از فعالیت سیاسی و برکنار از حکومت و دولت باشیم»

نویسندگان و علما پیش از آن یا در سال‌های نزدیک بعد از آن ایدئولوژی یا فلسفه سیاسی و مسائل حکومتی و اجتماعی را مطرح می‌کردند. آقای قلمداران که کتاب حکومت در اسلام^{۹۳} را در قم نوشته بود یا علامه نوری که تز دکترای خود را حکومت اسلامی^{۹۴} قرار داده بودند و مخصوصاً مرحوم نائینی مرجع بزرگ تقلید که در انقلاب مشروطیت کتاب بسیار ارزنده تنبیه الأمة وتنزیه الملة^{۹۵} را تدوین کرده بود، از نوادر و مستثنیات به شمار می‌رفتند.

بعد از درگذشت مرحوم آیت‌الله بروجردی برای تشکیل سمیناری، از عده‌ای از علما و روشنفکران مسلمان دعوت به عمل آمد تا درباره جانشین ایشان و اساس روحانیت و زعامت تفکر و اتخاذ نظر نمایند. مجموع مقالات و نظریات طرح‌شده در آن مجتمع به صورت کتابی درآمد به نام بحثی راجع به مرجعیت و روحانیت. این کتاب از طرف بعضی از آقایان قم تقبیح گردید،^{۹۶} ولی بعداً مقبولیت وسیع یافت. حتی در مجله بین‌المللی «Studia Islamica» که به صورت علمی و ادبی سطح بالا «مطالعات اسلامی» می‌نماید، مقاله‌ای به قلم یکی از محققان انگلیسی درج شد که به این کتاب اختصاص یافته و پس از ذکر مقدماتی راجع به آنچه زمامداران و دانشمندان تسنن در زمینه حکومت و اداره امت کرده یا گفته‌اند، ارج خاصی به مقالات کتاب داده و اعلام کرده بود که برای اولین بار است که در دنیای تشیع مسئله حکومت و زعامت مطرح می‌شود.^{۹۷} منظور آنکه از برکت جشن‌های مبعث، با الهام از آیه مبعث و آیات دیگر و از آثار ائمه اطهار (ع) در سال‌های خیلی جلوتر از پیروزی انقلاب

اخیر، در انجمن‌های اسلامی مهندسين و دانشجویان و محافل مسلمانان مبارز آن زمان، مسئله حکومت و دولت اسلامی با یک دید اعتقادی و تحقیقاتی دور از اغراض سیاسی و مصادیق زنده روز مورد بررسی و ارائه و اجرا قرار می‌گرفت.^{۹۸}

حکومت اسلامی در ایدئولوژی الهی چگونه حکومتی است؟ مطابق با سنت سال‌های گذشته برای جواب دادن به این سؤال از آیه مبعث - و البته آیات دیگر قرآن و از سنت رسول اکرم و مولای متقیان - استمداد می‌شد و فرض بر این بود که حکومت یا امامت می‌تواند انعکاسی از مبعث و رسالت پیغمبر و از جهاتی قابل انطباق با آن باشد. فرض فوق صحیح است، زیرا که در مورد حضرت ابراهیم (ع) سرسلسله انبیای صاحب کتاب و امت که پیروان او حاکم بر دنیای معاصر هستند، صریحاً فرمان «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴) از مقام ربوبیت صادر شده است و عمل حضرت رسول (ص) و حضرت امیر (ع) رهبری و زمامداری یا امامت و ولایت بوده است و در مکتب تشیع دین و سیاست از یکدیگر تفکیک‌پذیر نیستند.

بر این مبنا و (۱) به اعتبار «فِي الْأُمِّيِّينَ» و «مِنْهُمْ»^{۹۹} استنباط کرده بودیم که نظام حکومتی الهی یا اسلامی یک نظام مردمی و خلقی یا حکومت مردم بر مردم است؛ (۲) به دلیل «يُزَكِّيهِمْ» حکومت تقوا و مبتنی بر اخلاق و صلاحیت است؛ (۳) به مصداق «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» و اشاره «وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» که در آخر آیه آمده حکومتی است ارشادی؛ (۴) به حکم «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) و آیات دیگر حکومتی است آزاد و غیر اجباری

ضمن آنکه حائز امتیازات حکومت‌های خلقی، لیبرال و دموکراتیک است، منطبق با هیچ‌یک از آن‌ها نیست و شعار «نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی» درباره آن صدق می‌کند؛ (۱) مردمی، ملی و دموکراتیک است؛ یعنی غیراشرافی (آریستوکراسی) و بدون امتیازات گروهی است، ولی نه به معنای تضاد طبقات و حاکمیت مطلق دسته خاص یا محو حقوق افراد ملت؛ (۲) ارشادی است؛ یعنی غیردیکتاتوری و غیرفاشیستی است، ولی نه به معنای بی‌مسئولیتی و آناشسیسم؛ (۳) آزاد و لیبرال است؛ یعنی بدون تحمیل عقیده و رأی، ولی نه به معنای بی‌بندوباری و سلب آزادی و حقوق از دیگران؛ (۴) انتخابی است (مادامی که نص وجود نداشته باشد) یعنی غیرمیراثی و غیرتحمیلی است، ولی نه بدون قید و شرط تقوا و صلاحیت؛ (۵) الهی

و غیرتحمیلی؛ (۵) به اتکای کلمه «بَعَثَ» توأم با «فِی الْأُمِّیِّیْنَ» و «مِنْهُمْ» حکومتی است خودجوش یا انتخابی؛ (۶) با تأسی به «شَاوِرُهُمْ فِی الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹) و اَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (الشوری: ۳۸) حکومتی است شورایی؛ (۷) و بالأخره به حکم «هُوَ الَّذِی» که در صدر آیه آمده است و نشئت و وحی از خدا می‌گیرد و آیه ماقبل که «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقَدُوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (جمعه: ۱) است و تصریح «الْمُلْكُ لِلَّهِ» یا «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» که مورد تأیید مولا علی (ع) است، اصول و اساس و قوانین بنیادی حکومت اسلامی نمی‌تواند از غیرخدا و از غیر طریق رسول و قرآن باشد، پس حکومتی است الهی. پس به‌طور خلاصه حکومتی است مردمی، ملی، ارشادی، آزاد، انتخابی، شورایی و الهی،



است یعنی در ایدئولوژی و اصول قوانین از مشیت و شریعت الهی تبعیت می‌نماید، نه از فلسفه‌ها و آرای اکثریت بشری.^{۱۰۰} حال که تجربه دوران انقلاب مسائل تازه‌ای را در برابرمان قرار داده و معلوم می‌شود که استنباط‌های گذشته با توصیفی که از اصول حکومت اسلامی می‌کردیم ناقص و نارسا بوده است به آیات بعثت برگردیم.^{۱۰۱}

نظام خدامرکزی (Theocentric) است، نه شرقی و نه غربی، نه استبدادی و نه فاشیستی، نه اشرافی (Aristocratic) و روحانی (Theocratic)، نه سوسیالیستی و کمونیستی، و نه ناسیونالیستی و لیبرال‌دموکراسی. همان‌طور که در نظر مؤمن مال و اولاد امانت‌های خدا هستند، حکومت و قدرت چنین نظامی در نظر مسئولان و متصدیان، ودایع یا امانت‌های خالق برای خدمتگزاری به خلق هستند.^{۱۰۲} نظام اسلامی چون برای خداست و از هر طرف به‌سوی خدا می‌رود باید آن را نظام خداسویی (Theoditction) نامید، قهراً حالت دینامیک داشته، دائماً در حال توسعه و تقرب به‌سوی خدا و به حکم «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص: ۸۸) پایدار است و بی‌پایان. مقایسه با نظام‌های دیگر: نظام استبدادی، نظام کمونیستی، نظام دموکراسی لیبرال.^{۱۰۳}

بررسی: این سخنرانی، اولاً بررسی آرای سیاسی قبل از انقلاب خصوصاً «بعثت و ایدئولوژی» از زبان خود بازگان است و از این حیث مهم است؛ و ثانیاً او تصریح می‌کند که در کار استخراج ایدئولوژی، سیستم حکومتی و نظام اجتماعی اسلام از کتاب و سنت بوده است. تلقی بازگان در آن زمان و تا اواسط دهه ۶۰ این بوده که حکومت و سیاست جزء بافت

اسلام و رسالت و امامت است و او در آیات بعثت اجزای حکومت اسلامی را پیدا می‌کرده است، حکومت اسلامی ملی دموکراتیک. به نظری نظام سیاسی در اسلام «خدامرکز» و «خداسو» و نه شرقی-نه غربی است؛ ثالثاً یکی از منابع او در «بعثت و ایدئولوژی» کتاب حکومت در اسلام حیدرعلی قلمداران بوده است. قلمداران و یحیی نوری از جمله مطرح‌کنندگان نظریه «حکومت اسلامی منهای ولایت فقیه» در دهه ۴۰ بوده‌اند؛ همان نظریه‌ای که آقای طباطبایی در اواسط دهه ۳۰ در تفسیر المیزان و در اوایل دهه ۴۰ در مقاله «ولایت و زعامت» در اسلام مطرح کرده بود.^{۱۰۴}

بحث چهاردهم: سخنرانی «ناگفته‌های بعثت» (۱۳۶۴)

تدوین و تفصیل سخنرانی در جشن مبعث انجمن اسلامی مهندسين، ۲۹ فروردین ۱۳۶۴ که اکنون در جلد بیست‌وششم مجموعه آثار مهندس بازرگان قابل دسترسی است.^{۱۰۵} اهمیت این سخنرانی از این‌روست که نخستین نشانه‌های تحول در اندیشه سیاسی بازرگان در آن بروز می‌کند؛ چراکه او به جای اینکه خود را در استخراج فلسفه سیاسی از الفاظ آیات محدود کند، شخصاً اندیشیده است و از ناگفته‌های آیات به نتایج مهمی هم رسیده است.

«جا دارد که خود را مدیون انقلاب اسلامی ایران و نظام حاکم نیز بدانیم. با برنامه و داعیه‌ای که جمهوری اسلامی ایران در الهام گرفتن و پیاده کردن اسلام داشته و دارد و با تحولات و عملیاتی که انجام می‌گردد، یک سلسله ابهام و اعجاب‌ها در زمینه آیین

و پیامبر و امامانمان پیش آورده و مسائلی را مطرح کرده است که خود آن‌ها خوراک مناسب برای این قبیل مباحث و مجالس شده است.^{۱۰۶} «وقتی می‌بینیم امیرالمؤمنین (ع) با چنان تقسیمات و بسط و تفصیل به والی اعزامی خود (مالک اشتر) تعلیمات می‌دهد و هیچ نمی‌فرماید که مردم را به اجرای احکام دین و انجام فرایض وادار، تا عبادت خدا را بکنند یا خودت و مردم خدمت به اسلام نمایند، چاره‌ای نداریم جز اینکه این سکوت را دلیل بر عدم شمول حکومت و سیاست بر آنچه مربوط و مخصوص به دیانت و نبوت و به عهده خود مردم بر طبق صراحت‌های کتاب و سنت گزارده شده است بدانیم».^{۱۰۷} «نمونه‌هایی از ناگفته‌های آیه بعثت: ۱. خارج از تعلیم کردن کتاب و حکمت، از تعلیم رشته‌های دیگر علوم و فنون و به‌طور کلی از دانا و دانشمند کردن امیون و مؤمنین حرفی زده نشده است؛ ۲. راجع به اقتصاد و مالکیت و توزیع ثروت نیز چیزی نمی‌بینیم. گفته نشده است رسول باید مسائل مالی و مشکلات اقتصادی امت را سر و سامان دهد و یک جامعه توحیدی بی‌طبقه و بی‌اختلاف بسازد؛ ۳. تأسیس یک جامعه انسانی منظم مرفه و تعلیم اصول صحیح زندگی اجتماعی، در برنامه بعثت و وظایف و اهداف پیغمبر نیامده و از مسئله حکومت یا سیاست و تفکیک یا عدم تفکیک آن با دیانت ذکری نرفته است؛ ۴. توصیه و تشریعی درباره بهداشت و سلامتی و تعلیم طبابت نمی‌بینیم؛ ۵. نه از جنگ‌پروری و جنگ‌آوری و کفرستیزی خبری هست و نه از نعمت مجهول دوم یعنی تأمین امنیت؛ ۶. لحن و روش اجرای برنامه تعیین نگردیده و تصریح

نشده است که مسالمت‌آمیز و مثبت و مولد باشد یا با تندی و تخریب و تلخی و به‌صورت تحمیل و الزام و اعدام انجام گردد؛ ۷. نه نفی زندگی دنیایی و علایق مادی و جسمانی را در برنامه آورده و خواسته که تمتع و مصرف را در میان گروندگان از بین ببرد و نه آن‌ها را به حیات روحانی و ذوقی و آداب مرتاضی و عرفانی بکشانند؛ ۸. از تسلط و نجات و عظمت عرب‌ها یا مسلمانان و سرنگونی و ذلت عجم‌ها یا اهل کتاب و کافر‌ها چیزی نمی‌بینیم؛ ۹. صدور اسلام به همه ملل و نحل و نابود کردن هرچه مشرک و مستکبر و ستمگر در جهان است، به چشم نمی‌خورد؛ ۱۰. گفته نشده است که باید نسبت به انسان بدبین بوده، او را از غرور و قدرت بیندازد یا الزام و آزار نماید؟ ... حتی اشاره‌ای به اصلاح اخلاق - که پیغمبر فرموده است: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تمام و کمال کنم) - در آیات بعثت دیده نمی‌شود».^{۱۰۸}

«پیغمبران برای اینکه امور دنیایی را به ما تعلیم و تمرین بدهند، فرستاده نشده‌اند. آن‌ها بنا به دستور و دریافت از خدا چیزی را به ما می‌آموزند که ضرورت داشته و خودمان از درک و توجه به آن عاجز و غافل بوده باشیم که یکی خداست و دیگری آخرت».^{۱۰۹} «نبوت و حکومت دو مسئله یا مشغله متمایز از یکدیگر بوده با هم ملازمه ندارند و به لحاظ منشأ و مقصد متفاوت‌اند».^{۱۱۰} «تفکیک دین از سیاست و حکومت امر مسلم بوده، نباید دیانت استقلال و اصالت خود را از دست بدهد و تابع سیاست و دولت شود».^{۱۱۱} «استقلال و انفکاک دیانت از سیاست نه به معنای تعطیل فریضه امر به معروف و نهی

از منکر یا بی‌علاقگی و انصراف مسلمانان از تبلیغ و توسعه اسلام می‌باشد و نه دلالت بر عکس قضیه دارد که انفکاک سیاست و حکومت از دیانت باشد. امر به معروف و تبلیغ و توسعه اسلام، مسئله آزاد جداگانه‌ای است که مربوط به دیانت و روابطشان با خدا و خلق می‌باشد و نباید رنگ آمریت و حاکمیت را پیدا کند. ... اما عکس قضیه صحیح است؛ یعنی حکومت و دیانت منفک از دیانت نبوده باید تبعیت از آن بنماید. ولی این تبعیت دلالتی است که به صورت بند یا ماده‌ای از برنامه بعثت نیامده است و دستور مستقیم دین نمی‌باشد، بلکه نتیجه و فرعی است بر خلافت در زمین یا حاکمیت ملی با توجه به دستور «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» یا «وَأْمُرْهُمْ شَوْرَىٰ بَيْنَهُمْ». قوانین و نظامات جامعه اسلامی چون باید با رضایت و رأی مردم (یا اکثریت مردم) باشد، قهراً بروفق ایدئولوژی عمومی یا دیانت مورد قبول ملت تنظیم می‌گردد و احکام و معتقداتی را که پایبند آن هستند رعایت می‌نمایند. ... بنابراین وجود علمای تراز [اول] یا شورای اسلام‌شناسان عادل عالم به عنوان هیئت‌های مشاور در مجالس مقننه اشکال ندارد ...»^{۱۱۲}

«ولایت را نمی‌توان مترادف با حکومت و امارت گرفت، که از بالا به پایین اعمال و از آن اطاعت می‌شود، بلکه تمکین و تمایل و توحیدی است که از روی ایمان و عشق و اتحاد اتخاذ می‌گردد و حالت سرسپردگی و دلبستگی و همبستگی دارد.»^{۱۱۳} «دین و سیاست در اسلام غیرقابل تفکیک بوده و حکومت اسلامی مردمی همان حکومت خداست، با این تفاوت و توجه که چنین حکومتی بدون آنکه واسط و والی و قیّمی

به نام خلیفه یا روحانیت در آن وجود داشته باشد، حکومت ایمان است و صاحب و ضامن آن باز خود مردم‌اند. حکومت الله = حکومت مردم.»^{۱۱۴} «نوع و کیفیت حکومت و دولت و شاید ضرورت و اصالت مذهبی آن یکی از ناگفته‌های بعثت و رسالت می‌باشد.»^{۱۱۵}

«برنامه اصلی و رسالت مشترک پیامبران به‌طور خلاصه دو چیز بوده است. دو چیزی که عقل بشر نادان، ناتوان، و عاجز از درک آن بوده،^{۱۱۶} نظیرش را ندیده و نمی‌بیند، یعنی خدا و آخرت. پیغمبران را خدا نفرستاده است که به انسان‌ها رموز حکومت و مدیریت یا درس اقتصاد بدهند.»^{۱۱۷} «پیامبران مسئولیت اجرای دین و پیاده کردن مقررات و احکام آن در جوامع بشری و ممانعت از فسق و شرک را بیش از حدود ابلاغ و تذکر و انداز نیز نداشته‌اند.»^{۱۱۸} «صرف اینکه پاره‌ای از احکام یا آیات خصلت اجتماعی دارند نمی‌توان آن‌ها را به عنوان دستور تأسیس دولت گرفت.»^{۱۱۹}

بررسی: اولاً، در نیمه دهه ۶۰، تفکیک سیاست و حکومت از روحانیت در کارهای بازرگان برجسته‌تر شده، تفکیک نهاد دین از دولت هم فی‌الجمله پذیرفته شده، اما همچنان باید خطوط کلی سیاست را از اسلام گرفت. این خطوط کلی سیاست چیست؟ ارشاد به حکم عقل است یا توقیفی و تعبدی است؟ ثانیاً، بازرگان پذیرفته که «پیغمبران برای اینکه امور دنیایی را به ما تعلیم و تمرین بدهند، فرستاده نشده‌اند. آن‌ها بنا به دستور و دریافت از خدا چیزی را به ما می‌آموزند که ضرورت داشته و خودمان از درک و توجه به آن عاجز و غافل بوده باشیم که یکی خداست و دیگری آخرت.» به علاوه او پذیرفته که اقتصاد و سیاست از جمله اهداف بعثت نبوده است.

این قدم بسیار بلندی است.

ثالثاً، بازرگان در این مقطع به این پرسش پاسخ نداده است که راستی باور به خدا و آخرت غیر از اخلاق چگونه در سیاست‌ورزی نقش بازی می‌کند؟ ظاهراً وی در این مقطع هنوز به لوازم «باور به آخرت و خدا تنها هدف بعثت انبیا» واقف نشده بود.

بحث پانزدهم: کتاب تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه (فروردین ۱۳۶۷)

به پیشنهاد مهندس بازرگان، نهضت آزادی سریعاً نظر خود را دو هفته بعد از اعلام ولایت مطلقه فقیه از سوی آقای خمینی^{۱۳۰} در قالب بیانیه چند صفحه‌ای و سه ماه بعد کتاب نظر تفصیلی و تحلیلی خود را تدوین و منتشر می‌کند. بیانیه و کتاب حاصل کار جمعی اعضا و علاقه‌مندان نهضت آزادی ایران است.

”

«برخلاف ادغام دین و دولت،
و الزامی که برای حاکمیت
اجتماعی و سیاسی پیغمبران
و بزرگان دین و فقها قائل
شده‌اند، نبوت و حکومت
از نظر قرآن، دو مشغله و دو
مسئله مستقل از یکدیگر
می‌باشند»

بیانیه اول با عنوان «بیانیه نهضت آزادی ایران پیرامون ولایت مطلقه فقیه یا انقلاب چهارم» مورخ ۳۰ دی ۱۳۶۶ نقد اجمالی نظریه جدیدالولادة است. بیانیه دوم کتابی است با عنوان تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه که در فروردین ۱۳۶۷ در تهران به عنوان نشریه داخلی نهضت در سطح وسیعی تکثیر و پخش شده است.^{۱۳۱}

چکیده بیانیه پیرامون ولایت مطلقه فقیه یا انقلاب چهارم: قدرت مطلقه اعطایی به حکومت یا به ولایت فقیه مابینت آشکار با اسلام و توحید ابراهیمی داشته، قرآن و سنت و عترت آن را تأیید نمی‌کنند و بنابراین فاقد اصالت و اعتبار است. این چه فرمانی است و چه انقلابی در ایران و اسلام که حکومت را در موضع بالاتر از فرستاده خدا قرار داده به او اختیار می‌دهد برخلاف نص صریح «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹) و بدون مشورت با امت تصمیم‌گیری در مصالح دولت و امور ملت نماید، تعهدات و قراردادهای را علی‌رغم دستور ازل «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴) یک‌طرفه لغو کند و با فراتر از خدا و «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (مائده: ۴۴، ۴۵ و ۴۷) گذارده به عقل خود مصلحت اسلام را تشخیص داده فروع و احکام الهی را موقتاً یا دائماً تعطیل نماید؟!

خلاصه کتاب تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه: حکومت و مدیریتی که قرآن برای بعضی از پیغمبران یا پیشوایان امروز و والیان تجویز کرده است، و نظم و نسق امور جامعه را می‌رساند، به گفته مرحوم نائینی صرفاً «مباشرت» امور امت، به وکالت از طرف خود مردم است نه آمریت مستبدانه و حاکمیت علی‌الاطلاق. ضمن آنکه اجرای همین وظیفه

یا مأموریت، به نص آیاتی از قرآن، چه برای رسول و چه برای مؤمنین، صرفاً روی مشورت با خود مردم و همکاری آن‌ها می‌تواند باشد؛ یعنی حکومت شورایی مردم بر مردم یا دموکراسی. همچنین برخلاف ادغام دین و دولت، و الزامی که برای حاکمیت اجتماعی و سیاسی پیغمبران و بزرگان دین و فقها قائل شده‌اند، نبوت و حکومت از نظر قرآن، دو مشغله و دو مسئله مستقل از یکدیگر می‌باشند. در میان همه انبیای الهی، فقط سه چهار نفر آن‌ها شغل نبوت و حکومت را توأماً به عهده گرفته‌اند. نه هر پیغمبر یا رهبر دینی حاکم و سلطان است و نه هر حاکم و سلطان باید فرستاده خدا یا فقیه در دین باشد.

البته حکومت و سیاست، یا اداره یک جامعه مسلمان و معتقد به خدا طبعاً و منطقاً از دیانت و از اصول و احکامی که اکثریت جامعه پذیرفته و پیشوا یا ایدئولوژی خود قرار داده‌اند، تبعیت می‌نماید، ولی عکس قضیه صحیح نیست؛ یعنی دیانت و شریعت نباید از سیاست و حکومت (آن‌طور که شیوه خلفای اموی و عباسی و عثمانی بوده است، و امپراطوران و پادشاهان یا فرعون‌های هر زمان می‌خواسته و می‌کرده‌اند) تبعیت نمایند. هر جا که امر دین به دست دولت (یا حکومت و سیاست) بیفتد، نظر به اینکه سیاست و حکومت به‌گونه‌ای توأماً با قدرت و احیاناً خشونت می‌باشند، اصل «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) نقض می‌گردد و خداپرستی تبدیل به شخص‌پرستی یا مکتب‌پرستی شرک و به اسارت درآمدن انسان‌ها می‌شود.

ما نمی‌گوییم فروع دین و احکام فقهی در

آنچه ارتباط با انسان و اجتماع دارد باید خشک و لا‌بتغیر مانده جوابگوی شرایط زمان و مکان و مسائل قرن نباشد، ما از یک فقه پویای توانا، ولی اسلامی اصیل غیرالتقاطی، استقبال می‌نماییم. اتفاقاً ایراد بزرگ روشنفکران مسلمان به فقه سنتی و اسلام فقهاتی همین است که چرا نوآوری ندارد و تنها مسائل مبتلابه هفتصد هشتصد سال گذشته را مطرح و عرضه می‌نماید؟ حتی در دادگاه‌ها حدود و دیه‌های محکومین و مقصرین را برحسب ارزش‌های کهنه متروک، مانند برد یمانی و شتر تعیین می‌نمایند! درحالی‌که فقه شیعه افتخار به «اجتهاد» و به تقلید از مجتهد زنده می‌نماید و حضرت صادق(ع) فرموده‌اند: «اصول را از ما بگیرید و تفریع و تطبیق به عهده شماست». ^{۱۳۲} آنچه به نظر ما ناروا می‌باشد، تغییر و تعیین احکام عبادی و اجتماعی اسلام به دست حاکمیت است که برحسب مصالح و تشخیص‌های سیاسی و گروهی یا شخصی، هر روز تصمیمی بگیرند و بر دولت و ملت تحمیل نمایند. با این نوع مصلحت‌اندیشی‌های خودسرانه، هم شیرازه دین و دینداری گسیخته می‌شود و هم شیرازه مملکت و دولت.

اساس و قسمت اعظم قرآن و دعوت و تعلیمات همه پیغمبران برای این دو هدف، یعنی خدا و آخرت است، و هر جا که تعلیم حکمت نموده و احکام و دستورات و اخلاقیاتی در زمینه‌های انفاق، ارث، ازدواج، معاملات و اقتصاد، یا جهاد مقرر داشته‌اند بیشتر برای راه‌گشایی به سوی خداوند متعال و جلوگیری از افتادن به دام شیطان، از طریق انحراف و اغواء، بدخواهی یا ستمگری و فساد و ظلم‌های دیگر، به خود و به مردم

بوده است، نه برای آیین نامه نویسی خانواده و کارخانه و شهر و دیار، و همچنین [نه] برای تمرین و تربیت انسان در مزرعه و آزمایشگاه زندگی این دنیا، بلکه جهت تدارک و تطبیق با محیط و شرایط زندگی آخرت.

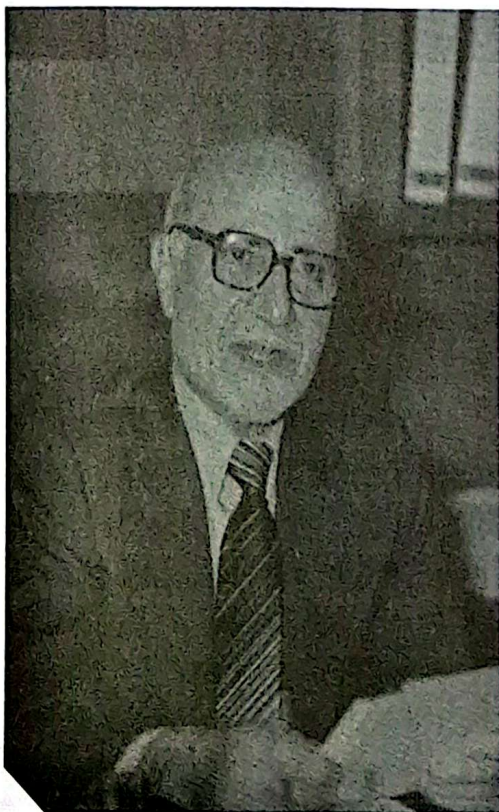
بررسی: بازرگان و همفکرانش در این بیانیه و کتابچه مهم اولاً، به ولایت مطلقه فقیه، ربانی سالاری یکه سالارانه (حکومت تئوکراتیک اتوکراتیک)، استبداد دینی، دخالت حاکمیت در دین و دینداری مردم، فقهات جامد و اجتهاد دور از مقتضیات زمان و مکان، حکومت فرمان محور به جای حکومت قانون مدار، تغییر احکام شرعی به بهانه مصلحت نظام و حکومت مطلقه شجاعانه انتقاد کرده اند؛ و^{۱۳۳} ثانیاً، همچنان از دو نکته مهم دفاع می کنند: یکی حکومت اسلامی دموکراتیک ملی؛ و دیگری لزوم تبعیت حکومت و سیاست از اصول دینی مورد پذیرش اکثریت جامعه؛ و ثالثاً به این باور رسیده اند که «اساس و قسمت اعظم قرآن و دعوت و تعلیمات همه پیغمبران برای این دو هدف، یعنی خدا و آخرت است» و احکام معاملات فقهی یا همان اجتماعیات تعالیم اسلامی را «جهت تدارک و تطبیق با محیط و شرایط زندگی آخرت» و نه برای اداره دنیا معرفی کرده است. بازرگان در این مقطع در حال گذار است، اما هنوز از جدایی کامل نهاد دین از دولت فاصله دارد.

بحث شانزدهم: سخنرانی «مسلمین و حکومت اسلامی» (۱۳۶۹)

تدوین و تفصیل یک سخنرانی در سال ۱۳۶۹ که در جلد ۲۶ مجموعه آثار بازرگان قابل دسترسی است.^{۱۳۴} بازرگان ضمن مرور

دیدگاه اهل سنت و تشیع درباره سیاست و حکومت، الغای خلافت را توسط مجلس ملی ترکیه مهم یافته است: «خلافت بیش از آنچه از جانب خدا مأمور باشد، ساده واری یک نهاد اجماعی است که برای اداره جامعه اسلامی تعبیه شده است، خلافت واقعی فقط تا سی سال پس از مرگ پیغمبر دوام یافت، و آنچه در مهم ترین قسمت تاریخ اسلام رایج بود یک خلافت موهوم بود که با زور مطلق حفظ شده بود... مجلس ترکیه تشخیص داد که چنین تضمینی را نمی توان بدون پرداختن به ارزیابی مجدد از خود خلافت و در جریان آن باطل ساختن افسانه های مربوط به تقدیس نهادهای سیاسی سنتی و وظیفه مطلقه مؤمنان از فرمانروایان منطقاً توضیح داد».^{۱۳۵} بازرگان خلاصه نظرات علی عبدالرازق (م ۱۹۶۶) و محمد رشید رضا (م ۱۹۳۵) را گزارش کرده است. عبدالرازق تحصیل کرده الأزهر و آکسفورد در قاهره قاضی شرع بود. او در کتاب مهمش، *الإسلام وأصول الحكم*^{۱۳۶} صریحاً اعلام کرد که خلافت نه در قرآن، نه در سنت، و نه در اجماع اساسی ندارد.^{۱۳۷} «ماحصل تفکر عبدالرازق: (۱) قدرت و دولت سیاسی هر قدر هم که جهت اجرای آرمان های اسلامی اجتناب ناپذیر باشد به جوهر اسلام متعلق نیست و مخصوصاً هیچ یک از اصول عمده را تشکیل نمی دهد؛ (۲) اسلام اگر درست فهمیده شود مسلمین را در انتخاب هر شکل دولتی که برای تأمین رفاه خود لازم بدانند آزاد می گذارد؛ (۳) عقیده مخالف دائر بر اینکه در اسلام دین و سیاست یک کل متصل را تشکیل می دهد، تا آن حد که سیاست را در درجه اول با خلافت و سپس با رژیم های ستم کاری که در طول تاریخ بر مسلمین حکومت کرده اند ارتباط می دهد،

لازم، به نظرات ابرازشده پاسخ دادند و بر اصول نظرات پیشین تأکید کردند. در نهایت با توجه به نظرات ابرازشده در سمینار متن مکتوب سخنرانی توسط مهندس بازرگان مجدداً تنظیم شد و با اصلاح عنوان به «آخرت و خدا هدف بعثت انبیا» تبدیل شد. متن جدید که در پیام و محتوای اصلی آن تغییر مهمی به وجود نیامده بود ... پس از ویرایش و آماده‌سازی در بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان در سال ۱۳۷۷ توسط مؤسسه خدمات فرهنگی رسا منتشر شد. متن ویراسته سخنرانی در دفتر هفدهم مجموعه آثار وی در سال ۱۳۸۷ با عنوان «آخرت و خدا برنامه بعثت انبیا» منتشر شده است.^{۱۳۱} این کتاب مهم‌ترین کتاب بازرگان در زمینه نسبت دین و سیاست و نظر نهایی وی در این زمینه است. چکیده آن را مرور می‌کنم.



نادرست است؛ ۴) در اسلام چیزی که مانع شود مسلمین را از رقابت با سایر ملل در زمینه علوم اجتماعی و سیاسی و تخریب آن نظام کهنه‌ای که موجبات انقیاد و حقارت آنان را فراهم آورده است، و تأسیس قوانین کشور و سازمان دولت بر اساس کامیابی‌های عقل بشر و بر مبنای محکم‌ترین تجربیات ملل در مورد بهترین اصول حکومت، وجود ندارد.^{۱۳۸} ... دادگاه خاص [ویژه!] الأزهر در سال ۱۹۲۵ علی عبدالرازق را از دیپلم الأزهر و از شغل قضا محروم ساخت.^{۱۳۹} بررسی: گزارش بازرگان در این سخنرانی آن‌چنان‌که خود متذکر شده؛ تلخیصی از کتاب مهم حمید عنایت تفکر سیاسی نوین اسلام^{۱۳۸} است، اما اهمیت آن اطلاع بازرگان از تفکر علی عبدالرازق است و خصوصاً این دو نکته: یکی سیاست و حکومت از نبوت جداست؛ و دیگری دین و سیاست در اسلام تلازمی ندارند. فهم کتاب بعدی بازرگان با این اطلاع هموارتر می‌شود.

بحث هفدهم: کتاب آخرت و خدا هدف بعثت انبیا (بهمن ۱۳۷۱)

سخنرانی مورخ اول بهمن ۱۳۷۱ با عنوان «آخرت و خدا تنها برنامه بعثت انبیا» در جشن مبعث انجمن اسلامی مهندسين. این سخنرانی با واکنش‌های متفاوت و نظرات انتقادی مواجه شد، از این‌رو بحث مزبور توسط مؤلف فقیه تدوین شد و توسط انجمن برای ۲۸ تن از صاحب‌نظران ارسال گردید. در سمیناری که طی هشت جلسه از ۲۱ مهر تا ۲ دی ۱۳۷۲ برگزار شد، پانزده نفر از مدعوین دیدگاه‌های خود را بیان کردند. در جلسه آخر مؤلف فقیه ضمن ارائه توضیحات

«آیا ادیان الهی صرفاً برای تأمین و ترمیم و تعالی امور دنیای انسان‌ها بوده است یا نظر به دنیا و آخرت هر دو داشته‌اند و شامل و جوابگوی همه مسائل و مشکلات دنیا هستند، یا آنکه انبیا صرفاً به خاطر خدا و آخرت ما فرستاده شده‌اند، و در این صورت ادیان الهی چه نظر یا اثری روی دنیای ما داشته و دارند؟»^{۱۳۲} وی بعد از نقد دیدگاه دین برای دنیا می‌نویسد: «عمل و رسالت پیامبران در دو چیز خلاصه می‌شود: ۱. انقلاب عظیم و فراگیر علیه خودمحوری انسان‌ها برای سوق دادن آن‌ها به سوی آفریدگار جهان‌ها، ۲. اعلام دنیای آینده جاودان بی‌نهایت بزرگ‌تر از دنیای فعلی.^{۱۳۳} [انسان] نیازی ندارد که خدا و فرستادگان خدا راه و رسم زندگی و حل مسائل فردی و اجتماعی را به او یاد بدهند، خصوصاً که گرفتاری و سختی و تلاش و تدبیر برای رفع مشکلات جزئی از برنامه آفرینش آدمی است و وسیله اصلاح و تقرب او به خداوند متعال می‌باشد.^{۱۳۴}

«چنانچه آخرت و خدا را برنامه اصلی بعثت انبیا بدانیم و امر و اصلاح دنیا هدف و وظیفه ادیان الهی نباشد، دیگر ایراد و نقیصی برای ادیان نخواهد بود که گفته شود در اصول و احکام دین همه مسائل و مشکلات زندگی و دستورالعمل‌های جامع و کامل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مورد نیاز جوامع وجود ندارد یا بگوییم که یک ایدئولوژی صرفاً دینی می‌تواند به لحاظ سیاست و مدیریت و اقتصاد یا به‌طور کلی دنیاشناسی و جهان‌بینی انسانی فلسفی و فنی کامل و کافی نباشد.^{۱۳۵} قرآن و رسالت پیغمبران نسبت به امور دنیایی ما، نه بیگانه است و نه بی‌نظر و بی‌اثر، آنچه از این بابت عاید

انسان‌ها می‌گردد، محصول فرعی محسوب می‌شود و به‌طور ضمنی به دست می‌آید بدون اینکه اصل و اساس باشد یا به حساب هدف بعثت و وظیفه دین گذارده شود.^{۱۳۶}

معادله یک‌طرفه؛ وقتی می‌گوییم آخرت و دنیا یا دین و حکومت دو مقوله از هم جدا هستند، پیوستگی عملی یا ارتباط ارگانیک آن‌ها را انکار نمی‌کنیم. جز آنکه این ارتباط حالت معادله یک‌طرفه را دارد. اگر هدف جامعه‌ای خدا و آخرت باشد و در جهت خدا و عمل به احکام خدا حرکت نماید، دنیای این جامعه نیز بهبود پیدا می‌کند و قرین نعمت سعادت می‌شود، اما عکس قضیه صحیح نیست ... معادله نمی‌تواند دو طرفه باشد.^{۱۳۷}

مسئله حکومت و اداره امت یا ادغام دین و سیاست: ... اگر اسلام و پیامبران به ما درس آشپزی و باغداری یا چوپانی و خانه‌داری نداده و به خودمان واگذار کرده‌اند تا با استفاده از عقل و تجربه و تعلیمات و با رعایت پاره‌ای از احکام حلال و حرام شرعی آن‌ها را انجام دهیم، امور اقتصاد و مدیریت و سیاست هم به عهده خودمان می‌باشند ... اشکالی ندارد که ادیان الهی مبارزه با ستمگران و عدالت و اداره امت‌ها را تجویز و تأکید کرده باشند ولی ایدئولوژی و احکام و تعلیمات خاصی در آن زمینه‌ها نداده باشند.^{۱۳۸}

اصرار ما در منحصر دانستن هدف دین به آخرت و خدا و تفکیک رسالت انبیا از سیاست و اداره دنیا برای چیست؟ شعارهای دین برای دنیا یا دین و دنیا با هم و طرز تفکر ظاهراً مترقی و معقولی که هدف از بعثت و رسالت انبیا، سلامت و سعادت زندگی انسان‌ها و اداره صحیح دنیا بوده است یا توأم با آخرت می‌باشد، یک سلسله زیان‌ها و آفات

و انحراف‌هایی به بار می‌آورد که نهایت آن «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ» شدن است و ذیلاً به بعضی از آن‌ها اشاره می‌نماییم: ۱۳۹

۱. تبدیل توحید به شرک: وقتی بهبود زندگی فرد و اجتماع و مدیریت مطلوب دنیا، پایه پای آخرت و خدا، هدف و منظور دین قرار گرفت و مورد علاقه و عقیده شد، از آنجاکه به‌طور کلی اهداف و معبودهای بشری منضم شده به خداوند یکتا، محسوس و مأنوس انسان‌ها و در دسترس آن‌ها قرار می‌گیرد و راحت‌تر و زودتر مورد توجه و تمایل واقع می‌گردند، اخلاص در دین و عبودیت خدا در محاق رفته، پس زده و فراموش می‌شود، و بدین وسیله توحید، تبدیل به شرک - با همه آثار و مظالم و مفسد هلاکت‌بار آن - گردیده، دیانت و دین‌داری از اصالت و خاصیت می‌افتد.

۲. انصراف از دین و سلب امید و ایمان مردم نسبت به دین در اثر ناتوانی دین و شریعت در جواب‌گویی به مسائل بی‌شمار و نوظهور علمی و انسانی و حل مشکلات دائم‌التزاید فردی و اجتماعی است. از آنجاکه مکاتب توحیدی و رسالت انبیا و شریعت‌ها، نه برای جواب‌گویی به مسائل علمی و عملی جهان بی‌نهایت گسترده به وجود آمده است، و نه به منظور درمان دردهای آدمی و مشکلات دنیایی نازل گردیده است و چنین انتظار و ادعا پشتوانه محکم و مستندی در کتاب و سنت نداشته، صرفاً مخلوق آمال و افکار بشری است، وقتی مردم مؤمن، مخصوصاً جوانان پرشور و امید، مواجه با ناتوانی و عجز ادیان گردند، و ببینند که متصدیان و مدافعان ناچار می‌شوند که به اصلاح و التقاط یا اعتراف به عجز بپردازند، نسبت به اعتقادات خود سرد و بدبین می‌گردند.

۳. زیان تصرف دین و دولت به دست رهبران شریعت، از جمله نتایج معکوس و تجربیات تلخ قضیه است. شواهد آن: هزار سال ریاست بلامنازع دینی پاپ‌ها و حاکمیت قهار کلیسای کاتولیک بر پادشاهان و اشراف و مردم اروپای قرون وسطی، ادغام دین و سیاست در دوره خلفای اموی، عباسی و عثمانی و دین آلت اجرایی خلفا برای تأمین قدرت، ثروت و شهوت خود و بستگانشان، سفاکی و هرزگی سلاطین صفوی و در نهایت تلاشی ایران، فجایع سلسله قاجار و در نهایت از دست دادن بخش‌های مهمی از خاک ایران. ۴. اسلامی که با پشتوانه قدرت و روش اکراه پیش برود، بیشتر کالای شیطان است تا دین خدا. نام اسلام هم‌ریشه با تسلیم است، ولی نه تسلیم آمرانه و اجباری، بلکه تسلیم داوطلبانه عارفانه و عاشقانه، با سلام و صفا

”

**«اسلامی که با پشتوانه قدرت
و روش اکراه پیش برود،
بیشتر کالای شیطان است تا
دین خدا. نام اسلام هم‌ریشه
با تسلیم است، ولی نه
تسلیم آمرانه و اجباری، بلکه
تسلیم داوطلبانه عارفانه و
عاشقانه»**

و رضا. داعیان دروغین و کاسه‌های داغ‌تر از آتش نمی‌دانند که چون کار دولت‌ها مقابله با دزدان و دشمنان و برهم‌زنندگان امنیت و نظام است، ناچار زبان تند و تلخ دارند و چماق و سرنیزه به دست می‌گیرند؛ یعنی بدترین حالت و ناصالح‌ترین شخصیت برای مجری و معرف دین خدا شدن! و بهترین صفت و شاخصیت برای ضایع کردن دین و راندن خلائق از خالق خودشان!

۵. دین برای دنیا و ترک دنیا برای دین دو حالت افراط و تفریط در دین هستند، در حقیقت دو روی سکه واحدی هستند که به دست بشری جاهل در ضراب‌خانه شیطان قالب خورده‌اند و قرآن شدیداً هر دو را رد می‌کند. یک روی سکه نقش متفکران نزدیک‌نگر و انسان‌دوستان نارس را دارد که تصور کرده‌اند تعلیمات و تلقینات ادیان الهی برای بهبود بخشیدن به زندگی افراد و حسن اداره اجتماعات بوده است. روی دیگر سکه تصاویر زاهدی‌های رهبان‌صفت و تارک دنیا‌های مرتاض مسلک را نشان می‌دهد.

۶. اعتقاد به اینکه پیامبران خدا صرفاً خبردهندگان و تدارک‌کنندگان قیامت و آخرت و معرفی‌کنندگان خالق یکتا بوده‌اند و دنیا چیزی جز مزرعه و کشتزار یا میدان فعالیت و تربیت آدمی برای حیات جاودان و خدایی شدن انسان نیست، ضرورتی نیروبخش برای بقای دین و دنیا و نگاه‌داری انسان‌ها در چنین روزگار سراسر رنج و ملال است. اگر زندگی امروز ما خراب یا دشوار است، چرا زندگی فردا و همیشگی‌مان خراب باشد؟! ۷. زیان سنگین تفکر دین برای دنیا: انتظار یا اعتقاد به اینکه بعثت پیامبران و تعلیمات آن‌ها کلاً یا ضمناً به خاطر اصلاح انسان‌ها و

اداره امور فردی و اجتماعی آن‌ها در دنیا است و ادیان توحیدی علاوه بر اصول و احکام عبادی، جامع اندیشه‌ها و رهنمودهای لازم برای بهبود زندگی افراد و جوامع بشری هستند، باعث می‌شود که مؤمنین و علاقه‌مندان احساس وظیفه و نگرانی نکنند و درباره مسائل و مشکلات خود و اجتماع و جامعه بشری به امید اینکه دستورالعمل و پاسخ این وظایف و مسائل در دین آمده است، در صدد تدبیر و فعالیت و تلاش خارج از دین برنیایند، بلکه کافی خواهد بود که در انجام حدود وظایف شرعی مراقبت لازم به خرج دهند تا دنیا و آخرتشان به وجه احسن تأمین گردد، بدون آنکه احتیاج به کسب دانش‌ها و کنجکاوی و تفحص در مسائل و قوانین طبیعت و خلائق داشته باشند و به بسط روابط با دنیای خارج خودشان و اکتشافات و اختراعات برای چاره‌جویی مشکلات فزاینده زندگی و دنیا بپردازند.^{۱۴۰} بررسی: در این سخنرانی نکات ذیل قابل توجه است:

یک. رسالت پیامبران از جمله پیامبر اسلام در دو امر خلاصه می‌شود: ایمان به خدا و ایمان به آخرت.

دو. انسان نیاز ندارد که خدا یا پیامبرانش به او راه و رسم زندگی و حل مسائل فردی و اجتماعی را بیاموزند. تدبیر این امور به عقل آدمی سپرده شده است.

سه. دین برای دنیا، دین برای دنیا و آخرت، و دین برای آخرت سه رویکرد کاملاً مجزا است. تأثیر دین در دنیا بنا بر رویکرد سوم بهبود تبعی زندگی دنیوی است. قرآن و تعالیم اسلامی از رویکرد سوم دفاع می‌کند: دین برای آخرت، بدون اینکه منکر ارزش کوشش

اجتماعی و اکتفا به علوم دینی که هرگز برای تدبیر دنیا طراحی نشده‌اند.

پنج. در این صورت دیگر نمی‌توان از دین انتظار ارائه اصول کلی سیاست و اقتصاد را داشت. آنچنان‌که بازرگان در این اثر برخلاف آثار قبلی از این ادعا دست برداشته است.

جمع‌بندی بخش پنجم

الف. مهدی بازرگان در تمام طول زندگی به این اصول در نسبت دین و سیاست پایبند بود و هرگز در آن‌ها تجدیدنظر نکرد:

اول. حکومت بر مردم کار نمایندگان مردم با تحصیل رضایت ایشان است. او همواره مدافع حکومت دموکراتیک بود.

دوم. استبداد در تمام ابعاد آن از جمله استبداد دینی مضر است.

سوم. وظیفه روحانیون زمامداری و تعیین مقامات سیاسی نیست. حکومت اسلامی

عقلی، علمی و عرفی برای ارتقای زندگی دنیوی شود، اما تدبیر دنیا کار دین نیست. پیامبران آمده‌اند تا زیست دنیوی انسانی در جهت ارزش‌های الهی و برای دستیابی به سعادت حقیقی که در آخرت تحصیل می‌شود هدایت کنند، نه اینکه به انسان تدبیر دنیا، سیاست، اقتصاد، و مدیریت بیاموزند.

چهار. سیاست دینی، اقتصاد دینی، و حکومت دینی همگی از اجزای رویکردهای دین برای دنیا و دین برای دنیا و آخرت با هم است. این دو رویکرد یک سلسله زیان‌ها و آفات و انحراف‌هایی به بار می‌آورد که نهایت آن «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ» شدن است. بازرگان به هفت آفت اساسی این دو رویکرد اشاره می‌کند که می‌توان آن‌ها را به تخریب دین و تخریب دنیا خلاصه کرد: تخریب دین یعنی دور شدن از تعالیم توحیدی و تخریب دنیا یعنی نپرداختن به علوم بشری اعم از علوم تجربی و انسانی و



به معنای حکومت روحانیون یا ولایت فقیه قابل پذیرش نیست.

ب. تفکر بازرگان در این محورها به تدریج پس از تجربه جمهوری اسلامی دچار تحول شد:

یک. بازرگان تا اواخر دهه ۶۰ معتقد بود رسالت و امامت مشتمل بر سیاست و حکومت است، لذا در قرآن و اسلام دنبال استخراج مبانی سیاست و حکومت بود. دو. او حداقل تا اواسط دهه ۶۰ معتقد بود اسلام اصول سیاست و هدف حکومت را تعیین می‌کند، ولی وارد جزئیات نمی‌شود. اسلام باید بر سیاست و حکومت سیطره داشته باشد، اما سیاست و حکومت مجاز به

دخالت در امور دینی نیستند. او در اثر اخیرش از این ادعا دست برداشت.

سه. بازرگان حداقل تا اواخر دهه ۶۰ از «حکومت دموکراتیک اسلامی ملی» حمایت می‌کرد، اما در اثر اخیرش این امر را به کناری نهاد.

چهار. بازرگان قبل از انقلاب فقها را عملاً به دخالت در امور سیاسی و نظراً به تدوین احکام فقهی سیاست و اقتصاد و مدیریت تشویق می‌کرد. در دهه ۶۰ همچنان به تشویق به تجدیدنظر در فتاوا در مباحث اجتماعی ادامه می‌داد، اما در اثر اخیرش هر دو امر را به کناری نهاد.

پنج. بازرگان حداقل تا اواسط دهه ۶۰ به «نظارت عالیه هیئت عالی روحانی منتخب برای رفع اختلافات مابین ملت و حکومت و مابین مقامات مختلف دولت بر اساس قرآن و سنت و عقل، با حق و تو و نسخ قوانین مصوب مجلس» معتقد بود، از چنین حق نظارتی در اثر اخیر وی خبری نیست.

شش. تلقی بازرگان از سیاست قبل از انقلاب انتزاعی و بسیط بود. بعد از تجربه جمهوری اسلامی به تدریج از این تلقی فاصله گرفت و به پیچیدگی‌های سیاست و تفاوت آن با دین بیشتر واقف شد. این وقوف در اثر اخیرش به اوج می‌رسد.

هفت. بازرگان از سال ۱۳۶۴ به دو نکته مهم واقف می‌شود: یکی اینکه، پیامبران نیامده‌اند که امور دنیوی که عقل بشری به آن‌ها می‌رسد به ما تعلیم دهند. تعلیم اصلی پیامبران ایمان به خدا و آخرت است؛ و دیگر اینکه اقتصاد و سیاست از جمله اهداف بعثت نبوده است. این دو نکته در اثر اخیر بازرگان به اوج خود می‌رسد.

”

بازرگان در دو سال آخر عمرش به این نتیجه درخشان رسید که سیاست جزء اهداف بعثت نبوده است. پیامبران هدفی جز خدا و آخرت نداشته‌اند، و این یعنی نفی سیاست دینی و حکومت دینی به هر معنایی. باید به شجاعت و صداقت بازرگان آفرین گفت. بسیاری از پیروان بازرگان هنوز این تحول شگرف در مقتدای خود را باور نکرده‌اند

◎ بخش ششم. مقایسه اندیشه سیاسی

طباطبایی و بازرگان

بخش‌های چهارم و پنجم مقدمه برای این بخش یعنی مقایسه اندیشه سیاسی طباطبایی و بازرگان بود. این بخش شامل چهار بحث به شرح زیر است: بازرگان متقدم و متأخر، ادامه یا تجدیدنظر در مواضع گذشته؟؛ نقد دین‌شناسی و اندیشه سیاسی بازرگان؛ و مقایسه اندیشه سیاسی طباطبایی و بازرگان.

بحث هجدهم: بازرگان متقدم و متأخر

میراث کتبی و شفاهی آقای طباطبایی یک نظریه سیاسی را از اول تا آخر بیشتر نشان نمی‌دهد. حکومت اسلامی یا انسانی منهای ولایت فقیه با زمامداری منتخب مردم که با مشورت ایشان و رعایت مصلحت آن‌ها با اقتدا به سنت و سیره پیامبر جامعه را اداره می‌کند. اکثر قریب به اتفاق آرای سیاسی ایشان قبل از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ابراز شده است. در میراث نظری و عملی مهندس بازرگان دو نظریه دین‌شناسی و به تبع آن دو نظریه سیاسی به چشم می‌خورد، که از آن به بازرگان متقدم و بازرگان متأخر یاد می‌کنم. مراد از بازرگان متقدم تا اواخر دهه ۶۰ است؛ البته از اواسط دهه ۶۰ (دقیقاً از سال ۱۳۶۴ در «ناگفته‌های بعثت») نشانه‌های گذار به تفکر متأخر قابل مشاهده است. از اوایل دهه ۷۰ با بازرگان متأخر مواجه هستیم. تفاوت این دو بازرگان در دین‌شناسی است. بازرگان در تمام زندگی خود، منهای حدود چهار سال آخر، به «دین برای دنیا و آخرت توأماً» قائل بود، در حالی که نظر نهایی او «دین برای آخرت» بود

هشت. از اواخر دهه ۶۰ بازرگان متوجه این نکته می‌شود که احکام معاملات فقهی یا همان اجتماعیات تعالیم اسلامی «جهت تدارک و تطبیق با محیط و شرایط زندگی آخرت» است و نه برای اداره دنیا. این نکته در اثر اخیر بازرگان به اوج خود رسیده است. نه. آشنایی غیرمستقیم با کتاب الإسلام و أصول الحُکم علی عبدالرزاق (جدایی سیاستمداری از پیامبری) در اواخر دهه ۶۰ در به کنار نهادن تلقی دین برای دنیا و آخرت و نقد جدی دین برای دنیا بی‌تأثیر نبوده است. بازرگان در اثر اخیر خود دربست از رویکرد دین برای آخرت دفاع می‌کند، او تأثیر دین در بهبود زندگی دنیوی را تبعی می‌شمارد. ده. بازرگان دین برای دنیا (و دین برای دنیا و آخرت) را «خَیْرَ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ» تعبیر می‌کند، یعنی به تخریب دین و دنیا منجر می‌شود. یازده. بازرگان تا اواخر دهه ۶۰ به این گزاره قائل بود: حکومت و سیاست از اصول دینی مورد پذیرش اکثریت جامعه باید تبعیت کند؛ یعنی نوعی رقیق از سیاست دینی، قانون دینی و حکومت دموکراتیک دینی. او در اثر آخرش «خدا و آخرت هدف بعثت انبیا» به جدایی نهاد دین از دولت و سکولاریسم رسید. بازرگان در تمام عمر خود قبل از انقلاب و بعد از آن صادقانه از موضع دینی فعالیت سیاسی کرد، اما در دو سال آخر عمرش به این نتیجه درخشان رسید که سیاست جزء اهداف بعثت نبوده است. پیامبران هدفی جز خدا و آخرت نداشته‌اند، و این یعنی نفی سیاست دینی و حکومت دینی به هر معنایی. باید به شجاعت و صداقت بازرگان آفرین گفت. بسیاری از پیروان بازرگان هنوز این تحول شگرف در مقتدای خود را باور نکرده‌اند.^{۱۴۱}

یا همان «آخرت و خدا هدف بعثت انبیا» یا عنوان اولیه و اصلی کتابش آخرت و خدا تنها برنامه بعثت انبیا. با این توضیح لازم که ایمان به خدا و آخرت لامحاله تأثیرش را در بهبود زندگی دنیوی مؤمن می‌گذارد، اما تدبیر دنیا هدف اصلی دین نیست، نتیجه تبعی آن است. بر این مبنا «بازرگان متقدم» خطوط اصلی سیاست و اقتصاد و مدیریت را در اسلام و خصوصاً قرآن می‌جوید، رابطه دین و سیاست را یک‌طرفه می‌داند، دین باید غالب بر سیاست باشد، نه برعکس. حکومت اسلامی البته دموکراتیک بهترین نوع حکومت برای مسلمانان است. جزئیات سیاسی و اقتصادی البته کار دین نیست. «بازرگان متأخر» دیگر از دین انتظار تعیین خطوط کلی سیاست و اقتصاد را ندارد. کارویژه دین بالاتر از این‌هاست، چیزی که عقل و تجربه بشری توان دستیابی به آن را دارد کار دین نیست. دین نیامده به ما سیاست و اقتصاد و پزشکی و کشاورزی بیاموزد. واضح است که بازرگان متأخر مدافع حکومتی دموکراتیک اسلامی یا احکام شرع برخاسته از اجتهاد با رعایت شرایط زمان و مکان به مثابه قانون نیست. البته او همچنان در جامعه مدنی به عنوان شهروند از حکومت دموکراتیک و قاعداً سکولار دفاع می‌کند و به تکالیف شرعی خود به عنوان مؤمن عامل پایبند است.^{۱۴۲}

بحث نوزدهم: ادامه یا تجدیدنظر در مواضع گذشته؟

این بحث شامل یک مقدمه و سه قسمت به شرح ذیل است: مخالفان تجدیدنظر بازرگان، موافق تجدیدنظر بازرگان، و خود بازرگان چه می‌گویند؟

در انتهای «آخرت و خدا هدف بعثت انبیا» دیدگاه‌ها و انتقادات نه نفر از صاحب‌نظران و نیز پاسخ نهایی و کلی مهندس بازرگان به نقدهای مطرح شده درج گردیده است.^{۱۴۳} تنها یک نفر از این افراد قائل است تجدیدنظری صورت نگرفته است، محمد بسته‌نگار (۱۳۲۰-۱۳۹۷): «به دنبال سخنرانی آقای مهندس بازرگان در عید مبعث سال ۱۳۷۱ در جلسه انجمن اسلامی مهندسين جنجالی در اطراف آن راه افتاده و این‌طور وانمود شده که این بیانات برخلاف افکار گذشته ایشان است. لازم دیدم به عرض برسانم که مطالب ایرادشده مغایرتی با افکار گذشته ایشان ندارد و اگر انتقادی در این زمینه باشد، بیشتر جنبه شکلی دارد تا محتوایی».^{۱۴۴} هشت نفر دیگر به شکل غیرصریح بر این باورند که تجدیدنظر صورت گرفته است. هفت نفر با نظر ابرازشده در سخنرانی مخالفت کرده‌اند، یک نفر هم از آن حمایت کرده است.^{۱۴۵}

الف. مخالفان تجدیدنظر بازرگان: برای به‌روز بودن بحث، نظر کنونی فرزند ارشد و نظر فعلی نزدیک‌ترین یاران سیاسی او را نقل می‌کنم. عبدالعلی بازرگان (متولد ۱۳۲۲): «همچون اکثریت قاطع دوستان قدیم نهضت یا انجمن اسلامی مهندسين که با سیرسخنان و نوشته‌های ایشان آشنا بودند، احساس نکردم سخنرانی «آخرت و خدا هدف بعثت انبیا» تجدیدنظری در آنچه در سالیان پیش گفته بودند می‌باشد، جز آنکه به دلیل انحراف حاکمان جمهوری اسلامی از مبانی کتاب و سنت و محور قرار دادن قدرت سیاسی با تعطیل اصل آزادی و حاکمیت ملی، مرحوم پدر روی دو اصل بنیادین خدا و آخرت تأکید ویژه کردند».^{۱۴۶}

حسن یوسفی اشکوری: «از همان زمان تا کنون چنین پنداشته‌ام که سخنرانی/نوشتار ایشان چنان دچار تناقضات و ابهاماتی است که پاسخ قاطع به این پرسش که او درواقع تجدیدنظر کرده یا نه دشوار است. در متن مقاله^{۱۴۷} هم به این تناقض‌ها و ابهام‌ها اشاره کرده و روی آن‌ها انگشت نهاده‌ام، اما با این همه، هرچند که در متن به این پرسش پاسخ نداده و فقط اِنْ قلت‌ها را ذکر کرده‌ام، ولی اگر تأکیدهای بازرگان را در همین نوشتار و نیز در پاسخ شفاهی به انتقادهای در همان جلسات انجمن اسلامی مهندسين به‌علاوه یک عمر فعالیت‌های دینی، اجتماعی و سیاسی او کنار هم بگذاریم، این جمع‌بندی به صواب نزدیک‌تر است که او در نقش دین و اسلام تجدیدنظر نکرده است. او به گمانم بیشتر در واکنش به وضعیت نقش اسلام در جمهوری اسلامی و مدعیات مطرح و رایج واکنش نشان داده است. درواقع تصریحات بازرگان در نوشته و در زندگی‌اش «محکم» است و بقیه مطالب «متشابه». برخی از افراد (مؤثرتر از همه عبدالکریم سروش) به بخش متشابهات و ابهامات سخنرانی/نوشتار بازرگان دامن زدند تا بگویند مهندس بازرگان هم مانند ما فکر می‌کرده یا مدعی شوند که وقتی چون فردی چون مهندس بازرگان چنین نتیجه‌گیری کرده پس یک تحول مهم در جریان اصلاح دینی رخ داده است».^{۱۴۸}

محمد توسلی: «اصرار بر اینکه رسالت انبیا انحصاراً بر دو مقوله آخرت و خدا متمرکز بوده است با محتوای تعالیم انبیا سازگار نیست. این نظریه با نظریات قبلی جناب‌عالی سازگار نیست.* ارائه این نظریه که آخرت و خدا تنها برنامه بعثت انبیا بوده است به‌طور طبیعی

نظریه طرفداران لائیک را تأیید می‌کند؛ یعنی همان جمع‌بندی مسیحیان بعد از رویدادهای کلیسا در قرون وسطی و جدا کردن مطلق پرونده دین از زندگی اجتماعی».* پاورقی بازرگان: قبلاً هم بنده نظر دیگری نداشتم و خلاف این چیزی نگفته‌ام، جز آنکه این اندازه توجه به درجه انحراف افکار نداشتم. تجربه انقلاب و مطالعات تدبری در قرآن اهمیت موضوع را برایم روشن‌تر کرد».^{۱۴۹} «سخنران اصلی سومین مراسم حسینیۀ ارشاد دکتر عبدالکریم سروش بود که در سخنرانی خود با توجه به یکی از آخرین آثار مهندس بازرگان با عنوان آخرت و خدا/هدف بعثت/انبیا چنین جمع‌بندی کردند که مهندس بازرگان به نوعی از آثار گذشته خود عبور کرده و هدف نهایی بعثت پیامبر(ص) را پرداختن به آخرت دانسته بود؛ البته بسیاری از صاحب‌نظران و آشنایان مهندس بازرگان که چنین برداشتی را خلاف نظرها، اندیشه‌ها و باورهای آن مرحوم می‌دانستند، سخنان دکتر سروش را مورد انتقاد قرار دادند».^{۱۵۰}

ب. موافق تجدیدنظر بازرگان: عبدالکریم سروش به اختصار در نظرخواهی اولیه از این سخنرانی حمایت می‌کند.^{۱۵۱} وی در مجلس تحریم بازرگان در حسینیۀ ارشاد، ۶ بهمن ۱۳۷۳ به تفصیل درباره تجدیدنظر بازرگان در اثر اخیرش داد سخن می‌دهد. چکیده‌ای از این سخنرانی: مرحوم بازرگان ابتدا کوشیده بود تا بگوید این دین دشمن دنیا نیست، بلکه آبادگر آن است، اما وقتی که دید رقیبان بسیاری پدید آمده‌اند که آن‌ها هم همین ادعا را دارند، کوشید تا اثبات کند دین از این جهت بهتر از آن‌هاست. مرحوم بازرگان در دوران پس از انقلاب و با نزدیک‌تر شدن به

پس در پی بیرون آوردن دین از چنگال دنیا و دنیا داران باشد».^{۱۵۲}

ج. خود بازرگان چه می‌گوید؟ بازرگان در پاسخ به پرسش‌های پیرامون سخنرانی، تجدیدنظر در آرای خود را رد کرده و می‌گوید «در سال ۱۳۶۴ در سخنرانی ناگفته‌های بعثت گفته بودم که حکومت و اقتصاد و این قبیل مسائل جزء گفته‌های انبیا نیست».^{۱۵۳} آیا بازرگان در سخنرانی و نوشته‌های باقی‌مانده تا آخر عمرش چیزی خلاف محتوای این کتاب ابراز کرده است؟

وی برای آخرین بار در عید مبعث سخنرانی می‌کند: «(بعثت و آزادی)» (۱۰ دی ۱۳۷۳) بیست روز قبل از وفات در انجمن اسلامی مهندسین. متن این سخنرانی در جلد هفدهم مجموعه آثار وی در دسترس است.^{۱۵۴} چنین گفته است: «آیا دینی که انبیا آورده‌اند وارد سیاست و حکومت و مسائل اقتصادی و امثال آن می‌شود یا نه؟! و اگر وارد سیاست می‌شود، مسئله استقلال دین و سیاست یا ادغام دین و سیاست چه می‌شود؟ از یک نظر دین و خدا و پیغمبران به هیچ وجه من الوجوه وارد سیاست نمی‌شوند و برنامه انبیا همان طور که در سخنرانی قبل مطرح شد اول از همه برای آخرت است و بعد خدا، آخرت و خدا هم کاری به حکومت و امور زندگی ندارد. نه اینکه بگویم به آن نپردازیم، بلکه می‌گویم این بخش به جای خود محفوظ.

ولی از نظر دیگر اصلاً بعثت و مأموریت انبیا چیزی جز یک عمل سیاسی نیست و در واقع برای درافتادن با حکومت‌ها و قدرت‌های سیاسی است. اگر سیاست را به معنایی که در جامعه‌شناسی تفسیر می‌کنند، یعنی به معنای احراز قدرت و دعوا بر سر قدرت

پایان عمر، مسئله انتظار از دین برایش مطرح شد. در اینجا ما شکاف خیلی عمیقی بین اندیشه جدید بازرگان و اندیشه‌های قبلی او می‌بینیم. مرحوم بازرگان در این مسئله رفته‌رفته به این معنا متمایل شد که اگر قصه دین قصه فقه و مقررات اجتماعی باشد و ما دین را برای این مقررات بخواهیم، در این صورت نیازی به دین نیست، چراکه مقررات اجتماعی را به نحوی از انحا و با توافق عقلا می‌توان وضع کرد و بروفق آن‌ها عمل کرد، چنان‌که دیگران کرده‌اند و چندان زیان هم نکرده‌اند. وی به اینجا رسید که پیامبران اولاً و بالذات برای اداره امور اجتماع نیامده‌اند. این انتظار مهم‌ترین انتظاری نیست که ما از انبیا داریم. صحیح‌تر آن است که بگوییم کار برای آخرت مخلّ دنیا نیست.

دلیل محکم او هم این بود که دین برای دنیا فاصله چندانی ندارد با دین برای دنیا داران و دین به کام دنیا داران. متدینان باید این انتظار عبث را از دل خود بیرون کنند که دین همه سؤالات را می‌تواند پاسخ دهد. مرحوم بازرگان جواب این سؤال [انتظار از دین] را از درون دین می‌جوید، یعنی می‌خواهد با آیات و روایاتی که داریم نشان بدهد که آبادانی دنیا را از دین نباید انتظار داشت. این شیوه وافی به مقصود نیست، چراکه اولاً فهم متون دینی خود در گرو تعیین و تحدید انتظارات ما از دین است و نه برعکس. ثانیاً سخن بر سر صدق و کذب دعاوی دین است، به‌ویژه هنگامی که فرد از بیرون در دین نظر کند و در مقامی باشد که هنوز به دینی از ادیان اعتقاد و التزام نورزیده است. روشنفکری دینی ما تاکنون در پی آن بوده است که دین را به کار دنیا بزنند و یا درخور دنیا درآورد، باید از این

یا اعتقاد و اعلام همیشگی‌ام بوده است. ... نظام و دولتی را که به خاطر منافع و مقام بر اریکه قدرت ننشسته باشد و مرام و اعمالش بر معیار حق و قانون و عدالت و با رعایت آزادی و مردم‌سالاری باشد، نه تنها مؤمنین و متدینین مبارز ملی و انقلابی آن را قبول دارند و خواهان و پشتیبان آن‌اند، بلکه غیرمتدین عامل به فرائض و ملیون آزاداندیش بی‌طرف نیز آگاهانه و علاقه‌مندانه به آن رأی داده‌اند و مدافعش به حساب می‌آیند.^{۱۵۷}

تز جدایی دین از ایدئولوژی و منع دین از نزدیک شدن به حوزه دستورات اجرایی ... به من نسبت داده‌اید و از خود نپرسیده‌اید که چگونه ممکن است کسی که در سال‌های قبل از دهه ۴۰ در زمانی که داعیان حکومت اسلامی امروز سروکار با ایدئولوژی و مبارزات سیاسی نداشتند، در زندان شاه کتاب بعثت

بگیریم، اصلاً دین چیزی جز سیاست نیست و از همان اول دعوای پیغمبران بر سر قدرت سلاطین و ملوک و امرا و حکام و ارباب‌ها به عنوان مهم‌ترین مانع رسیدن انسان‌ها به خدا و آخرت بوده است. ... گفتن لا اله الا الله بزرگ‌ترین شعار سیاسی و حکومتی است، برای اینکه نقش تمام حکومت‌ها را تعیین می‌کند و درواقع تاریخ بعثت انبیا تاریخ مقابله و منازعه با سیاست و قدرت است.^{۱۵۵} از نظر بعثت و مأموریت و انجام وظیفه، به لحاظ سیاسی و سیاست هم دستور بر آزادی و دموکراسی و حکومت مردم بر مردم است. چرا؟ برای اینکه خدا می‌خواهد بندگان‌ش زیر انقیاد و دستور هیچ‌کس نروند و خودشان خودشان را اداره کنند. اگر دموکراسی را به این معنی بگیریم، یعنی حکومت مردم بر مردم، این همان چیزی است که قرآن می‌گوید و در رسالت و بعثت انبیا هم مطرح بوده است.^{۱۵۶} مرحوم بازرگان در اواخر دی‌ماه ۱۳۷۳ و چند روز پیش از عزیمت به خارج برای مداوا متنی را به کیهان هوایی فرستاد. «به من نسبت داده‌اید که با تشکیل حکومت اسلامی مخالفم ... از هیچ جای گفتارها و نوشتارها یا پندارها و کردارهای این بنده حقیر بر نمی‌آید که با تشکیل حکومت اسلامی مخالف بوده یا مخالفت ورزیده باشم. بلی، با آن حکومت اسلامی مخالفم که خواسته باشد به نام اسلام و به خیال اسلام در داخل و خارج تحمیل اسلام نماید و خود را موظف و مسئول دین و ایمان مردم و اجرای احکام اسلام در ایران و دنیا بداند و الا حاکمانی که در اداره امور ملت و کشور خود در اجرای قوانین و حقوق و حدودها و در قضاوت و عدالت، خدا و دین او را منظر نظر و علم داشته باشند مورد آرزو و علاقه

”

«بعثت و مأموریت پیامبران موضوعاتی بوده است خیلی خیلی بزرگ‌تر و بالاتر از آنچه شش‌دانگ ذهن و اشتغالات بشر را جذب خود کرده و به کلی از دسترس و درک دانش و آزمایش اوست، یعنی آخرت و خدا!!»

و ایدئولوژی را نوشته و نشان داده است که در برابر همه فلسفه‌های اجتماعی و مکاتب سیاسی و غربی می‌توان از اسلام و از برنامه بعثت پیامبران ایدئولوژی جامعه و مستقل برای اجتماع و حکومت خودمان استخراج کرد و کسی که به عنوان وظیفه دینی بیش از نصف عمر خود را در مبارزه علیه استبداد و استیلا خارجی گذرانیده و برای حاکمیت قانون و ملت فعالیت کرده است، حالا طرفدار تز جدایی دین از ایدئولوژی و منع دین از نزدیک شدن به حوزه دستورات اجرایی شده باشد؟^{۱۵۸}

گمان می‌کنم در سال ۱۳۳۵ بود که در یک سخنرانی به دعوت کانون نشر معارف اسلامی مشهد درباره حکومت اسلامی از دریچه دینی و اجرایی ایراد کردم^{۱۵۹} که تازگی داشت و مورد استقبال استاد شریعتی و جوانان کانون قرار گرفت. آنچه باید اضافه کنم این است که ایدئولوژی می‌تواند اصول و اهداف یا چارچوب خود را از دین بگیرد، ولی دین و ایدئولوژی دو مقوله جدا از یکدیگرند. ادیان توحیدی الهام شده از طرف خالق عزیز حکیم قطعاً نظر و اثر در شئون دنیایی و انسانی دارند، ولی از افق دیگر و برای منظوری غیر جوابگویی و حل مسائل و مشکلات شده است. بعثت و مأموریت پیامبران موضوعاتی بوده است خیلی خیلی بزرگ‌تر و بالاتر از آنچه شش دانگ ذهن و اشتغالات بشر را جذب خود کرده و به کلی از دسترس و درک دانش و آزمایش اوست، یعنی آخرت و خدا!

بنابراین نباید انتظار داشت که اسلام (یا مسیحیت و یهودیت) برای ما اساس‌نامه و آیین‌نامه‌ها یا قوانین شسته‌رفته کامل درباره ایدئولوژی، حکومت، اقتصاد، علوم و فنون، پزشکی و بهداشت به دستمان داده باشند یا

بدهند. همچنان که آشپزی، خیاطی، معماری و سایر فنون زندگی و علوم و اکتشافات را نیز تعلیم نداده‌اند، ولی بالعکس ما می‌توانیم و اگر خداپرست و خدادوستیم باید در تدوین ایدئولوژیکی، سیستم حکومت، قوانین اقتصاد و در کلیه فعالیت‌ها و خواسته‌ها طوری حرکت و عمل کنیم و تدوین اصول و فروع نماییم که اولاً، بر طبق کتاب و سنت به سوی خدا و در جهت تکامل و تقرب باشد؛ ثانیاً، مابینت و مخالفت با رهنمودهای دین و حدود و احکام شریعت نداشته باشد. اگر چنین کردیم، می‌توانیم اسم آن را ایدئولوژی اسلامی، حکومت اسلامی، یا اقتصاد اسلامی و غیر آن‌ها بگذاریم. متوجه هم باشیم که چنین دستاوردها اگرچه نام اسلام یا خدا و دین‌ورزی روی آن‌ها گذاشته شده باشد، مانند کتاب خدا و آیین انبیا ازلی و لایتغیر نیستند؛ زیرا که ناشی از بشر و ناظر بر بشر بوده، قهراً مشمول تحول و تکامل برحسب شرایط متغیر روزگار می‌باشد.^{۱۶۰} این قسمت را به‌طور کامل علی‌رغم طولانی بودنش آوردم تا خوانندگان خود قضاوت کنند.

جمع‌بندی بحث نوزدهم

یک. بازرگان در کتاب آخرت و خدا هدف بعثت انبیا در محورهایی که در جمع‌بندی بخش پنجم گذشت در مقایسه با آثار سابقش دچار تحول شده است؛ یعنی بازرگان در دین‌شناسی و اندیشه سیاسی به بازرگان متقدم و متأخر تقسیم می‌شود.

دو. بازرگان بعد از سخنرانی مذکور حداقل در دو اثر («بعثت و آزادی» و یادداشت کیهان هوایی، هر دو دی ۱۳۷۳) مطالبی دوپهلو بر زبان رانده است، ظاهر آن عدم تجدیدنظر است. هرچند

تفسیر بعید آن به تجدیدنظر نیز ممکن است، با این توجیه که بازرگان در یادداشت اخیر در مقام جدل بوده است.

سه. پیروان بازرگان علی‌الغلب مایل به دیدگاه عدم تجدیدنظر هستند. این رویکرد با موضع ایشان به عنوان فعال سیاسی قابل فهم است، اما این تفسیر بی‌طرفانه متن نیست.

چهار. حتی اگر ظاهر مطالب دی‌ماه ۱۳۷۳ بازرگان را پیام اصلی و نهایی او بدانیم، و او را فردی تصور کنیم که سازگار سخن نگفته است، دلالت کتاب آخرت و خدا هدف بعثت انبیا- مستقل از نویسنده- به قوت خود باقی است.

بحث بیستم: نقد دین‌شناسی و اندیشه سیاسی بازرگان

این بحث شامل دو قسمت است: اهم نقاط قوت بازرگان در زندگی علمی و عملی، و اهم نقاط ابهام در آرای بازرگان در دو حوزه

دین‌شناسی و اندیشه سیاسی. الف. اهم نقاط قوت بازرگان در زندگی علمی و عملی

۱. بازرگان مسلمانی متدین و انسانی اخلاقی بود. از او می‌توان به «عبد صالح» خداوند یاد کرد.

۲. قرآن کریم را به عنوان کلام الله مجید از ته دل باور داشت و با آن شدیداً مأنوس بود. تحقیقاتش درباره تاریخ نزول آیات و سیر تحول قرآن با ارزش است.^{۱۶۱}

۳. بازرگان دانشمند علوم تجربی بود، پیشکسوت علم ترمودینامیک در ایران، استاد دانشگاه، نخستین دانشیار دانشگاه تهران و شش سال رئیس دانشکده فنی دانشگاه تهران بود.

۴. بازرگان در زمینه «سازگاری علم و دین»، خصوصاً اسلام و علم از پیشکسوتان این حوزه در ایران است.^{۱۶۲}



۵. او از دهه ۳۰ تا ۷۰ (به مدت پنج دهه) یکی از سه نواندیش دینی تراز اول ایران بوده است.

۶. فعالیت‌های خالصانه او برای دموکراسی، آزادی و استقلال ایران که منجر به سال‌ها زندان قبل از انقلاب و بیش از دو دهه محدودیت بعد از انقلاب است، فراموش‌نشدنی است.^{۱۶۳}

۷. بازرگان حق بزرگی بر تشکل‌های اسلامی خصوصاً انجمن‌های اسلامی دانشجویان، مهندسين و پزشکان دارد.

۸. او در بنیان‌گذاری نهضت آزادی ایران همراه با دکتر یدالله سجایی و آقای سید محمود طالقانی و دبیرکلی نهضت در تحزب سیاسی در ایران نقش مهمی داشته است.^{۱۶۴}

۹. خدمات او در دوران نخست‌وزیری دولت موقت پس از انقلاب خصوصاً در تلطیف

خشونت‌ها شایسته سپاس است.
ب. اهم نقاط ابهام در آرای بازرگان در دو حوزه دین‌شناسی و اندیشه سیاسی

اول. ضعف هرمنوتیک در تفسیر متنی: بازرگان در سراسر زندگی‌اش صادقانه کوشید دین‌شناسی و سیاست‌ورزی خود را از قرآن استخراج کند. نظر نهایی او هم از «ناگفته‌های بعثت» در نهایت تفسیر دیگری از متن قرآن بود. او نه از «مباحث الفاظ علم اصول فقه» که شیوه سنتی فهم کتاب و سنت در جهان اسلام است، اطلاع داشت، نه از هرمنوتیک مدرن که شیوه فهم متن از جمله متون دینی است با خبر بود؛ لذا با فهم عرفی و غیرعالمانه از آیات قرآن در دوره‌ای طولانی «دین برای دنیا و آخرت» شامل سیاست و حکومت استخراج کرد، و در دوره کوتاه متأخر «دین بالأصله برای آخرت و بالتبع برای دنیا» را استخراج کرد. هرچند نتیجه متأخر درست است، اما راه وصول به آن قابل مناقشه است. اینکه دین برای چیست، یکی از ادله‌اش کتاب و سنت است، نه تنها دلیلش، دلیل اصلی عقلی است. دوم. ضعف فلسفی: او نه فلسفه تحصیل کرده بود، نه به فلسفه خوش‌بین بود، هرچند به شکل جنبی فلسفه را مطالعه کرده بود، اما به نظر نمی‌رسد به مبانی آن اشراف پیدا کرده باشد. فلسفه اعم از متافیزیک، فلسفه دین، فلسفه سیاست، فلسفه حقوق و فلسفه اخلاق است. انتظار از دین از مباحث فلسفه دین است. بدون اطلاع از مباحث فلسفه دین در این زمینه نمی‌توان رأی شایسته‌ای داشت.

سوم. ضعف علم سیاست و فلسفه سیاسی: مهندس بازرگان فلسفه سیاسی و علم سیاست تحصیل نکرده بود، اما مطالعه

”

به تعبیر آقای طباطبایی
حکومت اسلامی انسانی
است، و به تعبیر مهندس
بازرگان حکومت دموکراتیک
اسلامی است. هیچ‌یک با
روش فقهی به ضرورت وجود
حکومت اسلامی استدلال
نکرده‌اند

کرده بود. از تاریخ سیاسی در دوران اسلامی و نیز غرب اطلاعاتی داشت. اظهارنظرهای او در نسبت دین و سیاست چه قبل از انقلاب چه بعد از انقلاب تا اواسط دهه ۶۰ به دور از اصول علم سیاست است. او سیاستمداری سخت‌کوش و خالص بود، اما دیدگاهش در نسبت دین و سیاست در دوران طولانی متقدم پخته نیست؛ البته در مقایسه با آقای خمینی بسیار آگاه‌تر از سیاست‌مدران و فلسفه سیاسی بوده است.

چهارم. در اینکه هدف اصلی بعثت انبیا خدا و آخرت است، تردیدی نیست، اما اینکه دلیل آن این بوده که رسالت انبیا به اموری تعلق می‌گرفته که «عقل بشر نادان، ناتوان و عاجز از درک آن‌ها بوده است» قابل بحث است. اصل امور اعتقادی یعنی وجود مبدأ، معاد، نبوت، و عالم غیب قابل ادراک عقلی است. ادله فلسفی و کلام عقلی اقامه‌شده بر این امور بهترین شاهد این مدعا است. انبیا در این زمینه سه کار کرده‌اند: اول) ارشاد به حکم عقل، دوم) ارائه جزئیات این امور و نکاتی که درک دقیق مبدأ و معاد را میسر می‌سازد. سوم) تنبیه به انسان دنیا‌زده اسیر شهوات عملی برای رفع موانع ادراکی.

بحث بیست‌ویکم: مقایسه اندیشه سیاسی طباطبایی و بازرگان

پرسش این بحث این است: آقای طباطبایی به ترتیب با بازرگان متقدم و بازرگان متأخر چه نسبتی دارد؟ این بحث شامل سه امر به شرح زیر است: اهم شباهت‌های آقای طباطبایی و مهندس بازرگان متقدم، اهم تفاوت‌های نظری و عملی آقای طباطبایی و مهندس بازرگان متقدم و مقایسه آقای طباطبایی و

مهندس بازرگان متأخر.
الف. اهم شباهت‌های آقای طباطبایی و مهندس «بازرگان متقدم» مطابق تحقیق انجام‌شده، آقای طباطبایی و مهندس بازرگان متقدم در این امور اشتراک نظر دارند:

۱- دین و خصوصاً اسلام برای دنیا و آخرت توأمان یعنی رفع حاجات دنیوی و اخروی انسان است، البته دنیای مؤمن در خدمت آخرت اوست.

۲- اسلام حاوی دائمی احکام فردی و اجتماعی و البته برخی احکام متغیر است.
۳- احکام ثابت دینی از جمله احکام اجتماعی اسلام همواره لازم‌الاجراست و هیچ قدرت سیاسی با هیچ مصلحت‌سنجی حق تغییر، توقف یا نسخ آن‌ها را ندارد.

۴- اجرای احکام اجتماعی اسلامی و احکام متغیر به عهده حکومت اسلامی است.
۵ - حکومت اسلامی منتخب مردم است و با تأسی به روش رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) پیش می‌رود. به تعبیر آقای طباطبایی حکومت اسلامی انسانی است، و به تعبیر مهندس بازرگان حکومت دموکراتیک اسلامی است. هیچ‌یک با روش فقهی به ضرورت وجود حکومت اسلامی استدلال نکرده‌اند.

۶- شکل حکومت به شرایط زمان و مکان بستگی دارد.

۷ - رئیس حکومت اسلامی منتخب مردم لزوماً فقیه نیست. از ادله دینی یا عقلی «ولایت سیاسی فقیه» به دست نمی‌آید.
۸- اگرچه در جامعه اسلامی اصول سیاست یا اقتصاد متخذ از کتاب و سنت خصوصاً تعالیم قرآنی است، اما جزئیات سیاست و

اقتصاد و مدیریت و اداره جامعه کار دین نیست.

۹- مراجع و روحانیت حق نصب مقامات سیاسی را ندارند.

۱۰- هیچ‌یک به مشی و روش آقای خمینی نظر مساعدی نداشته‌اند. آقای طباطبایی سلوک فرهنگی مستقلی داشته و تفاوت سلوک اجتماعی سیاسی مهندس بازرگان با سلوک اجتماعی سیاسی آقای خمینی خصوصاً از حوالی سال ۱۳۵۸ بیشتر می‌شود.

ب. اهم تفاوت‌های نظری و عملی آقای طباطبایی و مهندس «بازرگان متقدم» اهم موارد تفاوت نظر و عمل آقای طباطبایی و مهندس بازرگان متقدم به این قرار است: اولاً، بازرگان به نظارت هیئت عالی روحانی منتخب با حق وتو و نسخ قوانین در موارد اختلاف حاکمیت و مردم و درون حاکمیت قائل بوده است، چنین حق نظارتی در آثار آقای طباطبایی برای فقها و روحانیون مشاهده نمی‌شود.

ثانیاً، بازرگان به دموکراسی اعتقاد تمام‌عیاری داشته است. آقای طباطبایی اگرچه به منتخب بودن رئیس حکومت و لزوم مشورت قائل بوده، اما نشانی به پذیرش دموکراسی به میزان بازرگان در کارهای او دیده نمی‌شود. بلکه انتقاد هم داشته است.

ثالثاً، بازرگان حداقل سه دهه پیش از پیروزی انقلاب روحانیون، مراجع و فقها را به فعالیت سیاسی تشویق می‌کرد. آقای طباطبایی خود علی‌الغالب فعالیت سیاسی نداشت و حوزویون یا دانشگاهی‌ها را هم به فعالیت سیاسی تشویق نمی‌کرد.

رابعاً، آقای طباطبایی در طول زندگی‌اش فعالیت سیاسی برجسته‌ای نداشته است،

ایشان عملاً عالم غیرسیاسی بوده است، درحالی‌که در زندگی مهندس بازرگان غالباً فعالیت سیاسی بر حرفه مهندسی و بر روشنفکری مذهبی غلبه داشته است. او عضو مؤسس و دبیرکل یک حزب سیاسی اسلامی بوده است: نهضت آزادی ایران. بعد از انقلاب نخست‌وزیر دولت موقت و نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی بوده است. به خاطر فعالیت سیاسی‌اش قبل از انقلاب سال‌ها زندان رفته است، به دلیل اختلاف نظر سیاسی با جمهوری اسلامی در انتخابات ریاست جمهوری و دوره دوم مجلس شورای اسلامی به بعد رد صلاحیت شده و خودش و حزبش مشمول محدودیت‌های غیرقانونی عدیده شده‌اند.

خامساً، نظر آقای طباطبایی از ابتدا نسبت به انقلاب و جمهوری اسلامی نامساعد بود.^{۱۶۵} مهندس بازرگان حداقل از نیمه سال ۱۳۵۷ تا حوالی پاییز ۱۳۵۸ با آقای خمینی و جمهوری اسلامی همکاری تراز اول داشته است، هرچند به تدریج به نظری مشابه آقای طباطبایی می‌رسد.

سادساً در این مقطع، به نظر می‌رسد آقای طباطبایی در غالب آرای مشترک چند سال زودتر از بازرگان آرای خود را منتشر کرده است، و مهندس بازرگان خصوصاً در اسلام اجتماعی و «حکومت اسلامی منهای ولایت فقیه» متأثر از آرای آقای طباطبایی بوده است.

ج. مقایسه آقای طباطبایی و مهندس «بازرگان متأخر»

بازرگان سیزده سال بعد از آقای طباطبایی از دنیا رفت و فرصت طولانی‌تری برای لمس تجربه جمهوری اسلامی یافت. این دو در نکات ذیل متفاوت‌اند:

اولاً، دین برای آخرت، یا خدا و آخرت هدف (یا تنها) هدف بعثت انبیا مختص بازرگان متأخر است و در کارهای آقای طباطبایی مشاهده نمی شود.

ثانیاً، لوازم این رویکرد به شرح زیر هم مختص بازرگان متأخر است و در آثار آقای طباطبایی مشاهده نمی شود:

الف. دست برداشتن از فقه معاملات و احکام اجتماعی قرآن به عنوان احکام دائم؛

ب. دست برداشتن از لزوم ارائه خطوط کلی سیاست و اقتصاد توسط اسلام و قرآن؛

ج. دست برداشتن از لزوم برپایی حکومت اسلامی (ولو دموکراتیک یا انسانی) برای مسلمانان؛

بازرگان در دیدگاه اخیرش حداقل در اندیشه شیعه مبتکر و پیشکسوت محسوب می شود؛

نتیجه: آقای طباطبایی و مهندس بازرگان متقدم در اصول تفکر با هم اشتراک نظر دارند، هرچند در برخی موارد فرعی تفاوت داشته اند. آقای طباطبایی با مهندس بازرگان متأخر در دین شناسی و تفکر سیاسی تفاوت نظر اساسی دارد. دین شناسی بازرگان متأخر از یک حیث (آخرت و خدا تنها برنامه بعثت انبیا) اقوی به نظر می رسد.

خداوند هر دو متفکر را که در نظر و عمل از پیشگامان تفکر اسلامی در دوران خود بودند غریق رحمت کند و با اولیای خود محشور فرماید.^{۱۶۶}

جمع بندی

بازرگان به حسن نیت و تأثیر فراوان علی شریعتی در جذب جوانان به اسلام در دهه ۴۰ و ۵۰ اذعان داشته، در عین حال منتقد

منصف و مشفق آرای او هم بوده است. او نویسنده اعلامیه انتقادی مشترک با مرتضی مطهری درباره آثار علی شریعتی مورخ ۲۳ آذر ۱۳۵۶، و اعلامیه توضیحی مورخ ۲ بهمن ۱۳۵۶ خطاب به آشنایان و طرفداران مرحوم دکتر علی شریعتی بوده است.

بازرگان یکی از نخستین متفکران شیعی منکر مجازات دنیوی مرتد بوده است. مهم ترین استدلال او در سال ۱۳۷۲ تعارض مستقیم چنین مجازاتی با اصل آزادی مذهب از محکومات قرآن و فقدان هرگونه مجازات دنیوی مرتد و توهین کننده به پیامبر در قرآن است. او نخستین متفکر شیعه ای است که علناً حکم ارتداد سلمان رشدی صادر شده از سوی آقای خمینی را زیر سؤال برده است. طباطبایی و بازرگان هر دو حیات مؤمنانه و درد

”

بازرگان به دموکراسی اعتقاد تمام عیاری داشته است. آقای طباطبایی اگرچه به منتخب بودن رئیس حکومت و لزوم مشورت قائل بوده، اما نشانی به پذیرش دموکراسی به میزان بازرگان در کارهای او دیده نمی شود. بلکه انتقاد هم داشته است

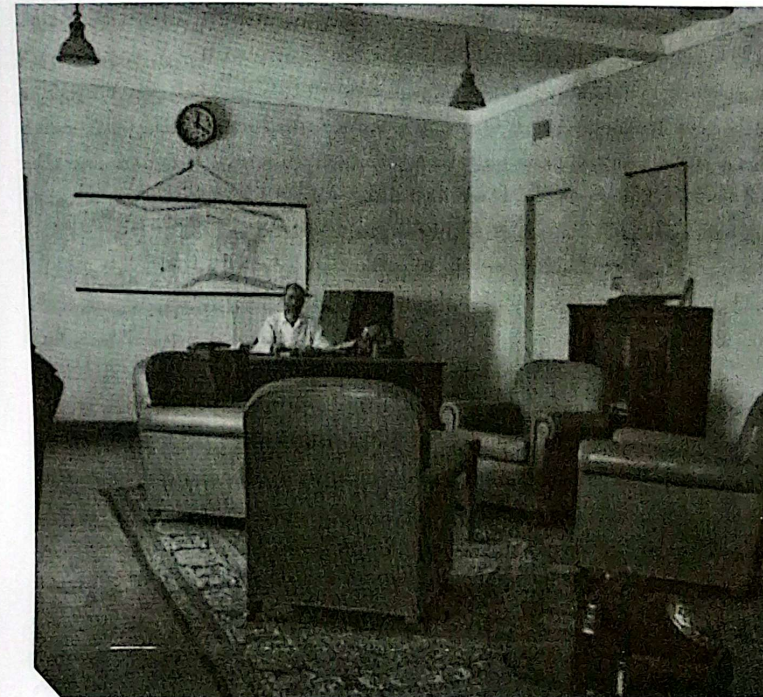
دین داشته‌اند، اخلاقی زیسته‌اند، به قرآن عنایت خاص داشته‌اند، تعالیم اجتماعی اسلام را مورد توجه ویژه قرار داده‌اند، هیچ‌کدام به ولایت فقیه باور نداشته‌اند، هر دو منتقد جمهوری اسلامی و مشی سیاسی و دینی آقای خمینی بوده‌اند.

آقای خمینی در سال ۱۳۴۱: بازرگان باید کوبیده شود! سران نهضت آزادی در زمستان ۱۳۴۱ از طریق آقای طالقانی از چهار نفر از مراجع قم تقاضای ملاقات می‌کنند. ملاقات با آقایان گلپایگانی، شریعتمداری و مرعشی نجفی به راحتی صورت گرفت، اما آقای خمینی نپذیرفت در خانه خود با آنان ملاقات کند و

در خانه آقای طباطبایی با بازرگان، سحابی و طالقانی ملاقات کرد.

تمرکز آقای خمینی بر «اعمال غیراسلامی و خلاف شرع حکومت و لزوم مبارزه با آن» در مقابل تمرکز مهندس بازرگان بر لزوم «مبارزه با استبداد، احقاق حقوق مردم و اجرای قانون اساسی» مواجهه دو رویکرد متفاوت در آن دوران میان مسلمانان فعال است. آنکه سال‌های بعد به نام جمهوری اسلامی تأسیس می‌شود رویکرد اول است نه رویکرد مترقی دوم.

به نظر آقای طباطبایی فقاقت شرط زمامداری نیست. «فقیه از آن حیث که فقیه است چه



چشمه انداز ایران

اطلاعی از مسائل سیاسی دارد تا خدا، یا پیامبر یا ائمه مردم را مأمور به مراجعه به فقها در امور سیاسی کنند؟ یا به فقها چه امیدی برای حل مشکلات سیاسی است؟»

حکومت اسلامی از نظر آقای خمینی یعنی ولایت انتصابی مطلقه فقیه. آقای طباطبایی به هیچ‌یک از انواع ولایت فقیه مطلقاً باور نداشت. در اندیشه سیاسی آقای طباطبایی احکام کتاب و سنت غیرقابل نسخ هستند، در حالی که از نظر آقای خمینی «اختیارات حکومت محصور در چارچوب احکام الهی نیست. حکومت می‌تواند هر امری را، چه عبادی و چه غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، مادامی که چنین است، جلوگیری کند».

میراث کتبی و شفاهی آقای طباطبایی یک نظریه سیاسی را از اول تا آخر بیشتر نشان نمی‌دهد. حکومت اسلامی یا انسانی منهای ولایت فقیه با زمامداری منتخب مردم که با مشورت ایشان و رعایت مصلحت آن‌ها با اقتدا به سنت و سیره پیامبر جامعه را اداره می‌کند. اکثر قریب به اتفاق آرای سیاسی ایشان بین سال‌های ۱۳۳۷ تا دی ۱۳۴۱ منتشر شده است. آقای طباطبایی در زمره پیشتازان اسلام اجتماعی بسیار زودتر از آقای خمینی بوده است.

هفت نویسنده مقالات کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت (دی ۱۳۴۱) خارج از آن آقایان طباطبایی، سید ابوالفضل زنجانی، مهدی بازرگان، و سید مرتضی جزایری منکر ولایت فقیه بوده‌اند. آقایان طالقانی، مطهری و بهشتی به نوعی ولایت انتخابی مقیده فقیه باور داشته‌اند.

مهندس مهدی بازرگان چهاردهه یکی از سه

نواندیش دینی تراز او پیشکسوتان «سازگار صاحب تحقیقاتی با قرآن» است. بازرگان این اصول در نسبت بود: دفاع از حکومت استبداد در تمام ابعاد دینی، وظیفه روحانیه مقامات سیاسی نیست، معنای حکومت روحا قابل پذیرش نیست، تفکر بازرگان به تدریج اسلامی، از سال ۱۳۶۴ و خصوصاً از سال ۷۱، بعثت انبیا» در این م - تا حوالی دهه ۶۰: بر سیاست و حکومت سیاست و هدف حاکم ولی وارد جزئیات نه سیاست و حکومت، سیاست و حکومت، دینی نیستند. «حکومتی ملی» حکومتی م است. قبل از انقلاب امور سیاسی، و نظر سیاست و اقتصاد و به «نظارت عالی» به برای رفع اختلافات مابین مقامات مخت و سنت و عقل با مصوب مجلس» - از اواسط دهه ۶۰ امور دنیوی که عقد به ما تعلیم دهند

اطلاعی از مسائل سیاسی دارد تا خدا، یا پیامبر یا ائمه مردم را مأمور به مراجعه به فقها در امور سیاسی کنند؟ یا به فقها چه امیدی برای حل مشکلات سیاسی است؟» حکومت اسلامی از نظر آقای خمینی یعنی ولایت انتصابی مطلقه فقیه. آقای طباطبایی به هیچ یک از انواع ولایت فقیه مطلقاً باور نداشت. در اندیشه سیاسی آقای طباطبایی احکام کتاب و سنت غیرقابل نسخ هستند، درحالی که از نظر آقای خمینی «اختیارات حکومت محصور در چارچوب احکام الهی نیست. حکومت می تواند هر امری را، چه عبادی و چه غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، مادامی که چنین است، جلوگیری کند».

میراث کتبی و شفاهی آقای طباطبایی یک نظریه سیاسی را از اول تا آخر بیشتر نشان نمی دهد. حکومت اسلامی یا انسانی منهای ولایت فقیه با زمامداری منتخب مردم که با مشورت ایشان و رعایت مصلحت آنها با اقتدا به سنت و سیره پیامبر جامعه را اداره می کند. اکثر قریب به اتفاق آرای سیاسی ایشان بین سال های ۱۳۳۷ تا دی ۱۳۴۱ منتشر شده است. آقای طباطبایی در زمره پیشتازان اسلام اجتماعی بسیار زودتر از آقای خمینی بوده است.

هفت نویسنده مقالات کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت (دی ۱۳۴۱) خارج از آن آقایان طباطبایی، سید ابوالفضل زنجانی، مهدی بازرگان، و سید مرتضی جزایری منکر ولایت فقیه بوده اند. آقایان طالقانی، مطهری و بهشتی به نوعی ولایت انتخابی مقیده فقیه باور داشته اند. مهندس مهدی بازرگان چهاردهه یکی از سه

نواندیش دینی تراز اول ایران بوده است. او از پیشکسوتان «سازگاری علم و دین» در ایران و صاحب تحقیقاتی باارزش درباره «سیر تحول قرآن» است. بازرگان در تمام طول زندگی به این اصول در نسبت دین و سیاست پایبند بود: دفاع از حکومت دموکراتیک و مبارزه با استبداد در تمام ابعاد آن از جمله استبداد دینی. وظیفه روحانیون زمامداری یا تعیین مقامات سیاسی نیست. حکومت اسلامی به معنای حکومت روحانیون یا «ولایت فقیه» قابل پذیرش نیست.

تفکر بازرگان به تدریج پس از تجربه جمهوری اسلامی، از سال ۱۳۶۴ در «ناگفته های بعثت» و خصوصاً از سال ۱۳۷۱ در «آخرت و خدا هدف بعثت انبیا» در این محورها دچار تحول شد:

- تا حوالی دهه ۶۰: رسالت و امامت مشتمل بر سیاست و حکومت است. اسلام اصول سیاست و هدف حکومت را تعیین می کند، ولی وارد جزئیات نمی شود. اسلام باید بر سیاست و حکومت سیطره داشته باشد، اما سیاست و حکومت مجاز به دخالت در امور دینی نیستند. «حکومت دموکراتیک اسلامی ملی» حکومتی مطلوب برای مسلمانان است. قبل از انقلاب فقها را عملاً به دخالت در امور سیاسی، و نظراً به تدوین احکام فقهی سیاست و اقتصاد و مدیریت تشویق می کرد. به «نظارت عالی هیئت عالی روحانی منتخب برای رفع اختلافات مابین ملت و حکومت و مابین مقامات مختلف دولت براساس قرآن و سنت و عقل با حق و تو و نسخ قوانین مصوب مجلس» معتقد بود.

- از اواسط دهه ۶۰: پیامبران نیامده اند که امور دنیوی که عقل بشری به آنها می رسد به ما تعلیم دهند. تعلیم اصلی پیامبران

ایمان به خدا و آخرت است. اقتصاد و سیاست از جمله اهداف بعثت نبوده است. احکام معاملات فقهی یا اجتماعیات تعالیم اسلامی «جهت تدارک و تطبیق با محیط و شرایط زندگی آخرت» است و نه برای اداره دنیا. آشنایی غیرمستقیم با کتاب الإسلام و أصول الحکم علی عبدالرازق (جدایی سیاستمداری از پیامبری) در او بی تأثیر نبوده است. بازرگان در اثر اخیر خود دربست از رویکرد «دین برای آخرت» دفاع می‌کند، او تأثیر دین در بهبود زندگی دنیوی را تبعی می‌شمارد. به نظر او دین برای دنیا (و دین برای دنیا و آخرت) «خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» است، یعنی به تخریب دین و دنیا منجر می‌شود. او در اثر آخرش به جدایی نهاد دین از دولت یا نوعی سکولاریسم رسید.

آقای طباطبایی و مهندس بازرگان متقدم در اصول تفکر با هم اشتراک نظر دارند، هرچند در برخی موارد فرعی تفاوت داشته‌اند. آقای طباطبایی با مهندس بازرگان متأخر در دین‌شناسی و اندیشه سیاسی تفاوت نظر اساسی دارد.

◎ پی‌نوشت‌ها

۱. کتاب مجازات مرتد و آزادی مذهب (ویرایش دوم) (۱۴۰۰)، سلسله درس‌گفتارهای آقای طباطبایی، انقلاب و نظام (جلسات نهم و دهم) (۱۴۰۱-۱۴۰۲) و سلسله مقالات توحید آشوری، ارتداد و اعدام (قسمت پنجم) (۱۴۰۳). در هر قسمت مقاله به مشخصات دقیق نخستین ارائه اشاره می‌شود.
۲. سی‌امین سالگرد بزرگداشت مهندس مهدی بازرگان، کلاب هاوس «گفت‌وگوهای

ملی»، ۱۴ بهمن ۱۴۰۳، با عنوان «آنچه از بازرگان می‌توان آموخت».

۳. مدرک این ادعا دربند ج همین بحث آمده است.

۴. سوره بقره، آیه ۱۵۶. ترجمه: کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آن‌ها را لعنت می‌کند؛ و همه لعن‌کنندگان نیز، آن‌ها را لعن می‌کنند.

۵. متن کامل وصیت‌نامه شرعی علی سربداری [شریعتی] به محمدرضا حکیمی (۱۳۱۴-۱۴۰۰) مورخ آذر ۱۳۵۵ نخستین بار در این کتاب منتشر شده است: جواد میزبان (به کوشش)، مجموعه مقالات همایش بازشناسی اندیشه‌های دکتر علی شریعتی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۳-۶. حکیمی به هر دلیلی هرگز به این وصیت عمل نکرد.

۶. متن اعلامیه استاد شهید مرتضی مطهری و مهندس بازرگان درباره کتب دکتر علی شریعتی، ۲۳ آذر ۱۳۵۶، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲: اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها، تلگراف‌ها و نامه‌های علمای اعلام شهری مختلف ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، صص ۲۱۶-۲۱۷؛ و سیری در زندگی استاد مطهری، تهران: صدرا، چاپ ۱۸، ۱۳۷۷، صص ۲۱۶-۲۱۸.

۷. قال امیر المؤمنین (ع): «إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِقَ مَنْ أَتَاهُ، وَلَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِقَ مَنْ أَتَاهُ.» (نهج البلاغه، حکمة ۲۶۲، ط صبحی صالح)؛ قال امیر المؤمنین (ع): «إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرِقُ بِالرَّجَالِ بَلْ بِأَيَّةِ الْحَقِّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِقَ أَهْلَهُ» (أمالی المفید، ج ۳، ص ۵،

تصحیح استادولی و غفاری).

۸. متن اطلاعیه دوم مهندس مهدی بازرگان درباره دکتر علی شریعتی نخستین بار با مشخصات زیر منتشر شده است: «یک نامه منتشر نشده»، ابوذر بیدار، ماهنامه ایران فردا، سال هفتم، شماره ۵۴، خرداد ۱۳۷۸، صص ۲۱-۲۲. جالب اینجاست که اعلامیه مشترک بازرگان و مطهری درباره کتابهای شریعتی و نامه توضیحی مورخ بهمن ۱۳۵۶ بازرگان در مجموعه سیوپنج جلدی «مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان» درج نشده است!

۹. ابراهیم یزدی در مصاحبه با ماهنامه اندیشه پویا، سال هفتم، شماره ۵۰، اردیبهشت ۱۳۹۷، ص ۸۶، با عنوان «مصاحبه منتشر نشده با ابراهیم یزدی: جلوی ورود اصغر حاج سید جوادی به دولت موقت را گرفت».

۱۰. البته احتمال دارد جلد شانزدهمی که هنوز منتشر نشده است مطالب سال ۱۳۹۴ تا آخر عمر وی را دربرداشته باشد. امیدوارم به این مجموعه باارزش مجوز انتشار داده شود.

۱۱. اجمال این بحث را نخستین بار در مقاله زیر مطرح کردم: توحید آشوری، ارتداد و اعدام، بخش پنجم: دستگیری غیرقانونی در مجلس قانون گذاری، (۱۹ اسفند ۱۴۰۳).

۱۲. بازرگان اصل مقاله فرانسوی را در ۳ نوامبر ۱۹۹۳ (۱۲ آبان ۱۳۷۲) به روزنامه لوموند فرستاد. لوموند خلاصه ای از مقاله (تقریباً یک چهارم آن) را در ۱۹ آوریل ۱۹۹۴ (۳۰ فروردین ۱۳۷۳) منتشر کرد. ("L'islam est-il un danger international") (نهضت آزادی ایران)، ترجمه فارسی مقاله

به طور کامل را به همراه مقدمه ای به صورت بیانیه منتشر کرد. به دلیل سانسور رسانه ها در ایران، وی مقاله را به هفته نامه کیهان هوایی که در خارج از کشور منتشر می شد فرستاد و مقاله در تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۹۴ (۱۶ شهریور ۱۳۷۳) به همراه به اصطلاح نقد بلند کیهان هوایی منتشر شد. نحوه درج مطالب بازرگان در کیهان هوایی مشمئزکننده است: وی از تعیین عنوان برای این مقاله (و پاسخش به نقد کیهان هوایی در دو قسمت که بعد از آن منتشر شد) محروم بوده است. مطالب سه گانه وی در صفحات مستقلی منتشر نشده اند. خوانندگان افراد محجوری فرض شده اند که اگر مطلب بازرگان را بدون نقدهای بی ارزش سردبیر در همان صفحه و با تیترا و سوتیتراهای سردبیر بخوانند گمراه می شوند! سردبیر وقت کیهان هوایی عباس سلیمی نمین (متولد ۱۳۳۳) بوده است. هفته نامه آلمانی Die Zeit هم خلاصه آن را در ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۴ با عنوان 'Der Koran predigt weder Terrorismus noch Despotie: Glaube Privatsache' منتشر کرد. روزنامه سلام اصل مقاله و نقد کیهان هوایی را در تاریخ ۲۲ شهریور ۱۳۷۳ منتشر کرد. این مقاله همراه با نقد کیهان هوایی، پاسخ بازرگان به نقد، نقد دوم کیهان هوایی و پاسخ بازرگان به آن، و نقد سوم کیهان هوایی در کتاب زیر منتشر شد: *آیا اسلام یک خطر جهانی است؟*، تهران: قلم، ۱۳۷۴، چاپ دوم: ۱۳۸۶.

۱۳. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۳۵: مباحث برگرفته از قرآن کریم، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان، ۱۳۹۹، صص ۲۲۴-۲۲۵.

عالیقدر، کتاب الکترونیکی، اواخر ۱۳۶۸، ۱۶۹ صفحه.

۲۳. صحیفه امام، پاسخ مورخ ۳۰ بهمن ۱۳۶۶ به نامه علی اکبر محتشمی پور، ج ۲، ص ۴۸۲. نیز بنگرید به نامه مهندس محمد توسلی دبیرکل نهضت آزادی ایران به علی مطهری پیرامون نامه منتسب به رهبر فقید انقلاب در مورد نهضت آزادی، مورخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۸ (وبسایت ندای آزادی).
۲۴. شیعه: مذاکرات و مکاتبات پروفیسور هانری کرین با علامه سید محمدحسین طباطبایی، یادداشت و تنظیم از علی احمدی میانجی و هادی خسروشاهی، تدوین و ویراستاری محمدامین شاهجویی، ویراست دوم، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۲. مقدمه آقای طباطبایی صص ۹-۱۴.

۲۵. کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۱۰۶.

۲۶. کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۱۲۰.

۲۷. حمید روحانی زیارتی، شریعتمداری در دادگاه تاریخ، قم، ۱۳۶۱، ص ۴۵.

۲۸. حسن یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی: سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس مهدی بازرگان، جلد اول، قسمت دوم، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، انتشارات قلم، ۱۳۷۹، ص ۶۱.

۲۹. عزت الله سبحانی، نیم قرن خاطره و تجربه، جلد اول: از دوران کودکی تا انقلاب ۵۷، تهران: فرهنگ صبا، ۱۳۸۶، صص ۲۵۱-۲۵۲.

۳۰. گفت و گو با آیت الله شیخ علی آقا خراسانی [تهرانی!] در کتاب مصاحبه ها، گفت و گو با

۱۴. پاسخ به نقد کیهان هوایی از مقاله «آیا اسلام یک خطر جهانی است؟» (کیهان هوایی، ۳۰ آذر ۱۳۷۳)، مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۳۵، ص ۲۴۸.

۱۵. ادامه پاسخ به نقد کیهان هوایی از مقاله «آیا اسلام یک خطر جهانی است؟» (کیهان هوایی، ۳ اسفند ۱۳۷۳)، مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۳۵، ص ۲۸۶.

۱۶. خلاصه آرای وی را در المنار اینجا گزارش کرده ام:

Mohsen Kadivar. Blasphemy and Apostasy in Islam: Debates in Shi'a Jurisprudence, trans. Hamid Mavani, Edinburgh, Scotland: Edinburgh University Press, 2021, pp. 8-9.

۱۷. این بخشی از ویرایش دوم کتاب مجازات ارتداد و آزادی مذهب است که علی رغم اینکه به انگلیسی و عربی منتشر شده، هنوز توفیق انتشار فارسی آن نصیب نشده است. قسمت مرتبط با مرحوم بازرگان اینجا نقل شده است.

۱۸. مفسده صدور حکم مهدورالدم بودن رشدی و اجرای آن، (۲۳ مرداد ۱۴۰۱).

۱۹. خاطرات آیت الله محمد علی گرامی، ص ۲۲۲.

۲۰. صحیفه امام، ج ۶، ص ۵، ۱۵ بهمن ۱۳۵۷.
۲۱. صحیفه امام، ۲۹ تیر ۱۳۵۹، سخنرانی در جمع اعضای شورای عالی قضایی، ج ۱۲، ص ۴۷.

۲۲. صحیفه امام، نامه عزل قائم مقام رهبری مورخ ۶ فروردین ۱۳۶۸، ج ۲۱، ص ۳۳۱. در مورد تحلیل انتقادی نامه بنگرید به نعمت الله صالحی نجف آبادی، نگاهی دیگر: تحلیل نامه ۱۳۶۸/۱/۶ امام خمینی به فقیه

شاگردان و نزدیکان آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی، صص ۴۳۳-۴۳۵.

۳۱. آقایان مرتضی حسینی لنگرودی، محمدحسین طباطبایی، احمد حسینی زنجانی، محمد موسوی یزدی [محقق داماد]، محمدرضا موسوی گلپایگانی، محمدکاظم شریعتمداری، روح‌الله موسوی خمینی، میرزا هاشم آملی و مرتضی حائری یزدی. (اسناد انقلاب اسلامی: اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها، پیام‌ها، تلگراف‌ها و نامه‌های آیات عظام و مراجع تقلید (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴)، ج ۱ صص ۶۳-۶۹).

۳۲. «سید محمدصادق قاضی طباطبایی فرزند آیت‌الله سید حسین قاضی طباطبایی در سال ۱۳۲۱ در شهرستان قم متولد شد. ... پس از تحصیلات ابتدایی و بخشی از تحصیلات متوسطه به عنوان کارمند دفتر اسناد رسمی در تهران مشغول به کار شد. وی با اغلب مبارزان مسلمان ارتباط نزدیک داشت از آن جمله در قم با شهید حاج آقا مصطفی خمینی دوست بود. اولین بار در سال ۱۳۴۳ به علت داشتن جزوه‌ای که از منزل امام خمینی دریافت کرده بود، دستگیر و به مدت یک ماه زندانی شد. بار دوم در تاریخ ۴۳/۱۲/۱۱ در حالی که تعداد بیست برگ از شماره سوم نشریه «انتقام» به تاریخ انتشار ۴۳/۱۲/۸ را در دست داشت به همراه مصطفی حائری زاده یزدی بازداشت شد. در تاریخ ۴۳/۱۲/۱۲ تحویل زندان قزل قلعه شد و نهایتاً به سه ماه حبس محکوم شد. در تاریخ ۵۱/۵/۸ کمیته مشترک ضد خرابکاری وی را به اتهام فعالیت بر ضد رژیم شاهنشاهی و دریافت و پخش کتب و مبادله اعلامیه‌های مضره دستگیر کرد و توسط شعبه هفتم

اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی به چهار ماه حبس تأدیبی محکوم و در تاریخ ۵۱/۹/۸ آزاد شد. نام برده به هنگام آزادی از زندان اقدام به خواندن سرود انقلابی کرده بود. او یکی از فعالان برنامه‌های نهضت آزادی بود و با آیت‌الله سید محمود طالقانی ارتباط داشت» (کتاب پایگاه‌های انقلاب اسلامی، مسجد ارگ تهران به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، پاورقی ص ۲۳۵).

۳۳. یادداشت‌های روزانه، مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، دفتر ۳، ص ۶۳۲. موضوع را با مهندس محمد توسلی (متولد ۱۳۱۷) سومین دبیرکل نهضت آزادی ایران در میان گذاشتم و ایشان قضیه را به آقای اکبر بدیع‌زادگان (متولد ۱۳۱۷) مدیر بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان محول کرد. پاسخ آقای بدیع‌زادگان: «باید توجه داشت که مسلماً گفته زنده‌یاد مهندس عزت‌الله سحابی درست است و ایشان چیزی خلاف نمی‌گوید. من فکر می‌کنم زنده‌یاد مهندس بازرگان که نام‌های ملاقات‌کنندگان خود در زندان را به وضوح و دقت ذکر می‌کرده‌اند، حتماً نام ایشان را هم ذکر کرده‌اند، اما این مربوط می‌شود به دفترچه‌های یادداشت روزانه که به دست عوامل زندان افتاده و به خارج نرسیده است. تعداد این دفاتر [مفقود] هم زیاد است که من در فهرست‌های تهیه‌شده برای مجموعه آثار- دفتر سوم ذکر کرده‌ام. این شامل تاریخ‌هایی به شرح زیر است که هیچ یادداشتی از آن‌ها در دست نیست: از ۲۱ اردیبهشت تا ۷ مرداد ۱۳۴۲، از اول دی تا ۲۹ بهمن ۱۳۴۲، از ۱۰ فروردین تا ۷ دی ۱۳۴۳، از ۲۵ مرداد ۱۳۴۴ تا ۲۴ فروردین ۱۳۴۶ و همه

- یادداشت‌های مربوط به زندان برازجان» (نامه مورخ ۱۸ تیر ۱۴۰۱ در پاسخ به درخواست من از مهندس محمد توسلی).
۳۴. گفت‌وگوی خواندنی با سید محمدصادق قاضی طباطبایی درباره آیت‌الله طالقانی، مصاحبه‌کننده رحمت رمضانی، خبرگزاری فارس، بی‌تا [ظ ۱۳۹۳].
۳۵. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی، ج ۱، صص ۳۴۱-۳۴۲ به نقل از یادنامه ابوذر زمان، ص ۱۹۹.
۳۶. یکی از اعضای مؤسس انجمن مهندسين ايران در سال ۱۳۳۶. (نرگس کلاکی، انجمن اسلامی مهندسين: روایتی از سرگذشت یکی از نهادهای مدنی ایران در سده اخیر، تهران، کویر، ۱۴۰۱، صص ۱۱۵-۱۱۶)
۳۷. عزت‌الله سبحانی، نیم قرن خاطره و تجربه، ج ۱، صص ۲۴۰-۲۴۱.
۳۸. فهرست و مقدمه کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت.
۳۹. بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۱۲۶.
۴۰. بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۱۴۳.
۴۱. بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۱۴۸.
۴۲. در این دو درسگفتار به تفصیل از این مقاله بحث کرده‌ام؛ آقای طباطبایی، انقلاب و نظام، قسمت هفتم: تحقیقی درباره اندیشه سیاسی مکتوب صاحب المیزان (۳۱ خرداد ۱۴۰۱)، و آقای طباطبایی، انقلاب و نظام، قسمت هشتم: اندیشه سیاسی طباطبایی در بوته نقد و تطبیق (۱۵ تیر ۱۴۰۱).
۴۳. بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۲۰۹.
۴۴. بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۲۱۰.
۴۵. بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۱۷۰.
46. Sir Karl Raimund Popper, The Open Society, and Its Enemies, 1945.
- این کتاب برای نخستین بار با مشخصات زیر به فارسی منتشر شده است: کارل پوپر، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه علی‌اصغر مهاجر، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۴، ۶۳۹ صفحه. از این کتاب سه ترجمه دیگر به زبان فارسی هم در دسترس است.
۴۷. در اینجا از آن به تفصیل بحث کرده‌ام؛ آقای طباطبایی، انقلاب، و نظام، قسمت هشتم: اندیشه سیاسی طباطبایی در بوته نقد و تطبیق (۱۵ تیر ۱۴۰۱)؛ میثمی: گفته می‌شود در ترکیه دموکراسی آنجا را تأیید کرده‌اند و بعدها نیز پیش‌نویس قانون اساسی بدون ولایت فقیه را تأیید کرده و بعد در سال ۵۸ قانون اساسی‌ای که در اصل ۵، اصل ولایت فقیه را به پذیرش آرای عمومی مشروط کرده است. امضای اصل ۶ و اصل ۵۶ هم از مواضع ایشان است. به نظر می‌رسد مسئله ولایت فقیه در ایران در سال ۴۷ مطرح شد.
۴۸. این چکیده دو مقاله است. مستندات را از اینجا بجوئید: آقای طباطبایی، انقلاب و نظام، قسمت هفتم: تحقیقی درباره اندیشه سیاسی مکتوب صاحب المیزان (۳۱ خرداد ۱۴۰۱)، و آقای طباطبایی، انقلاب و نظام، قسمت هشتم: اندیشه سیاسی طباطبایی در بوته نقد و تطبیق (۱۵ تیر ۱۴۰۱).
۴۹. انحراف/انقلاب: اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی؛ با

- مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن کدیور، کتاب الکترونیکی، فروردین ۱۳۹۹، ص ۸۲.
۵۰. مرتضی مطهری، *پیرامون جمهوری اسلامی*، تهران: صدرا، ۱۳۶۸، صص ۱۴۹-۱۵۶؛ محسن کدیور، نظریات دولت در فقه شیعه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷، صص ۱۴۱-۱۴۴.
۵۱. *تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه*، نهضت آزادی ایران، تهران، کتاب زیراکسی، فروردین ۱۳۶۷؛ محسن کدیور، نخستین نقد ولایت مطلقه فقیه، ۳ بهمن ۱۳۹۵.
۵۲. سید محمد بهشتی، *ولایت، رهبری، روحانیت*؛ تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، ص ۲۸۳: گفتار فقیه و اولی الامر، بهمن ۱۳۵۸.
۵۳. نظر مرحوم منتظری درباره ولایت فقیه این تحولات را داشته است: ولایت انتصابی عامه فقه (از سال ۱۳۲۵)، ولایت انتصابی متمرکز فقیه (از اوایل تابستان ۱۳۵۸)، ولایت انتخابی مقیده فقیه (از حوالی سال ۱۳۶۴)، و لزوم تفکیک قوا، عدم ولایت اجرایی فقیه، نظارت فقیه اعلی بر تقنین، و لزوم فقاقت رئیس قوه قضاییه (به تدریج از حوالی پاییز ۱۳۷۶). بنگرید به آقای منتظری و نظریه ولایت فقیه (۲۵ آذر ۱۳۹۶)، اولین نظریه استاد منتظری درباره ولایت فقیه (۲۷ آذر ۱۳۹۶)، و جای خالی منتظری (۲۷ آذر ۱۳۹۸). نیز انتقاد از خود: عبرت و وصیت، گفت و گوی سعید منتظری با پدرش، چاپ چهارم، ۱۳۹۸، وبسایت استاد. نظر نهایی ایشان در این کتاب آمده است: حکومت دینی و حقوق انسان، تهران: سرائی، ۱۳۸۷.
۵۴. میرزا محمدحسین غروی نائینی، *تنبيه الامّة و تنزيه الملة* در اساس و اصول مشروطیت یا حکومت از نظر اسلام، با مقدمه و پا صفحه و توضیحات سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۳۴، ص ۵۱.
۵۵. سید محمود طالقانی، *پرتوی از قرآن*، (تهران: شرکت سهامی انتشار، دهه ۴۰)، ج ۲، ص ۷۶.
۵۶. فقه جزایری، تقریرات درس آیت‌الله سید مرتضی جزایری، تاریخ مقدمه دی ۱۳۸۳، ص ۷۲.
۵۷. فقه جزایری، ص ۱۷۴.
۵۸. این بخش نخستین بار اینجا مطرح شد است: آقای طباطبایی، انقلاب و نظام - ۹: مقایسه اندیشه سیاسی طباطبایی و بازرگان - ۱، (۸ مرداد ۱۴۰۱).
۵۹. *مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان*، ج ۸: مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی؛ تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۷۸، صص ۳۵۳-۳۷۹.
۶۰. *مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان*، ج ۸، ص ۳۷۲.
۶۱. *مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان*، ج ۸، ص ۳۷۴.
۶۲. *مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان*، ج ۸، صص ۳۷۵-۳۷۶.
۶۳. *مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان*، ج ۸، ص ۳۷۸.
۶۴. *مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان*، ج ۸، صص ۳۷۷-۳۷۸.
۶۵. *مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان*، ج ۸: مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۷۸، صص ۳۸۱-۴۰۱.
۶۶. *مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان*، ج ۸، ص ۱۰۴.
۶۷. *مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان*، ج

- ۸، ص ۱۰۵.
۶۸. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۸، ص ۱۰۵.
۶۹. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۸، ص ۱۱۰.
۷۰. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۸، ص ۱۱۱.
۷۱. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۸، ص ۱۲۲.
۷۲. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۸، ص ۱۲۲.
۷۳. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۸، ص ۱۲۶.
۷۴. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، دفتر دوم، بعثت (۱)، تهران، بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، صص ۲۴۵ - ۴۰۵.
۷۵. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند).
۷۶. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲، ص ۲۸۹.
۷۷. احتمالاً مراد بازرگان از بعضی علما آقای طباطبایی است.
۷۸. احتمالاً مراد بازرگان از بعضی نویسندگان جدید دینی حیدر علی قلمداران است.
۷۹. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲، ص ۳۲۱.
۸۰. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲، ص ۳۴۰.
۸۱. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲، ص ۳۴۲.
۸۲. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲، ص ۳۴۳.
۸۳. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲، ص ۳۵۲.
۸۴. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲، ص ۳۵۳.
۸۵. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲، ص ۳۵۸.
۸۶. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲، ص ۳۶۰.
۸۷. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲، صص ۳۶۰ - ۳۶۲.
۸۸. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲، ص ۳۹۶.
۸۹. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲، ص ۴۰۵.
۹۰. «مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام (خلد الله سلطانه) و مراقبت حجج اسلامیه (کثر الله امثالهم) و عامه ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام (صلی الله علیه و آله و سلم) نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام (ادام الله برکات وجودهم) بوده و هست، لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم

باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسلام بیست نفر از علما که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند، پنج نفر از آن‌ها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غوررسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح ورد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علما در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده با زمان ظهور حضرت حجت عصر (عج) تغییرپذیر نخواهد بود».

۹۱. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، بعثت - ۲، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، صص ۵۷-۲۱.

۹۲. در بحث قبلی همین گفتار مورد تحلیل قرار گرفت.

۹۳. حیدرعلی قلمداران (۱۲۹۲-۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۸) نویسنده و معلم آموزش و پرورش قم در کتاب حکومت در اسلام، از سلسله نشریات حقایق عریان در علل و عوامل انحطاط و ارتقای مسلمانان، [بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا]، جلد اول: (تاریخ کتابت: ۲۶ دی ۱۳۴۴، قم)، ۴۳۰ صفحه؛ جلد دوم: وظایف حکومت اسلامی، (تاریخ کتابت ۲ بهمن ۱۳۵۸)، ۲۰۰ صفحه.

۹۴. آقای یحیی نصیری نوری (۱۳۱۱-۱۳۸۶) علاوه بر تحصیل در حوزه علمیه قم و نجف، دکترای خود را از دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران در فروردین ۱۳۴۲ گرفته بود. استاد راهنما: محمد مشکوة،

عنوان پایان‌نامه دکترا: «عقاید، آرا، عادات، آداب و سنن اعراب جاهلی و مبارزه اسلام با آن». (به نقل از مرکز اطلاع‌رسانی کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران). «سیستم حکومت اسلامی» بخشی از کتاب وی با مشخصات زیر است: «اسلام و عقاید و آرای بشری یا جاهلیت و اسلام»، (تاریخ مقدمه: اسفند ۱۳۴۲، چاپ نهم: تهران، بنیاد علمی و اسلامی مدرسه الشهدا، ۱۳۶۰)، بخش چهارم: گزیده‌هایی از نظامات و سنن اجتماعی و اخلاقی، [فصل ۴: حکومت و سلطنت در عرب جاهلی و حکومت در اسلام، صص ۶۴۴-۶۸۸]. قسمت «حکومت در اسلام» این کتاب در دهه ۴۰ جداگانه هم منتشر شده است. «حکومت اسلامی» مورد بحث در کتاب‌های قلمداران و نوری مبتنی بر ولایت فقیه نیست. ۹۵. میرزا محمدحسین نائینی (۱۲۳۹-۱۳۱۵) نویسنده رساله «تنبيه الامة وتنزيه الملة» (۱۲۸۸). برای آشنایی بیشتر با نظر نائینی و کتابش و نسبت آن با ولایت فقیه و حکومت اسلامی بنگرید به: یادنامه میرزای نائینی (۲۵ مرداد ۱۳۹۵).

۹۶. آیا این کتاب از سوی آقای خمینی تقبیح شده است؟! نیاز به مستند دارد. بعید نیست. 97. Ann K. S. Lambton. "A Reconsideration of the Position of the Marja' Al-Taqlid and the Religious Institution". *Studia Islamica*, 1964, Netherlands, Brill, No. 20 (1964), pp. 115-135.

نظری دوباره به جایگاه مرجع تقلید و نهاد دینی، مجله دوسالانه مطالعات اسلامی، هلند، شماره ۲۰، ۱۳۴۳. نویسنده مقاله خانم آن لمبتون (۱۹۱۲-۲۰۰۸) استاد ایران‌شناسی دانشگاه لندن، و رایزن مطبوعاتی سفارت

- بریتانیا در تهران (۱۹۳۹-۱۹۴۵)، نویسنده کتاب‌های متعددی درباره ایران از جمله کتاب زیر است:
- Ann K. S. Lambton. State and Government in Medieval Islam, An Introduction to the Study of Political Theory: The Jurists. London Oriental Series, Volume 36, 1981.
۹۸. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، صص ۲۵-۲۷.
۹۹. واژه‌های مورد بحث برگرفته از این آیه هستند: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲) شماره‌ها را من در متن افزوده‌ام.
۱۰۰. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، صص ۲۷-۲۹. شماره‌ها را من در متن افزوده‌ام.
۱۰۱. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، ص ۳۷.
۱۰۲. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، ص ۵۱.
۱۰۳. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، صص ۵۲-۵۳ (با تلخیص).
۱۰۴. بنگرید به آقای طباطبایی، انقلاب و نظام ۷: تحقیقی درباره اندیشه سیاسی مکتوب صاحب‌المیزان، ۲۹ خرداد ۱۴۰۱.
۱۰۵. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲۶، بازیابی ارزش‌ها - ۲، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۹۱، صص ۳۴۳-۴۳۸.
۱۰۶. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲۶، ص ۳۴۳.
۱۰۷. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲۶، ص ۳۵۴.
۱۰۸. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲۶، صص ۳۵۴-۳۵۵.
۱۰۹. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲۶، ص ۳۶۸.
۱۱۰. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲۶، ص ۳۷۶.
۱۱۱. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲۶، ص ۳۸۰.
۱۱۲. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲۶، ص ۳۸۶.
۱۱۳. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲۶، ص ۳۹۵.
۱۱۴. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲۶، ص ۳۰۶.
۱۱۵. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲۶، ص ۳۹۷.
۱۱۶. این ادعا قابل مناقشه است. در قسمت نقد به آن خواهم پرداخت.
۱۱۷. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲۶، ص ۴۳۴.
۱۱۸. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲۶، ص ۴۳۵.
۱۱۹. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲۶، ص ۴۳۵.
۱۲۰. نامه مورخ ۱۶ دی ۱۳۶۶ آقای خمینی به خامنه‌ای امام جمعه تهران و رئیس‌جمهور وقت، صحیفه امام، ج ۲۰، صص ۴۵۱-۴۵۲.
- اگرچه این نخستین ابراز صریح عمومی ولایت مطلقه به قلم آقای خمینی است اما ایشان «حداقل از سال ۱۳۴۴ به ولایت انتصابی مطلقه فقیه باور داشته است». بنگرید به بحث پنجم: آرای سیاسی آقای خمینی

- به ترتیب زمانی در آقای طباطبایی، انقلاب، و نظام، قسمت هشتم: اندیشه سیاسی طباطبایی در بوطه نقد و تطبیق (۱۵ تیر ۱۴۰۱). ۱۲۱. این بحث خلاصه این مقاله من است: نخستین نقد ولایت مطلقه فقیه، مروری بر آرای سیاسی مهندس مهدی بازرگان، ۴ بهمن ۱۳۹۵.
۱۲۲. محمد بن إدريس في آخر السرائر نقلًا من كتاب هشام ابن سالم، عن أبي عبد الله (ع)، قال: إنما علينا أن نلقى إليكم الأصول، و عليكم أن تفرّعوا. (الحر العاملي، وسائل الشيعة، كتاب القضاء، ابواب صفات القاضي، باب ۶، ح ۵۱، ج ۲۷، صص ۶۱-۶۲، ط آل البيت).
۱۲۳. میثمی: در آن زمان آقایان منتظری و صانعی شرح و تفصیلی بر ولایت مطلقه نوشتند که تأییدآمیز بود. فقط آقای منتظری گفتند ولایت عامه. آیت الله انصاری راد معتقد است که آقای خمینی حکم اولیه و ثانویه را دور زد؛ یعنی فقه را و مصلحت را تأیید کرد و یکی هم امضای قانون اساسی و پیش نویس قانون اساسی را. به نظر من ولایت مطلقه یک بحث فقهی است و قرار نبود در مسائل سیاسی وارد شود.
۱۲۴. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، جلد ۲۶، بازیابی ارزش ها - ۲، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۹۱، صص ۴۳۹-۴۶۴.
۱۲۵. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲۶، ص ۴۵۴.
۱۲۶. «الاسلام و اصول الحكم: بحث في الخلافة و الحكومة في الاسلام» (اسلام و مبانی حکومت: بحثی در خلافت و حکومت در اسلام-۱۹۲۵) این کتاب مهم به زبان های مختلف ترجمه شده است، از جمله دو ترجمه فارسی: اسلام و مبانی قدرت، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۰ (ترجمه فارسی از ترجمه فرانسوی)؛ اسلام و مبانی حکومت، ترجمه محترم رحمانی، تهران، سرایی، ۱۳۸۲. ظاهراً بازرگان نه متن عربی کتاب و نه ترجمه فرانسوی آن را دیده بود.
۱۲۷. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۲۶، ص ۴۵۷.
۱۲۸. کذا في الاصل! متن (ترجمه کتاب عنایت) سلیس نیست.
۱۲۹. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، جلد ۲۶، صص ۴۵۹-۴۶۰.
۱۳۰. تفکر سیاسی نوین اسلام، حمید عنایت، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲. ترجمه دیگر کتاب: اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، حمید عنایت، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی، دی ۱۳۶۲.
- مشخص نیست چرا بازرگان از ترجمه دوم که از ترجمه اول بهتر است استفاده نکرده است.
۱۳۱. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، بعثت - ۲، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، صص ۲۶۵-۴۷۹. پیشینه سخنرانی را از پیشگفتار انجمن اسلامی مهندسين صص ۲۶۷-۲۶۸ مقدمه همین سخنرانی نقل کرده ام. لازم است ذکر شود که یک سال بعد از درگذشت مهندس بازرگان گزیده سخنرانی به صورت مقاله در مجله کیان (آذر- بهمن ۱۳۷۴، شماره ۲۸، صص ۴۶-۶۱) منتشر شد.
۱۳۲. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، ص ۲۷۸.
۱۳۳. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، ص ۲۹۳.

به عنوان تجدیدنظر در آرای گذشته است. هفت نفر دیگر منتقد نظر اخیر او هستند. ۱۴۶. عبدالعلی بازرگان در پاسخ کتبی به پرسش این جانب، ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۲. ۱۴۷. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، صص ۴۰۵-۴۲۰. ۱۴۸. حسن یوسفی اشکوری در پاسخ کتبی به پرسش نگارنده، ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۲. چون احتمال تغییر نظر بعد از بیست سال می‌دادم نظر اخیری را جویا شدم. ۱۴۹. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، ص ۴۶۰. چون احتمال تغییر نظر بعد از بیست سال می‌دادم نظر اخیر سومین دبیرکل نهضت آزادی ایران را جویا شدم. ایشان مرا به نظر مکتوب بیست سال پیش خود ارجاع داد. نقد مهندس توسلی بر ویرایش اول سخنرانی بازرگان بوده است و در چاپ اول کتاب (رسا، ۱۳۷۷) هم درج نشده بود. چون نقد بر ویرایش دوم باقی بوده خود ایشان این نقد را در اختیار بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان گذاشته است. ۱۵۰. خاطرات مهندس محمد توسلی، جلد چهارم، ۱۴۰۲، ص ۱۵۰. متأسفانه این کتاب هنوز مجوز انتشار نگرفته است، با تشکر از نویسنده محترم که نسخه‌ای از آن را در اختیارم گذاشت. ۱۵۱. «لَبَّ رَأَى اَرَاثَه شده در این دفتر را موافق حق و صواب یافتم و از آن بهره بردم و نشر آن را برای پیشگیری و بل درمان انحراف خطرناکی که در فکر دینی پیش آمد، سودمند می‌دانم». مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، ص ۳۸۹. قسمت‌های مرتبط سخنرانی وی نیز در همین منبع درج شده است: صص ۳۹۰-۴۰۴.

۱۳۴. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، ص ۲۹۴. ۱۳۵. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، ص ۳۲۳. ۱۳۶. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، ص ۳۳۵. ۱۳۷. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، صص ۳۲۷-۳۲۸. ۱۳۸. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، ص ۳۳۰. ۱۳۹. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، ص ۳۳۹. ۱۴۰. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، صص ۳۳۰-۳۵۴ با تلخیص. ۱۴۱. چکیده این دو بخش را قبلاً در سخنرانی زیر ابراز کرده بودم: سیاست‌ورزی مسلمانان در دوران معاصر، ۲ شهریور ۱۴۰۱. نتیجه آن: «بازرگان در نهایت به جدایی نهاد دین از دولت یا سکولاریسم رسید. او در میان مسلمانان شیعه عامل ظاهراً نخستین پیشگام پذیرش مبنای جدایی نهاد دین از دولت است». ۱۴۲. این تفکیک در صورتی تمام است که در بحث بعدی (نوزدهم) به تجدیدنظر منجر شود. ۱۴۳. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، صص ۳۵۵-۴۶۲. اظهار نظر مکتوب این افراد آمده است: آقایان حسینعلی منتظری، نجف‌آبادی، سید محمد جواد موسوی غروی، عبدالکریم سروش، حسن یوسفی اشکوری، مصطفی کتیرایی، سعید غفارزاده، ضیاء رفیعیان، محمد بسته‌نگار و محمد توسلی. ۱۴۴. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، ص ۴۴۵. ۱۴۵. عبدالکریم سروش تنها حامی بازرگان

۱۵۲. عبدالکریم سروش، آن که به نام بازرگان بود نه به صفت، تحریر و تنقیح سخنرانی مجلس ترحیم مهندس بازرگان: مجله کیان، شماره ۲۳، بهمن-اسفند ۱۳۷۳، صص ۱۲-۲۱؛ عبدالکریم سروش، مدارا و مدیریت، تهران: صراط، ۱۳۷۵، چاپ ۲: ۱۳۸۵، صص ۱۱۹-۱۴۴. سروش در زمان القای این کلمات در سال‌های نخستین تحول از «نواندیشی دینی» به «تجدید نظرطلبی» دینی بوده است. بنگرید به آب شوری نیست درمان عطش (۸ مرداد ۱۴۰۰)، نقد سروش متأخر (روشنفکر دینی) (۲۰ مرداد ۱۴۰۰) و طیف‌های جدید اسلامی در ایران معاصر (۱۹ اسفند ۱۴۰۲).

۱۵۳. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، ص ۴۷۴.

۱۵۴. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، بعثت و آزادی، صص ۴۹۹-۵۳۲.

۱۵۵. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، صص ۵۲۵-۵۲۶.

۱۵۶. مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۱۷، ص ۵۳۲.

۱۵۷. ادامه پاسخ به نقد کیهان هوایی از مقاله «آیا اسلام یک خطر جهانی است؟» (کیهان هوایی، ۳ اسفند ۱۳۷۳)، مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۳۵، صص ۲۹۲-۲۹۳.

۱۵۸. ادامه پاسخ به نقد کیهان هوایی از مقاله «آیا اسلام یک خطر جهانی است؟» (کیهان هوایی، ۳ اسفند ۱۳۷۳)، مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۳۵، ص ۲۹۵.

۱۵۹. متأسفانه متن این سخنرانی را در مجموعه آثار مهندس بازرگان نیافتیم.

۱۶۰. ادامه پاسخ به نقد کیهان هوایی از

مقاله «آیا اسلام یک خطر جهانی است؟» (کیهان هوایی، ۳ اسفند ۱۳۷۳)، مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، ج ۳۵، ص ۲۹۶.

۱۶۱. بنگرید به ابتکارات یک نواندیش: نقد و بررسی سیر تحول قرآن مهندس بازرگان، آذر ۱۳۸۶.

۱۶۲. بنگرید به علم و دین: مطالعه موردی دیدگاه مهندس بازرگان، همایش علمی فرهنگی بزرگداشت مهندس مهدی بازرگان، ۲۹ دی ۱۳۸۳، حسینیه ارشاد؛ بازرگان راه پاک، مجموعه مقالات همایش، صص ۳۵۱-۳۶۰.

۱۶۳. بنگرید به «ممانعت از فعالیت سیاسی مهم‌ترین حزب منتقد» در رویه بنیان‌گذار: رویه یک‌ه سالاری فراقانونی، ۱۰ خرداد ۱۳۹۴.

۱۶۴. بنگرید به میزگرد پنجاهمین سالگرد نهضت آزادی ایران، عبدالعلی بازرگان و محسن کدیور، تلویزیون رسا، اول خرداد ۱۳۹۰؛ و پیر فرزانه نارضی منصف: سخنرانی در مجلس ترحیم دکتر یدالله سبحانی، حسینیه ارشاد، ۲۷ فروردین ۱۳۸۱. در ابتدای کتاب بهای آزادی: دفاعیات محسن کدیور در دادگاه ویژه روحانیت، به کوشش زهرا رودی (کدیور)، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۸) این جمله آمده است: «تقدیم به روان پاک و مطهر ابوذر زمان و مالک اشتر دوران حضرت آیت‌الله سید محمود طالقانی قدس سره».

۱۶۵. «در این انقلاب یک شهید واقعی بود که مظلومانه هم شهید شد و آن اسلام بود». برای مدارک و اسناد آن بنگرید به سلسله درسگفتارهای آقای طباطبایی، انقلاب و نظام (آذر ۱۴۰۰ - مهر ۱۴۰۳).

۱۶۶. درسگفتار آقای طباطبایی، انقلاب و نظام -۱۰، مقایسه اندیشه سیاسی طباطبایی و بازرگان -۲، بیست‌وششم اردیبهشت ۱۴۰۲.